

شما شاهدان من خواهید بود

نوشته دی.وی.هرست

ترجمه ط. میکائلیان

انتشارات ایلام، ۲۰۰۷

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیکی

YOU SHALL BE WITNESSES

D.V.HURST

Translated into Persian by: T.Mikaelian

Published by
Elam Ministries, 2007

P. O. BOX 75
Godalming
GU8 6YP
England

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیکی

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۷	فصل اول - مسیحیت رسولان
۲۵	فصل دوم - کاری که در پیش داریم
۵۳	فصل سوم - صیاد جانها
۸۳	فصل چهارم - آمادگی و برخورد صیاد جانها
۱۱۹	فصل پنجم - برطرف کردن بهانهها
۱۴۷	فصل ششم - حالات مشکل
۱۷۳	فصل هفتم - نجات
۲۰۱	فصل هشتم - صید جانها
۲۲۹	فصل نهم - استاد صیادان جانها در عمل

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیکی

مقدمه

امروزه، به نظر اکثر مسیحیان، صید جان‌ها امری است کهنه و قدیمی. اینگونه مسیحیان فقط به همین قانع هستند که در کلیسا بنشینند و مانند اسفنج سخنان واعظ را جذب کنند و از موعظه‌ها لذت ببرند، ولی خودشان به هیچوجه حاضر نیستند کاری برای خدا انجام دهند. کتاب حاضر باعث خواهد شد که اینگونه مسیحیان تکانی بخورند. مسلماً خواندن این کتاب باعث خواهد گردید که هر خواننده بی‌ریایی به فکر صید جان‌ها بیفتد. «شما شاهدان من خواهید بود» کتاب کاملی است درباره صید جان‌ها. هیچ گوشه‌ای از موضوع بدون بحث نمانده و هر قسمتی مورد دقت کامل قرار گرفته است.

ارزش این کتاب بیشتر از لحاظ کامل بودن آن است. در این دوره کتاب‌های کلی زیادی انتشار می‌یابد. اینگونه کتاب‌ها نمی‌توانند خوانندگان مشتاق را راضی سازند زیرا موضوعاتی را که در جستجوی آنها هستند در این کتاب‌ها نمی‌یابند.

این کتاب هیچگاه خواننده را کسل نمی‌کند. بنابراین کسانی که در صید جان‌ها، مبتدی هستند می‌توانند با امید فراوانی خواندن آن را شروع کنند زیرا فوراً از آن استفاده خواهند کرد. به علاوه خواننده متوجه خواهد شد که مطالب را طوری مرتب و منظم تشریح شده که می‌تواند آنچه را که مورد احتیاج خودش است مورد مطالعه قرار دهد. این کتاب مخصوصاً برای مطالعه در دوره تربیت کارکنان مسیحی تنظیم گردیده و داوطلبان از مطالعه آن لذت زیادی خواهند برد.

یکی از خصوصیات این کتاب این است که در اثر خواندن آن هر کس حس می‌کند که خودش می‌تواند صیاد جان‌ها باشد. آیا نقص او این است که نمی‌تواند آیات مناسب را از کتاب مقدس در موقع لزوم پیدا کند؟ در این کتاب دستوراتی خواهد یافت که با مطالعه آنها به آسانی قادر به انجام این کار خواهد گردید. آیا خواننده مایل است بداند که چگونه باید به شخصی که به نجات او علاقه دارد نزدیک بشود؟ در فصل چهارم اقلأً شش نوع برخورد خوب را خواهد یافت. در فصل نهم و دهم شرح داده شده که عیسی مسیح، استاد صیادان جان‌ها، در عمل چگونه بوده و روش کار او تجزیه و تحلیل گشته است.

یکی از مهم‌ترین خصوصیات این کتاب این است که در مورد احتیاج خود صیاد جان‌ها تأکید می‌کند! پیش از اینکه بتواند برای کمک به دیگران به وسیله خدا مورد استفاده قرار گیرد، صیاد جان‌ها باید برای خدمت کردن به خالق متعال حاضر شود. روش‌هایی که پیشنهاد شده کاملاً با کلام خدا مطابقت دارد. روشن می‌کند که چطور شخصی که مایل است برای خدا کار کند، نه فقط باید به طرز صحیح نجات یافته باشد، بلکه باید تقدیس گردیده با قدرت پنطیکاستی پر شود. تنها از همین راه است که می‌تواند در صید جان‌ها موفقیت پیدا کند.

امروزه ملکوت خدا احتیاج شدیدی به صیادان بیشتر دارد. امیدواریم که این کتاب عالی باعث شود که عده زیادی خود را برای صید جان‌ها حاضر سازند.

مسیحیت رسولان

«لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱:۸).

«پس ایشان کلام او را پذیرفته تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند» (اعمال ۲:۴۱).

«و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود» (اعمال ۲:۴۷).

«و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم به غایت می‌افزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند» (اعمال ۶:۷).

«پس آنانی که متفرق شدند به هر جایی که می‌رسیدند به کلام بشارت می‌دادند» (اعمال ۸:۴).

قلب مسیحیت، قلب کلیسا و قلب مدارس یکشنبه عبارتست از بشارت. آخرین کلام مسیح که در گوش شاگردان طنین‌انداز شد چنین است: «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم ... سامره و تا اقصای جهان.» «شما شاهدان خواهید بود.» مسیح با این گفتار خود، کار ناتمام بشارت جهانی را به پیروان خود سپرد. این پیشگویی که در عین حال دستور هم بود طرز بشارت و قدرتی که برای آن لازم است و محلی را که باید بشارت به آنجا برسد نشان می‌دهد.

برای هر مسیحی بسیار مفید است که رموز کامیابی در بشارت را بیاموزد و عکس‌العمل شاگردان را در مقابل این دستور مسیح مورد مطالعه قرار دهد. کلیسای رسولان تا حدی این دستور را انجام داد و هر مسیحی موظف است این دستور را تا مرحله نهایی اجرا نماید.

پطرس را بیاد بیاورید که در روز پنطیکاست درباره «همین عیسی» سخن می‌گوید. در مسافرت پولس با او همراهی کنید و ببینید که او چگونه داستان حیات را بیان می‌کند. با دقت به کلیسای رسولان گوش دهید خواهید فهمید که دارای همان زندگی و رحم و شفقتی است که مسیح خداوند داشت.

همان کار و هدف و همان روحی که زندگی مسیح را مسح کرده بود، در زندگی کلیسای اولیه وجود داشت. مانند موجی که با قدرت نامرئی به جلو می‌رود، کلیسا هم پیش می‌رفت و هر مانعی را نابود می‌ساخت، رسوم، تعصبات شریعتی بودن، نژادپرستی، بت‌پرستی و آئین‌های مقدس در مقابل این موج عظیم نابود گشتند.

گاهی جفا بسیار شدید بود و مشکلات فراوان و غیرقابل حل به نظر می‌آمد، با وجود این کلیسا رشد می‌کرد. فداکاری خیلی لازم بود و از هیچ‌گونه فداکاری خودداری نمی‌شد، چون مسیح همه چیز خود را فدا کرده بود. هیچ محرومیتی مشکل نبود زیرا مسیح «جای سر نهادن» نداشت. هیچ شکنجه‌ای غیرقابل تحمل نبود زیرا او همه چیز را تحمل کرده بود تا پیروانش حیات یابند.

پولس رسول با کلمات زیر طرز رفتار کلیسا را خلاصه می‌کند: «از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی ...» (افسیسیان ۱:۳). پولس اسیر استاد خود بود. دارای اراده و هدف مسیح بود. به این گفته‌ها توجه

کنید: «محبت مسیح مرا مجبور می‌کند»، «مرا زیستن مسیح است»، «ولی نه من بلکه مسیح در من زیست می‌کند». این است طرز فکر پولس و می‌دانیم که طرز فکر تمام ایمانداران همین می‌بوده است. خود را موظف می‌دانستند که درباره چیزهایی که دیده و شنیده‌اند شهادت بدهند. شادی باطنی آنها مانند فواره‌ای بود که برای رفع عطش دنیای تشنه فوران می‌کرد. برای مطالعه در مورد طرز پیشرفت مسیحیت رسولان، موضوعات زیر را مورد بحث قرار می‌دهیم: شروع کلیسا، ماهیت کلیسا، پیام کلیسا، قدرت کلیسا و رشد کلیسا، روش کلیسا و نمونه کلیسا.

۱- شروع کلیسا

عیسی فرمود: «کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» (متی ۱۶:۱۸). بعد از اعتراف و اقرار بزرگ پطرس، عیسی به شاگردان خود دستور داد که به هیچکس نگویند او مسیح است (متی ۱۶:۲۰). بعد از تبدیل هیأت مسیح، باز به آنها اینطور فرمود: «تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنهار این رؤیا را به کسی بازنگویید» (متی ۱۷:۹). درست قبل از صعود، مسیح به شاگردان خود دستور فرمود که در اورشلیم بمانند تا از بالا قدرت بیابند (لوقا ۲۴:۴۹). کلیسا نمی‌توانست شروع شود، مگر وقتی که همه چیز حاضر باشد و روح‌القدس عطا شده باشد. آمدن روح‌القدس آخرین قدم برای آمادگی کلیسا بود. روح‌القدس نزول فرمود تا توسط ایمانداران درباره مسیح شهادت دهد، قدرت روح‌القدس به آنها عطا شده بود تا بتوانند شهادت دهند «و روح است آنکه شهادت می‌دهد زیرا که روح حق است ... اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خدا بزرگتر

است زیرا این است شهادت خدا که درباره پسر خود شهادت داده است»
(اول یوحنا ۵: ۹ و ۶).

در روز پنطیکاست، یکصد و بیست نفر شهادت می‌دادند در حالیکه قلبشان پر از علاقه و شوق و شفقت نسبت به گمراهان بود و سه هزار نفر به کلیسا افزوده شد. در روزهای بعد هم به علت شهادت دائم، خداوند هر روز نجات‌یافتگان را به کلیسا می‌افزود. کلیسا با شکوه پرفروغی شروع شد.

درواقع می‌توان گفت که تمام کوشش و خدمات مسیح برای روز پنطیکاست و تولد کلیسا بود و دعوت شاگردان و تربیت آنها به وسیله مسیح، ظاهر ساختن تدریجی خود به شاگردان، شرح آیات کتاب مقدس درباره خودش و دستور مسیح که فرمود در اورشلیم بمانند، تمام برای وقتی بود که آنها مبشرین حقیقت می‌شدند. مسیح کار ناتمام رسانیدن بشارت به جهان را به آنها سپرد. لازم بود آنها شاهد او باشند.

موفقیت در روز پنطیکاست خیلی مهم بود. اگر یکصد و بیست نفر موفق نمی‌شدند، کلیسا در روز اول شکست می‌خورد و انجیل مسیح بشارت داده نمی‌شد و پیغام نجات منتشر نمی‌گشت ولی یکصد و بیست نفر شکست نخوردند و با روح القدس پر شده به نحو مؤثری شروع به شهادت دادن کردند و نمونه‌ای برای موفقیت به یادگار گذاشتند؛ سرمشقی که کلیسا باید همیشه پیروی کند.

۲- ماهیت کلیسا

کلیسا فقط جماعت متشکلی از پیروان مسیح نیست، بلکه اجتماع نامرئی ایمانداران است که به وسیله روح القدس به هم نزدیک شده و با ایمان و تجربه

مشترکی، مشارکت بسیار صمیمانه دارند. اساسنامه جماعات خدا می‌گوید: «کلیسا بدن مسیح است، در روح مسکن خداست، از طرف خدا برای انجام وظیفه بزرگی تشکیل شده است (افسیان ۱: ۲۲ و ۲۳ و ۲: ۲۲ و عبرانیان ۱۲: ۲۳). هر ایمان‌داری که از روح متولد شده جزء لاینفک جماعت کل و کلیسای نخست‌زادگان می‌باشد که در آسمان مکتوبند.» جس لیمن هارلبات کلیسا را اینطور تعریف می‌کند: «کلیسای مسیحی در هر دوره‌ای، گذشته و حال و آینده، شامل تمام کسانی است که به عیسی ناصری به‌عنوان پسر خدا ایمان دارند و او را به‌عنوان منجی شخصی خود از گناه می‌پذیرند و او را به‌عنوان مسیح و شاهزاده ملکوت خدا بر روی زمین اطاعت می‌کنند.»

مردم می‌توانند یک مؤسسه تجارتي را خودشان اداره کنند. می‌توانند مشتری جلب نمایند و علاقه ایجاد کنند و کارمندان تربیت نمایند و قسمت‌های مختلف مؤسسه را مجهز کنند و نقشه خود را با موفقیت انجام دهند. کارهای جسورانه و صنعت آزاد جوامع پیشرفته دلیل خوبی برای اثبات این موضوع است. برعکس، کلیسا فقط وقتی می‌تواند کار حقیقی خود را انجام داده به هدف خود نزدیک شود که به دعوت روح خدا مجهز شود و از آن قدرت بیابد. روح، حیات بوجود می‌آورد. این حیات تولید حیات می‌کند و کلیسا به زندگی خود ادامه می‌دهد و رشد می‌کند!

کلیسا باید «خانه روحانی» و کهنات مقدس باشد. فقط اشخاص روحانی می‌توانند «سنگ‌های زنده» آن باشند و تنها کسانی که پر از روح‌القدس هستند می‌توانند کاهنان آن گردند. علم و دانش، تا موقعی که خدا خود را ظاهر نکند، از درک حقایق روحانی عاجز است. عبادتی که با الهام خدا نباشد. بت‌پرستی است و اگر قدرت روح خدا نباشد، موعظه‌های ما بیفایده است. تا او به ما قدرت دعا ندهد دعاهای ما بیهوده است.

پیشرفت کلیسای افسس مثالی برای این حقیقت است. این گروه کوچک ایمانداران می‌دانستند که عیسی، مسیح است. آنها طبق تعلیمات یحیی تعمید گرفته بودند، ولی پری روح‌القدس را نداشتند. وقتی پولس نزد آنها رفت و از حالشان جويا شد، فهمید که حتی نشنیده‌اند که روح‌القدس هست. بعد از اینکه تعمید گرفتند، پولس رسول بر آنها دست گذارد و «روح‌القدس برایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته نبوت کردند» آنگاه معجزات زیادی در آنجا واقع شده «و بسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش می‌نمودند. و جمعی از شعبده‌بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند ... بدین طور کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت» (اعمال ۱۹).

۳- قدرت کلیسا

ویلارد پیرس گفته است: «دستور مسیح در مورد شهادت کاملاً مربوط است به دستور او در مورد ماندن در اورشلیم» (لوقا ۲۴:۴۹). مقصود اصلی مسیح این بود که تمام ایمانداران باید با روح‌القدس پر شوند تا درباره او شهادت دهند. شهادت دادن نتیجه حتمی قدرت روح‌القدس است. بعد از پنطیکاست قدرت تازه‌ای بر شاگردان تسلط داشت. کلمات آن صد و بیست نفر با قدرت بود. در اثر شهادت آنها مردم متقاعد می‌شدند. مردم فریاد می‌کردند: «چه کنیم؟» قلب‌ها خرد می‌شدند و احتیاج شدیدی به خدا حس می‌زدند. قدرت پنطیکاست قدرتی متقاعد کننده بود. هدف نزول روح‌القدس در موفقیت کلیسای اولیه دیده می‌شود. خود روح‌القدس در مردم بود تا درباره مسیح شهادت دهند. مقصودش این نبود که فقط عده قلیلی که در آنها ساکن بود استفاده کنند، برکت بیابند، تعلیم گیرند و تقویت

شوند، بلکه در هر ایمان‌داری زندگی می‌کرد تا تمام مردم متقاعد شوند و استفاده کنند.

قدرت پنطیکاست شخصیت‌های ضعیف و ترسو و بیفایده را به اشخاص قوی و مسلط و برجسته تبدیل کرد. پطرس که سخنگوی تمام شاگردان بود نمونه خوبی است. بعد از رستاخیز مسیح، آنها از ترس یهودیان در اتاق دربسته‌ای جمع شده بودند، بعد از پنطیکاست ترس آنها نابود شد. روح به آنها اطمینان و اعتماد بخشید و باعث تغییر کلی گردید. درها کاملاً باز شد و پنجره‌ها گشوده گردید و شاگردان به آزادی در کوچه‌ها و کنیسه‌ها و بازارها شهادت دادند. کلام آنها پر از قدرت بود و در قلب‌هایشان اطمینان وجود داشت. آنها قدرت روح‌القدس را یافته بودند تا دربارهٔ مسیح شهادت دهند. وقتی دعا کردند: «مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح‌القدس پر شده کلام خدا را به دلیری می‌گفتند ... و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود» (اعمال ۴: ۲۹-۳۳).

تعمید روح‌القدس، ایماندار را شاهد درجه اول و بلاواسطه می‌سازد. مسیح فرمود: «رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ... لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد ... و از امور آینده به شما خبر خواهد داد ... او مرا جلال خواهد داد» (یوحنا ۱۶: ۷ و ۱۳ و ۱۴). پطرس اعلام کرد که مسیح «چون به دست راست خدا بالا برده شد روح‌القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است» (اعمال ۲: ۳۳). چون مسیح گفته بود که برای اینکه روح‌القدس را بفرستد باید نزد پدر برود، نزول روح‌القدس دلیل غیرقابل انکاری بود بر اینکه مسیح صعود

کرده و جلال یافته است. آن یکصد و بیست نفر، که وعده روح القدس را یافته بودند، شاهد بلاواسطه شدند، آنها صددرصد مطمئن بودند که خدا عیسی را خداوند و مسیح ساخته است. یحیی تعمیددهنده اعلام کرده بود که کسی که بعد از او می آید با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد این پیشگویی انجام شده بود. قلب ایماندارانی که با روح القدس تعمید گرفته بودند با حقیقت مسیح شعله ور بود و قدرت روح القدس به آنها توانایی می بخشید که درباره مسیح شهادت دهند.

۴- پیام کلیسا

خلاصه پیام مسیحیت رسولان عبارت بود از مسیح. سه تعلیم اصلی در مورد مسیح در کلیسای رسولان موعظه و تعلیم داده می شد. این سه تعلیم اصلی عبارت بود از: مسیح بودن عیسی، مرگ و رستاخیز عیسی و رجعت عیسی. «شما شاهدان من خواهید بود.» مسیح پیام مسیحیت رسولان بود. «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را بسوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲:۳۲). در اثر اشتباه و تعلیمات غلط که بنام عقاید ناستیکی و یهودایی معروف شد، یک رشته کامل از تعلیمات مسیحی مخصوصاً در آثار پولس بوجود آمد معهذاً سه تعلیم اصلی که به وسیله پطرس در روز پنطیکاست و به وسیله ایمانداران اولیه موعظه شد، به عنوان پیام اصلی کلیسا باقی ماند.

اول - مسیح بودن عیسی

پطرس گفت «عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید

چنانکه خود می‌دانید» (اعمال ۲:۲۲). بعد پطرس اظهار داشت که حضرت داود آمدن مسیح را از پیش دیده بود و حوادثی که درباره مسیح پیشگویی شده بود به انجام رسیده است (اعمال ۲:۳۱). درباره پولس رسول می‌خوانیم که فوراً بعد از ایمان آوردن «بی‌درنگ در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست» (اعمال ۹:۲۰). عده زیادی سخنان او را گوش داده تعجب کردند زیرا او قبلاً کسانی را که نام مسیح را می‌خواندند جفا می‌رسانید. وقتی از او پرسیدند، پولس «تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را مجاب می‌نمود و مبرهن می‌ساخت که همین است مسیح» (اعمال ۹:۲۲). این حقیقت که عیسی مسیح است همانا مرکز و قلب پیام مسیحیت رسولان بود.

دوم - مرگ و رستاخیز عیسی

پطرس گفت: «پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم» (اعمال ۲:۳۲)، پولس گفت: «زیرا عزیمت نکردم چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب» (اول قرنتیان ۲:۲). بارها می‌بینیم که این حقیقت اصلی است که رسولان درباره آن شهادت می‌دهند. تمام معتقدات آنها به دور این حقیقت می‌چرخد. پولس با تأکید اظهار می‌کند: «اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناهان خود هستید» (اول قرنتیان ۱۵:۱۷).

پیروان مسیح مطمئن بودند که عیسی از مرگ برخاسته است. آنها او را دیده و با او قدم زده و صحبت کرده بودند. توما شک کرده، ولی جای میخ‌ها را دید و با اطمینان تمام فریاد کرد: «ای خداوند من و ای خدای من». دو نفر از شاگردان که به مسافرت می‌رفتند، عیسی با آنها همراه شد و

تمام قسمت‌های کتاب مقدس را که مربوط به خودش بود «از موسی و سایر انبیا» (لوقا ۲۴:۲۷)، برای آنها شرح داد. بعد از اینکه ذهن آنها روشن شد، گفتند: «آیا دل در درون ما نمی‌سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می‌کرد؟» (لوقا ۲۴:۳۲). رستاخیز عیسی، پیام مسیحیت رسولان بود!

سوم - رجعت عیسی

مسیح وعده فرمود که مراجعت خواهد کرد! هنگام شام آخر، وقتی که شاگردان از اینکه مسیح فرموده بود مصلوب خواهد شد، غمگین بودند. مسیح سعی کرد با این فرمایشات به آنها قوت قلب بدهد: «باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد.» مسیح صریحاً و هم‌چنین به‌وسیله مثل‌های مکرر به آنها گفته بود که رجعت خواهد کرد. آنها نمی‌توانستند کاملاً درک کنند و فکر می‌کردند مقصود مسیح سلطنت جهانی است (لوقا ۲۴:۲۱). معهدنا بتدریج حقیقت و شکوه این موضوع روح آنها را تابناک کرد. وقتی مسیح صعود فرمود، فرشتگان آخرین کلمات را درباره او بیان کردند، این پیام فرشتگان قلب آنها را زیرورو کرد: «ای مردان جلیلی ... همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را بسوی آسمان روانه دیدید» (اعمال ۱:۱۱).

پطرس و سایر رسولان تعلیم می‌دادند که مسیح بزودی رجعت خواهد کرد، به کسانی که می‌گفتند: «کجاست وعده آمدن او؟» پطرس جواب می‌دهد: «خداوند در وعده خود تأخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تأخیر می‌پندارند بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند» (دوم پطرس ۳:۴ و ۹). پولس نزدیک بودن

آمدن مسیح را چنین تأکید می‌کند: «اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود خداوند نزدیک است» (فیلیپیان ۴:۵).

این بود پیام آنها و این بود امید آنها و این بود عاملی که آنها را به شهادت دادن می‌کشانید. هنری وارد بیچر، بعد از مطالعه در مورد علت موفقیت مسیحیت رسولان، به این نتیجه رسید که علت همانا پیامی بود که وعظ می‌کردند، مسیح مرکز پیام آنها بود. مسیح خود پیام بود. آنها در مورد مسیح شهادت می‌دادند.

۵- رشد کلیسا

رشد کلیسای رسولان شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا بود. در نظر مردم معمولی، به نظر می‌رسید که کلیسا چیزی که بتوان موفقیت‌آمیز خواند نداشت. پیروان مسیح اول اشخاص ناپاکی بودند هیچکدام از خصوصیات را که برای موفقیت لازم بود نداشتند. موفقیت کلیسا به علت نفوذ کلام مسیحیان و تعلیم و تربیت و مقام اجتماعی و نفوذ سیاسی و ثروت آنها نبود. این علت از عوامل انسانی بالاتر بود. پولس فرمود: «و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود بلکه به برهان روح و قوت» (اول قرنتیان ۴:۲).

با وجود مشکلات و موانع فراوان، این پیروان مطیع مسیح به جلو می‌رفتند. در میان کفر و بت‌پرستی فراوان، آنها به شهادت دادن ادامه می‌دادند. بدون ترس از هیچ خطری و بدون توجه به جفا، کلیسا جلو رفت و رشد کرد. در پایان قرن اول، بیش از ۲۰۰٫۰۰۰ ایماندار وجود داشت که عبارت بود از یکدهم تا یک پانزدهم امپراطوری روم. در آخر قرن سوم،

مسیحیت مذهب رسمی بود با توجه به اینکه وسایل ارتباطی در آن زمان بسیار محدود بوده، پیشرفت مسیحیت حیرت‌انگیزتر جلوه می‌کند.

کتاب اعمال رسولان پر از اشاراتی به رشد کلیسا است. نوشته شده که: «خداوند هر روزه ... بر کلیسا می‌افزود.» در جایی می‌نویسد: «گروه عظیمی» اضافه شدند و در جای دیگر از «گروه‌های عظیم» سخن می‌گوید عده آنها بسرعت رو به افزایش بود. در کدام مذهب چنین پیشرفت سریعی وجود داشته است؟ چه گروهی از لحاظ رشد جلوتر و یا اقلماً مساوی این مؤسسه الهی بوده است؟ بی‌شک این پیشرفت بی‌حد کلیسای اولیه، دلیلی است واضح بر قدرت روحی که در آن کار می‌کرد.

دانالد جی توجه ما را به هفت خصوصیت رشد کلیسا در کتاب اعمال رسولان جلب می‌کند:

- ۱- با دعا شروع شد (اعمال ۱:۱۵).
- ۲- «این» «همان» را بوجود آورد. رشد نتیجه مستقیم ورود روح القدس به زندگی شاگردان بود (اعمال ۲:۱۶).
- ۳- یکدلی وجود داشت و «خداوند هر روزه ... بر کلیسا می‌افزود» (اعمال ۲:۴۶ و ۴۷).
- ۴- کلام خدا باعث رشد می‌شد (اعمال ۴:۴).
- ۵- پاکی و قدوسیت باعث رشد می‌شد (اعمال ۵:۱۴).
- ۶- تشکیلات باعث رشد می‌شد (اعمال ۶:۷).
- ۷- آرامش کلیسا باعث رشد می‌شد (اعمال ۹:۳۱).

ما هم باید یک علت برجسته و موفقیت مسیحیت رسولان را ذکر کنیم و آن این است که هر یکی از ایمانداران شاهد بود. هر ایمانداری وظیفه

خود می‌دانست که پیام را برساند. اقلأ سه علت وجود دارد که ایجاب می‌کرد پیام به طریق فوق پخش شود. اول اینکه تسهیلات ارتباطی مثل رادیو، تلگراف، چاپ و وسایل سخنرانی عمومی وجود نداشت. تمام اخبار به‌طور شفاهی انتشار می‌یافت و گاهی به اشکال با دست نوشته می‌شد. مژده آمدن مسیح لازم بود از شخصی به شخص دیگر برسد. راه دیگری وجود نداشت. دوم - این روش مؤثرترین روش بود. همراه آن تصدیق و تجربه خود شخص وجود داشت. چه روشی بهتر از تماس شخصی وجود دارد؟ سوم - طبیعی است که انسان در مورد چیزی که برای او خیلی مهم است و بیش از همه چیز ارزش دارد، متصل صحبت می‌کند. این ایمانداران می‌دانستند که مسیح آمده است. تمام قوم اسرائیل به اشتیاق و دعای زیاد در انتظار همین واقعه بودند. این گروه کوچک ایمانداران مسیح را می‌شناختند و می‌خواستند درباره او شهادت دهند. آنها مایل بودند که تمام اسرائیل هم او را بشناسد. علاقه آنها به رسانیدن مژده نجات خیلی بیش از یک علاقه عادی بود، روح خدا که در آنها ساکن بود آنها را شعله‌ور ساخته بود که شهادت دهند و مردم را به نجات رهبری کنند. روح مسیح روحی است که آرزو دارد و می‌کوشد که مردم به نجات برسند و همین روح در آنها ساکن بود. این روح علاقه طبیعی و غریزی ما را تبدیل به اشتیاق به نجات دیگران می‌کند و این اشتیاق دارای منبع الهی و آسمانی است.

احتیاجی نبود که پطرس ایمانداران را نصیحت و ترغیب و تشویق کند که به گمراهان شهادت دهند. لازم نبود به آنها یادآوری کنند که این کار وظیفه آنهاست و واجب است. شعله آتش درونی، نهر حیات باطنی، قابل کنترل نبود. آنها اشتیاق داشتند به اولین کسی که برخورد می‌کنند درباره تجربه خود و درباره مسیح موعود صحبت کنند. شادی بی‌حد آنها تمام

شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. پولس می‌نویسد: «به نوعی که از شما کلام خداوند ... نواخته شد. در هر جا ایمان شما به خدا شیوع یافت» (اول تسالونیکیان ۸:۱). مسیحیت رسولان در عمل چنین بود و کلیسا افزوده می‌شد! «پس کلیساها استوار می‌شدند و روزبروز در شماره افزوده می‌گشتند» (اعمال ۵:۱۶).

۶- روش کلیسا

۱- شهادت انفرادی، روش مسیحیت رسولان بود.

روش خدا عبارتست از بکار بردن انسان! خدا می‌توانست فرشتگان را بکار برد، قدرت‌های آسمانی ممکن بود بکار گمارده شوند، ولی خدا انسان را انتخاب فرمود. نقشه مسیح این بود که به وسیله افراد با توده‌های مردم تماس داشته باشد. هر فرد مسیحی در دست خدا وسیله‌ای است. مسیح همه را دعوت کرد که «صیاد مردم» بشوند. کلیسای رسولان ثابت کرد که این دعوت مسیح بسیار مفید و مؤثر بوده است.

وقتی آن صد و بیست نفر از بالاخانه آمدند، شروع به شهادت دادن کردند. هرچند پطرس سخنگوی آنها شناخته شد و پیام او نوشته شد، معهدا پیش از موعظه پطرس، مردم شنیدند که تمام شاگردان به زبان آنها سخن می‌گویند (اعمال ۸:۲). تمام صد و بیست نفر صحبت کردند و زمینه را برای پیام پطرس آماده ساختند.

اگر مطالعات خود را در کتاب اعمال رسولان دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که همه به شهادت ادامه دادند. «و هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند» (اعمال ۴۶:۲). وقتی

جفا شروع شد و جمع شدن مشکل گردید، «آنانی که متفرق شدند، به هر جایی که می‌رسیدند به کلام بشارت می‌دادند» (اعمال ۴:۸). توجه داشته باشید که همه غیر از رسولان متفرق شده بودند.

۲- مسیح روش شهادت انفرادی را مقرر فرمود.

روش شهادت انفرادی تنها یک روش معمولی نیست بلکه روشی است که مسیح بکار بردن آن را واجب ساخته است. مسیح فرمود: «در تمام عالم بروید» (مرقس ۱۶:۱۵). «شاهدان من خواهید بود» (اعمال ۱:۸)، «من تاکی هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵:۵). «شما» برای عده معدودی مثل رسولان یا مبشرین یا رهبران و معلمین بکار نرفته است. بلکه مقصود از «شما» تمام پیروان مسیح است. هیچ مسیحی نباید از مسئولیت هدایت مردم بسوی مسیح فرار کند، هر کسی که می‌شنود و قبول می‌کند موظف است به دیگری هم بگوید.

۳- پولس رسول همین روش را مقرر کرد.

پولس هم با زندگی خود و هم با دستوراتش به ما نشان می‌دهد که هر مسیحی باید روح‌ها را بسوی نجات رهبری کند. آرزوی نجات روح‌ها تنها اشتیاق زندگی پولس بود: «... همه کسی را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم» (اول قرنتیان ۹:۲۲). او مشکلات را تحمل کرد، شکسته کشتی شد، زندانی گردید، کتک خورد و بالاخره جان داد و به قیمت جان خود به حقایقی که برای او اینقدر اهمیت داشت شهادت داد.

پولس رسول، در نوشته‌های خود به تیموتاؤس، به او سفارش می‌کند که خود را به خواندن کلام خدا بسپارد تا اینکه در کار خود «مقبول خدا» باشد. در رساله رومیان، پولس می‌فرماید: «لهذا ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است» (رومیان ۱:۱۲).

این اصل که شهادت انفرادی بهترین روش متقاعد ساختن است، مورد قبول تمام جهانیان است. تجربیات شخصی انسان را قادر می‌سازد که شاهد شایسته‌ای شود. در دادگاه‌ها شاهدان برای شهادت احضار می‌شوند. اگر دو یا سه نفر یک نوع شهادت بدهند حقیقت ثابت خواهد شد. هر چه شاهدان کلام هم بیشتر باشند، قاطعیت رأی بیشتر خواهد بود. تمام شاگردان دیده و شنیده بودند و در شهادت خود با یکدیگر توافق داشتند.

مثال خوبی که امروزه در مورد قدرت تماس شخصی می‌توان زد، اقدامات کشور آفریقایی لیبیا در مورد مبارزه با بی‌سوادی است. تحت نظارت دکتر فرانک لابخ که در مبارزه با بی‌سوادی معروفیت جهانی دارد، اقداماتی صورت گرفت تا هر باسوادی در آن کشور مجبور باشد اقلأً سالی یک نفر را باسواد کند تا بی‌سوادی ریشه‌کن گردد. این قسمتی از برنامه جهانی یونسکو در مورد مبارزه با بی‌سوادی است. شعار این نهضت این است: «هر شخصی یک نفر را با سواد کند.» شعار مسیحیت هم در طی قرون متمادی همین بوده است. همه تصدیق دارند که این روش بسیار مؤثر است.

جای تأسف است که عده بسیار زیادی از مسیحیان وظیفه خود را در مورد هدایت مردم بسوی مسیح انجام نمی‌دهند. در اثر عقاید و محرک‌های شخصی از شهادت دادن به همسایگان و همکاران و دوستان خودداری

می‌کنند. اگر هر مسیحی این وظیفه را آنطور که لازم بود انجام می‌داد، امروزه عدۀ مسیحیان خیلی بیشتر از اینها می‌شد! مسیحی واقعی کسی است که فرمان مسیح را اطاعت کند و مردم را به نجات توسط عیسی مسیح آشنا سازد. افتخار بزرگ زندگی مسیحی این است که شهادت مسیح را به گمراهان برساند! بزرگترین شادی زندگی مسیحی این است که گمراهان مسیح را بپذیرند.

۷- نمونه کلیسا

نمونه مسیحیت رسولان در کتاب اعمال رسولان دیده می‌شود. مقصود اصلی مسیح این بوده که کلیسا در تمام قرون مثل همین نمونه باشد. اگر کلیسا بخواهد مانند مسیحیت رسولان رشد کند، باید دارای همان پیام و قدرت و روش باشد. کلیسا مانند بدنی است که به وسیله روح به حرکت می‌آید. هر فردی که عضو این بدن است، باید «رساله زنده» و شاهدهی پایدار باشد. همان اشتیاق شعله‌وری که زندگی مسیحیان اولیه را مشتعل کرده بود باید امروز هم زندگی هر مسیحی را شعله‌ور سازد. وقتی کلیسا مانند دوره رسولان رشد خواهد کرد که هر ایماندار از دستور مسیح اطاعت کند و با قدرت روح القدس شهادت دهد!

کاری که در پیش داریم

«به تاکستان من رفته بکار مشغول شو» (متی ۲۸:۲۱).
«در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید» (مرقس ۱۶:۱۵).

«آیا شما نمی‌گویید که چهار ماه دیگر موسم درو است؟ اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید زیرا که الان به جهت درو سفید شده است» (یوحنا ۴:۳۵).
«چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰:۲۱).

۱- کار ما این است که «شهادت» بدهیم

کلیسای اولیه با اطاعت از دستور مسیح، نمونه شهادت انفرادی را شروع کرد. اعضای کلیسا به همه جا رفتند و در اثر جفا متفرق شدند و انجیل را بشارت دادند. آنها در کوچه‌ها و خانه‌ها و بازارها و کنیسه‌ها سخن گفتند «و کلام خدا ترقی کرد». نام شاگردان را مسیحی گذاشتند زیرا همیشه درباره مسیح صحبت می‌کردند و تعلیم می‌دادند و به‌خاطر او می‌زیستند. کلیسای اولیه بدون اتلاف وقت مشغول انجام کار خود بود.

اول - این کاری است فردی

کار کلیسا همان کاری است که آن وقت بود. «شما شاهدان من خواهید بود» همانطوری که اعضای کلیسای اولیه برای خود افتخاری می‌دانستند که

شهادت دهند، همانطور هم امروزه هر مسیحی باید شهادت درباره مسیح را افتخاری برای خود بدانند.

در نظر کلیسای اولیه این دستور مسیح که فرمود به تمام عالم بروید دستوری بود که به همه داده شده است. مأموریتی بود که به هر یک از اعضای کلیسا محول گردیده بود و هر کسی که خود را پیرو مسیح می دانست، شهادت دادن درباره مسیح را وظیفه و شادی شخصی خود می شمرد.

در طی قرون متمادی عده زیادی مشغول این کار بوده اند. زندگی خود را برای انجام این کار فدا کرده اند. پولس فرمود: «مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (فیلیپان ۱:۲۱). تنها مقصود زندگی او این بود که برای مسیح زندگی کند و مردم را بسوی او هدایت نماید. تمام کارهای دیگر بی معنی و باطل بود «همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم» (فیلیپان ۳:۸). در افسس پولس، در اماکن عمومی و خانه به خانه تعلیم داد و خودش می گوید که «مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نایستادم» (اعمال ۲۰:۳۱).

پالیکارپ و ژان هوس و عده بی شمار دیگری را بیاد آورید که سوزانیده شدند و یا خوراک شیران گشتند فقط به این علت که وظیفه خود دانستند درباره مسیح شهادت دهند. اشخاصی مثل هادسن تیلور در چین، دیوید لیوینگستون در آفریقا و جرج ویتفیلد را بیاد آورید که سیزده بار در اقیانوس اطلس مسافرت کرده تا به مستعمرات بشارت دهند. شهیدان قرن جدید را مانند جان و بتی استام را بیاد آورید که در جاده های پر خاک چین جان خود را از دست دادند تا وظیفه خود را در این کار مهم انجام دهند. در

نوشته‌های بتی استام شعر زیر یافت شد که در جواب این سؤال «آیا نمی‌ترسیدید؟» گفته شده است:

ترس؟ از چه باید ترسید؟

باید با مرگ آنچه که در زندگی ناتمام ماند به انجام برسانیم،

باید مکان سنگ مانند را به خون شستشو داد،

تا در آنجا روح‌ها بشکفد.

پس از چه باید ترسید؟

در ابدیت معلوم خواهد شد که چه عده بی‌شماری وظیفه خود را انجام دادند و «جان خود را دوست نداشتند» تا بتوانند مردم را بسوی مسیح رهبری کنند. در طی قرون، این کاری بوده است انفرادی. کار کلیسا همان کاری بوده که اعضا انجام می‌داده‌اند. این نمونه عوض نشده است. باز هم کاری است انفرادی. کاری است که هر مسیحی باید انجام دهد! «شما شاهدان من خواهید بود.»

دوم - کاری است که دو جنبه دارد

فرمان بزرگ مسیح که در آخر انجیل متی داده شده دارای دو جنبه است: «پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید ... و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.» نجات کافی نیست. بعد از آن باید تربیت کرد، پولس و برنابا یک سال تمام کلیسای انطاکیه را «تعلیم» می‌دادند، وقتی می‌خواستند از آنجا بروند عده‌ای از «معلمین» بودند که کار آنها را ادامه دادند (اعمال ۱:۱۳). پولس سه سال صرف «تعلیم» دادن

به ایمانداران افسس کرد. بعد از نجات باید تعلیم زندگی و خدمت مسیحی هم داده شود. کار ما همین است.

سوم - کار معلم مدرسه یکشنبه است

معلم مدرسه یکشنبه (کانون شادی) در انجام کار کلیسا و مأموریت مسیح، وظیفه مهمی به عهده دارد. هدف عمده او این است که شاگردان را بسوی مسیح بیاورد و به آنها تعلیم دهد که چطور باید برای مسیح زندگی کنند. جای بهتری از کلاس مدرسه یکشنبه برای «شاگرد ساختن» و «تعلیم دادن» وجود ندارد. معلمی که شاگردان را بسوی مسیح رهبری نمی‌کند، اولین وظیفه مهم خود را انجام نداده و معلمی که شاگردان را برای زندگی مسیحی تعلیم نمی‌دهد، دومین وظیفه مهم خود را بجا نیاورده است. هدف عمده مدرسه یکشنبه عبارتست از انجام مأموریت بزرگ مسیح.

چهارم - کاری است که پاداش دارد

کسی که مردم را به نجات رهبری می‌کند مقصودش این نیست که پاداشی بدست بیاورد او درباره خودش فکر نمی‌کند زیرا محبت واقعی نفع خود را طالب نیست. معهذاً پاداش خیلی زیاد است در واقع هیچ کار دیگری تا این حد پاداش ندارد. اجر و پاداش کسی که مردم را بسوی مسیح رهبری می‌کند هم مربوط به زمان حال است و هم به آینده، هم موقتی است و هم ابدی. پاداش موقتی او این است که کارش را خوب انجام داده و می‌داند که دیگران را کمک کرده و شاد است که روح‌های ابدی را بسوی نجات رهبری کرده و با فرشتگان آسمانی شادی می‌کند (لوقا ۱۰:۱۵). پاداش ابدی او را مسیح خواهد داد: «و اینک بزودی می‌آیم

و اجرت من با من است تا هر کسی را به حسب اعمالش جزا دهم» (مکاشفه ۱۲:۲۲). «و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود» (دانیال ۳:۱۲). کسی که مردم را بسوی نجات رهبری می‌کند در انتظار پاداش نیست ولی چه پاداشی از این بزرگتر که قیافه شادمان یک شخص نجات یافته را ببیند که حاکی از تغییر باطنی است و یا ببیند که ایماندار جدید مشغول سرود خواندن و شهادت به جوانان و انجام کار مسیح است. این پاداشی است که با ثروت مادی قابل سنجش نیست. این است شادی کسی که روح‌ها را بسوی نجات می‌آورد.

۲- شهادت دادن امری است اجباری و فوری

همان اجبار و فوریتی که محرک کلیسای اولیه بود، امروز هم وجود دارد. ما هم مثل آنها باید به «این چیزها» شهادت دهیم.

اول - فرمان مسیح است

مأموریت بزرگ مسیح یعنی «در تمام عالم بروید» آهنگی است که کلیسا را به پیشرفت دعوت می‌کند. تنها کاری که باید بکنیم این است که مطیع باشیم. «اطاعت از قربانی بهتر است» مسیح انتظار دارد که پیروانش دستورات او را با همان فداکاری که خودش نشان داد انجام دهند.

وقتی مسیح در عروسی قانای جلیل شرکت کرد، مادرش مریم فرمایشی کرد که باید برای همه ما که پیرو مسیح هستیم نمونه باشد؛ «هرچه به شما گوید، بکنید» (یوحنا ۵:۲). شاید مریم متوجه نبود که چه حرف مهمی می‌زند ولی واقعاً مهم بود. مریم مطمئن بود که حرف مسیح

بسیار به موقع و مفید خواهد بود و همینطور هم شد! دستورات مسیح باید اجرا شود.

در هر سپاهی شرط موفقیت اطاعت است! عدم اطاعت، در دادگاه‌های نظامی، حتی با مرگ، قابل مجازات است! در اجرای دستور نباید چون و چرا کرد! باید با تمام جزئیات اجرا شود. برای فرمانده کل و سرهنگان و افسران ارشد گرفته تا سربازان معمولی، احکام لازم‌الاجرا است. هیچکس نباید تا وقتی مأموریت انجام نشده «راحت باش» داشته باشد. خدا فرمانده کل ما است «و مسیح پیشوای لشکریان خداوند» است. دستورات لازم داده شده و ما نمی‌توانیم «در صهیون راحت باش داشته باشیم»، مگر اینکه مأموریت به کمال برسد. هر مسیحی موظف است دستورات را اجرا کند. «در تمام عالم بروید.»

دوم - تنها پیام امیدبخش است

دنیا به مسیح احتیاج دارد. مردم عاجز و گرفتار ترس و عدم اطمینان هستند. اصلاحات سیاسی که به‌عنوان داروی دردهای بشری تجویز می‌شد، بی‌نتیجه مانده است. ماتریالیزم خرد شده است: «هان ای دولتمندان به جهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌آید گریه و ولوله نمایید. دولت شما فاسد و رخت شما بید خورده می‌شود. طلا و نقره شما را زنگ می‌خورد» (یعقوب ۵: ۱-۳). مدرنیسم شکست خورده و کفر و الحاد نتوانسته است فریاد دردناک قلوب مردم را تسکین دهد. تکامل، که عده‌ای برای فرار از ترس جهان آینده به آن متوسل شده‌اند، ثابت شده که فقط یک تئوری و ساخته مغز بشری است. هر چند پطرس قبلاً اطلاع داده که چنین معلمینی در روزهای آخر ظاهر خواهند شد (دوم پطرس ۳: ۴-۷). معهذا

عده زیادی توسط این معلمین کذب گمراه گشته و ایمان خود را از دست داده‌اند. ابرهای شوم کمونیسم در افق نمایان است. انسان به هر جا نگاه می‌کند چیزی غیر از گناه با تمام زشتی‌هایش نمی‌بیند و در همه جا غم و غصه و دلشکستگی و جنگ و رنج و عذاب وجود دارد. در صحنه سیاست و اجتماع و معنویات خلاء فاحشی نمایان است. تمام خلقت برای ظهور مسیح در انتظار است و ناله می‌کند. سیاستمداران و نظامیان از «انهدام تمدن» و «پایان جهان» سخن می‌گویند.

امروز مردم بیش از هر موقع دیگری احتیاج به پیام امیدبخش دارند! دنیا در آرزوی نجات‌دهنده است. باید مسیح را به آنها بشناسانیم! وقتی ابراهام لینکلن «اعلامیه الغاء بردگی» را امضا کرد، هزاران نفر غلام اسیر را آزاد ساخت ولی این تنها نمونه کوچکی است از کار مسیح وقتی فریاد کرد «تمام شد» و با خون خود اعلامیه الغاء بردگی خدا را برای تمامی مردم در همه جا امضا فرمود (اشعیا ۶۱:۱-۳). راه نجات و آزادی برای ما باز است. در مسیح باید «اسیران را به رستگاری هدایت کنیم». ما نباید و نمی‌توانیم و جرأت نمی‌کنیم که پیام حیات‌بخش را پنهان سازیم.

مسیح پیام امیدبخش است در هیچ شخص دیگری نجات وجود ندارد «و در هیچکس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال ۴:۱۲). «من در هستم هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد» (یوحنا ۱۰:۹). «من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶). مسیح آمد که دنیا را با خدا آشتی دهد. یعنی جسم پوشید تا ما را آزاد سازد. بر روی صلیب، خدا «او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت». این پیامی است که پولس به وسیله

رساله رومیان به ما می‌رساند. او پیروزمندانه اعلام می‌کند: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند که نه به حسب جسم بلکه به حسب روح رفتار می‌کنند» (رومیان ۸: ۱ و ۴)، «ما به مسیح مصلوب وعظ می‌کنیم» هر چند رسولان را کتک زده و از صحبت بنام عیسی منع کرده بودند، معهذا «هر روزه در هیکل و خانه‌ها از تعلیم و مژده دادن که عیسی، مسیح است دست نکشیدند» (اعمال ۵: ۴۲). مسیح و نجاتی که به ما ارزانی می‌دارد، تنها پیام امیدبخش است!

سوم - جان انسان ارزش بی‌حدی دارد

جان انسان، اگر پیام انجیل را قبول نکند، هلاک خواهد شد: «هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴: ۶). «آنکه به پسر ایمان نیاورد، حیات را نخواهد دید» (یوحنا ۳: ۳۶). آیا واقعاً به این حقیقت ایمان دارید؟ آیا می‌دانید ارزش جان انسانی چقدر است؟ آیا نزد خود مجسم کرده‌اید که چطور جان‌ها بدون خدا در جهنم بسر می‌برند در جایی که «گریه و فشار دندان خواهد بود» (متی ۸: ۱۲). یک نفر جانی چنین گفته است: «اگر من به آنچه شما مسیحیان ایمان دارید معتقد بودم، من حتی روی زانوهای خون‌آلود خودم در جهان می‌گشتم تا پیام را به گناهکاران بیچاره برسانم. ولی من فکر نمی‌کنم که شما مسیحیان هم به آنچه می‌گویید ایمان داشته باشید زیرا مطابق آن عمل نمی‌کنید.»

عیسی که به ارزش واقعی جان انسانی واقف بود، پرسید: «زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟» (متی ۱۶: ۲۶). آیا با تمام ثروت بشر می‌توان یک جان خرید؟ خیر، هرگز. ارزش جان خیلی بیشتر است.

جان را نمی‌توان با طلا و نقره خریداری کرد. فقط مسیح، که خون شاهانه خود را ریخت، می‌تواند جان را بخرد.

در جلجتا به ارزش واقعی جان پی می‌بریم. عیسی، طبق نقشه خدا، از جلال آسمانی دست کشید، زحمات زیادی تحمل کرد و جان خود را فدا ساخت تا جان انسان را آزاد سازد یعنی نقشه نجات را عملی ساخت. این قیمتی است که مسیح برای جان قائل شد - او نجات ما را با خون خود خرید. آیا شما هم مانند مسیح برای جان‌ها ارزش قائلید؟ آیا برای اثبات عقیده خود و برای نجات روح‌ها حاضر به فداکاری هستید؟ اگر هر مسیحی می‌توانست جان‌ها را آنطور ببیند که مسیح می‌بیند، تمام مسیحیان شروع بکار می‌کردند. دعا کنید که مسیح به شما نشان دهد که ارزش واقعی جان چیست و باز دعا کنید که وضع جان‌های گمشده را به شما بنمایاند.

چهارم - رجعت خداوند نزدیک است

«ماران انا» خداوند می‌آید! (اول قرن‌تین ۲۲:۱۶) از زمانی که پولس این کلمه پیروزمندانه را نوشت، در قلب پیروان صمیمی مسیح طنین‌انداز بوده است. در زمان رسولان، نزدیک بودن رجعت مسیح، باعث می‌شد که آنها با حرارت بیشتری شهادت دهند. آنها انتظار داشتند که مسیح در زمان حیات خودشان برگردد. اگر آمدن مسیح در آن زمان نزدیک بود، حالا چقدر بیشتر باید نزدیک باشد. حالا باید با بی‌صبری زیادی این حقیقت را حتی از بالای خانه‌ها با صدای بلند اعلام کنیم. به نظر می‌رسد که هیچ چیز نمی‌تواند مانع برگشتن او شود «آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود» (عبرانیان ۳۷:۱۰).

مسیح در مثل ضیافت بزرگ، علاقه خود را در مورد پخش پیام اظهار می‌کند: «الآن به شوارع عامه بروید و هر که را بیابید به عروسی بطلبید» (متی ۹:۲۲). دلیل دیگری که نظر مسیح را بیان می‌دارد عبارتست از: «و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شد، روی خود را به عزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد پس رسولان پیش از خود فرستاد ... و بعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده ایشان را جفت‌جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیزت آن داشت فرستاد، پس بدیشان گفت: "حصاد بسیار است و عمله کم پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود بیرون نماید"» (لوقا ۹:۵۱ و ۵۲ و ۱۰:۱ و ۲). خدا کند که هر مسیحی با چنین اشتیاقی پر شده مشغول کار گردد! دانه‌ها در هر شهر و کشوری رسیده است. روح‌ها برای درو حاضر هستند. عیسی بزودی نمایان خواهد شد. هر مسیحی باید «مادامی که روز است به کارهای فرستنده خود مشغول باشد. شب می‌آید که در آن هیچکس نمی‌تواند کاری کند» (یوحنا ۴:۹).

۳- موضوع شهادت ما چیست؟

اول - صیاد جان‌ها باید مردم را با مسیح روبرو سازد!

موضوع ما مسیح است! با عیسی چه می‌کنید؟ مردم همیشه با این سؤال روبرو بوده‌اند. جوابی که می‌دهند، سرنوشت ابدی آنها را تعیین می‌کند. از این مسئله نمی‌توان فرار کرد و نمی‌توان آن را انکار نمود. راه دیگری وجود ندارد. مردم باید درباره مسیح تصمیم بگیرند!

پیلاتس سعی کرد دست خود را از خون مسیح بشوید ولی امکان نداشت. کشمکشی که در قلب پیلاتس بوجود آمده بود نمونه‌ای است از کشمکشی که طی قرون متمادی در قلب تمام مردم وجود داشته است. رضایت چه کسی را باید جلب کند؟ خدا یا مردم؟ پیلاتس از یک طرف می‌خواست مسیح را آزاد کند «و از آن وقت پیلاتس خواست او را آزاد نماید» (یوحنا ۱۹:۱۲). ولی در عین حال می‌خواست مردم را هم راضی نگاه دارد: «پس پیلاتس چون خواست که مردم را خوشنود گرداند ... عیسی را تازیانه زده تسلیم نمود تا مصلوب شود» (مرقس ۱۵:۱۵). نمی‌توانست هر دو کار را انجام دهد لازم بود تصمیم بگیرد و بالاخره تصمیم گرفت! چون مسیح همان است که خودش ادعا کرد، پس تمام ادعاهایش هم باید صحیح باشد. صحت تمام ادعاهایش مربوط به این است که او فرزند ابدی خداست. در نتیجه او یگانه راه و راستی و حیات است؛ او یگانه در است. هیچکس بدون او نمی‌تواند به خدا نزدیک شود. همه مردم باید بر له و یا علیه او تصمیم بگیرند، همه مردم یا باید او را قبول کنند یا رد نمایند.

دوم - درباره مسیح چه عقیده‌ای دارید؟

درباره مسیح چه فکر می‌کنید و چه نظری دارید؟ آیا او خداست؟ آیا انسان است؟ یا هردو؟ الوهیت او در مورد نجات چه تأثیری دارد؟ چون کسی که روح‌ها را به نجات رهبری می‌کند از مسیح سخن می‌گوید، پس باید خودش بدرستی بداند که موقعیت و کار مسیح چیست، باید بداند که چرا مسیح اینقدر اهمیت دارد.

مسیح «خدای ظاهر شده در جسم» است. نام او عمانوئیل یعنی «خدا با ما» خوانده شد (متی ۱: ۲۳). اگر ما مسیح را کوچکتر از خدا بدانیم، ارزش پیام او را از بین برده‌ایم حتی اگر او را فقط نماینده خدا بدانیم، مقام او را کوچک کرده و نجات او را ناچیز شمرده‌ایم. چون «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد» ما می‌توانیم نجات را فقط همانطوری که در مسیح یعنی خدای مجسم بود به دیگران برسانیم. او خالق و کلمه و از ذات خدا و پسر جاودانی خداست. او مافوق انسان است و از نماینده خدا بزرگتر است. او خداست.

اولاً - شهادت مسیح درباره خودش: مسیح بارها تأکید می‌کند که پسر خداست. رؤسای کهنه و کاتبان از مسیح همین ایراد را می‌گرفتند. وقتی مسیح را به شورای یهود آوردند از او پرسیدند: «آیا تو مسیح هستی؟» او جواب داد: «اگر به شما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد.» سپس از او سؤال کردند: «پس تو پسر خدا هستی؟» و هر چند مسیح می‌دانست که اگر جواب مثبت بدهد کشته خواهد شد؛ ولی گفت: «شما می‌گویید که من هستم» (لوقا ۲۲: ۶۷ و ۷۰).

مسیح ادعا کرد که کارهایش دلیلی بر الوهیت اوست «به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او» (یوحنا ۱۰: ۳۸). باز فرمود: «و کسی که مرا دید فرستنده مرا دیده است» (یوحنا ۱۲: ۴۵). مسیح از شاگردان آنقدر سؤال کرد که بالاخره پطرس اقرار نمود که او مسیح است: «شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح پسر خدای زنده» (متی ۱۶: ۱۶). مسیح به صراحت فرموده است که پسر خداست. به پطرس فرمود که «بر این صخره» کلیسایش را بنا خواهد کرد. این صخره خود مسیح است.

الوهیت مسیح و اقرار به این حقیقت پایه کلیسا را تشکیل می‌دهد: «زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمی‌تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی عیسی مسیح» (اول قرنیتیان ۳:۱۱)، «سنگی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شده است» (لوقا ۲۰:۱۷). ساموئل استون چنین شعری سروده است:

یگانه پایه کلیسا عیسی مسیح خداوند است.
کلیسا مخلوق تازه اوست از آب و کلام خدا،
از آسمان آمد کلیسا را جستجو کرد تا عروس مقدس خویش سازد.
با خون خود آن را خرید و جان داد تا کلیسا حیات یابد.

مایر پرلمن بحث خود را درباره ادعای الوهیت مسیح اینطور خلاصه می‌کند: «برای اینکه بفهمیم مسیح الوهیت دارد، باید دو چیز ساده را قبول کنیم. اول اینکه مسیح شخص بدی نبود. دوم اینکه دیوانه نبود. اگر ادعا کرده باشد که الوهیت دارد ولی حرفش صحیح نباشد، نمی‌تواند شخص خوبی باشد. اگر اشتباهاً خیال کرده باشد که خداست، پس عاقل نبوده است. می‌دانیم که هیچ شخص عاقل و هوشیاری حاضر نیست شخصیت واقعی و حکمت خود را انکار کند. در نتیجه ناچاریم اقرار کنیم که ادعای مسیح صحیح بوده و او به معنای خاص پسر خداست.»

ثانیاً- شهادت رسولان درباره مسیح: چون رسولان با مسیح زندگی کردند و او را بهتر از هر شخص دیگری شناختند، عقیده آنها در این مورد برای ما قابل استفاده خواهد بود. در مورد مسیح چه عقیده‌ای داشتند؟ آنها با او غذا خورده و صحبت کرده و به مسافرت رفته بودند. او آنها را در زندگی خود شریک ساخته بود. پس شکی نیست که رسولان برای اظهار نظر درباره مسیح صلاحیت دارند.

توجه فرمایید در اعمال رسولان باب دوم، وقتی پطرس در روز پنطیکاست شروع به شهادت دادن کرد، بعد از اینکه ثابت نمود که نزول روح القدس و علامت آن که تکلم به زبانها بود مطابق کتاب مقدس و انجام پیشگویی حضرت یوئیل است، مستقیماً به توضیح مسئله مهم پرداخت: یعنی نظر مردم درباره مسیح. او گفت که مسیح مردی بود که «نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت ... چنانکه خود می دانید.» او درباره مجسم شدن مسیح، درباره کفاره گناهان به وسیله او و قیام و صعودش سخن گفت. می خواست بگوید که اینها دلایل الوهیت مسیح است. مهم ترین قسمت صحبت او این بود: «خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است» (اعمال ۲: ۳۶).

پولس هم درباره الوهیت مسیح وعظ می کرد. بعد از اینکه مسیح را در راه دمشق دید، در اولین موعظه خود به این حقیقت اشاره کرد. در رساله خود به کلیسای کولسیان می فرماید: «در وی از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است» (کولسیان ۲: ۹).

یوحنا رسول، انجیل خود را با این کلمات شروع می کند: «در ابتدا کلمه بود ... و کلمه خدا بود.» در انجیل خود از «بره خدا» و «پسر یگانه» سخن می گوید و فرمایش یحیی تعمیددهنده را نقل می کند که فرمود: «من دیده شهادت می دهم که این است پسر خدا.» وقتی حضرت یوحنا می خواهد انجیل خود را به پایان برساند، مقصود خود را از نوشتن انجیل بیان می کند: «لیکن اینقدر نوشته شده تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» (یوحنا ۲۰: ۳۱).

رسولان دیگر درباره مسیح نوشته و الوهیت او را تأیید کرده اند. متی انجیل خود را مخصوصاً برای یهودیان نوشت و مسیح را به عنوان ماشیح

موعود معرفی کرد. مرقس برای رومی‌ها نوشت و مسیح را به‌عنوان خادم یهوه شناسانید. لوقا برای یونانی‌ها نوشت و او را به‌عنوان پسر انسان نشان داد. او نسب‌نامه بشری مسیح را ذکر می‌کند معه‌ذا جنبه خارق‌العاده تولد مسیح را ذکر کرده و می‌گوید که: «او پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱:۳۵).

مقام واقعی مسیح مدت‌ها برای عده زیادی اشکال ایجاد کرده است. تاریخ کلیسا پر است از عقاید مختلف درباره موقعیت مسیح. در قرن چهارم مباحث سختی درباره الوهیت مسیح بوجود آمد. آریوس، که از رهبران کلیسای اسکندریه بود، و پیروان فراوانش عقیده داشتند که مسیح هر چند از بشر بالاتر است ولی از خدا کوچکتر است و آغاز و منشأ داشته و به همین دلیل از ابتدا وجود نداشته است. عقاید آتاناسیوس، خادم کلیسای اسکندریه، کاملاً بر ضد عقاید آریوس بود. او به پسر خدا بودن مسیح و الوهیت و ابدیت مسیح معتقد بود. اختلاف به قدری شدید بود که یکی از دوستان یکبار به آتاناسیوس گفت که تمام جهان بر ضد اوست ولی او جواب داد: «بگذارید اینطور باشد. من، آتاناسیوس، بر ضد تمام جهان هستم.» درواقع عقاید او در مشرق و مغرب پیروز گردید و در اعتقادنامه آتاناسیوس گنجانیده شد.

اگر ما در مورد مسیح در قلب خود شک داشته باشیم، نمی‌توانیم دیگران را بسوی او رهبری کنیم. ما باید ادراک صحیح و روشنی درباره الوهیت مسیح داشته و مانند پطرس و سایر رسولان شهادت بدهیم: «پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم ... پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح شناخته است» (اعمال ۲:۳۲ و ۳۶). این قاطع‌ترین قسمت

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

موعظه پطرس بود و ما هم باید مانند او صحبت کنیم. او درباره مسیح شهادت می‌داد: «چون شنیدند، دلریش گشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم؟»

ای کاش امروزه هم مردم با همان پیام و با همان حرارت شهادت دهند و همان نتیجه را بدست آورند! کار ما همین است!

۴- چه وقت شهادت بدهیم؟

ممکن است قلب انسان نسبت به انجیل یک روز نرم و روز دیگر سخت باشد. ممکن است یک وقت برای قبول حقیقت حاضر باشد ولی در وقت دیگر گوش او بسته شود. وقتی وجود دارد که دانه رسیده است! وقت‌هایی برای روح وجود دارد که در آن زمان کسی که می‌خواهد روح‌ها را بسوی خدا رهبری کند، موفقیت زیادی پیدا خواهد کرد.

فرصت شهادت ممکن است هر روز پیدا شود. شخص بیدار این فرصت‌ها را تشخیص می‌دهد و از آنها استفاده می‌نماید. دل. مودی در جستجوی فرصت بود و عادت داشت که روزی اقلاباً با یک نفر درباره مسیح صحبت کند. کسی که می‌خواهد مردم را به سمت نجات سوق دهد، برای اینکه موفق‌تر باشد، باید عادت کند که از فرصت‌هایی که هر روز پیش می‌آید استفاده کند. برای این کار فرصت‌های زیر بسیار مناسب است.

اول - بعد از تمام شدن جلسه بشارتی

کسی که می‌خواهد مردم را بسوی مسیح رهبری کند باید کاملاً هشیار باشد که در پایان جلسات بشارتی این کار را انجام دهد. وقتی مردم تحت تأثیر موعظه قرار گرفته باشند و روح‌القدس گناهکار بودنشان را به

آنها نشان داده باشد، هنوز هم مشکل است که درباره مسیح تصمیم بگیرند. ولی اکثراً تنها چیزی که لازم دارند این است که شخصی با آنها صحبت و آنها را تشویق کند که تصمیم بگیرند خود را به مسیح بسپارند. گاهی ساختمان کلیسا و مردم به نظر یک فرد تازه وارد عجیب و غریب می آید ولی شاهد مسیح می تواند به گناهکاران کمک کند که این موانع او را از خدا دور نگاه ندارد و او را تشویق کند که با هم برای دعا جلو بروند. مواظب فرصت باشید. دنبال کسی بگردید که موعظه در او تأثیر کرده باشد. نه خیلی زیاد التماس کنید و نه او را مجبور کنید. زیرا این کار بجای نفع باعث ضرر می شود. همیشه از روح القدس هدایت بطلبید تا بدانید به گناهکار چه بگویید و چه موقعی بگذارید اگر قبول نمی کند برود.

دوم - وقتی واقعه اسفناکی برای مردم پیش می آید

وقتی برای خانواده ای واقعه بدی پیش می آید، قلبها نرم می شود. ظاهر فریبنده زندگی کنار می رود و روحها برای کشف حقیقت بسیار مشتاق می شوند. این بهترین موقعی است که می توان با مردم درباره احتیاج آنها به خدا صحبت کرد. روحهای زیادی از «دریچه غم» وارد حیات ابدی شده اند. عده ای تا واقعه جانسوزی رخ ندهد، تصمیم مهمی نمی گیرند. عده زیادی در مجلس ختم مادر و یا فرزندشان یا وقتی که یکی از بستگانشان سخت بیمار است مسیح را پذیرفته و یا از نظر روحانی بیشتر رشد کرده اند. به نظر می رسد که اغلب این حوادث برای این است که مردم به خدا نزدیک شوند.

سوم - وقتی مردم با ابدیت روبرو می‌شوند

مرگ انسان را وادار می‌سازد که درباره آینده فکر کند. روح در اثر یک اشعه امید نورانی می‌شود، کسانی که بدون خدا با مرگ روبرو می‌شوند غالباً می‌ترسند و زودتر مسیح را قبول می‌کنند. بعضی از کسانی که روح‌ها را بسوی مسیح رهبری می‌کنند نسبت به «صحبت در موقع مرگ» خوش‌بین نیستند ولی در عین حال نباید این فرصت را از دست داد. آن دزدی که در طرف راست مسیح مصلوب شده بود وقتی با مرگ روبرو شد، به حیات ابدی علاقه پیدا کرد. در اثر علاقه شدید و عدم اعتمادی که در او وجود داشت، بسوی مسیح برگشت و گفت: «مرا بیاد آور» عیسی فرمود: «امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳:۴۳).

چهارم - وقتی کسی می‌خواهد تصمیم مهمی بگیرد

وقتی مردم یک تصمیم مهم می‌گیرند که تأثیر زیادی در زندگی آنها دارد و یا به مرحله جدیدی از زندگی خود می‌رسند، یک نوع شک و عدم اطمینان در آنها بوجود می‌آید. در اینگونه مواقع قلب‌ها برای قبول پیشنهادات باز است. در این موقع فرصت خوبی وجود دارد که با آنها درباره احتیاجشان به مسیح صحبت کنیم. وقتی جوانان فارغ‌التحصیل می‌شوند طرز فکرشان جدی است و می‌توان درباره احتیاجشان به مسیح با آنها صحبت کرد. ممکن است کارهای جدیدی با کمک و شراکت خدا شروع کرد. جوانانی که می‌خواهند ازدواج کنند، درباره این مسئله به‌طور جدی می‌اندیشند. باید به آنها یادآوری کرد که خانه باید به روی اصول مسیحی بنا شود. علاوه بر انتخاب شریک زندگی، جوانان باید خدا را هم

در نقشه‌های خود دخالت دهند. این مواقع فرصت بسیار عالی است که مسیح را به آنها معرفی کنیم.

پنجم - وقتی که مردم شکست می‌خورند

زیان‌های بزرگ - خواه جسمانی و خواه مالی - در انسان خلاء ایجاد می‌کند. او وقتی همه چیز خود را از دست می‌دهد، زندگی به نظرش پوچ و باطل می‌آید. آر. جی. لتورنو شهادت می‌دهد که وقتی وضع مالی‌اش بسیار وخیم بود، خدا را ملاقات کرد. زیان‌های مالی، شکست در کار و امور خصوصی، در انسان احتیاج به کمک ایجاد می‌کند. غرورش از بین می‌رود و سرکشی او تمام می‌شود و متوجه می‌شود که به کمک دیگران احتیاج دارد. در همین موقع است که مژده نجات بدرد او خواهد خورد و اغلب خواهد پرسید: «آیا فکر می‌کنید برای من امیدی وجود دارد؟» در این وضع، قلب‌ها برای رشد انجیل زمین‌های حاصلخیزی هستند.

ششم - وقتی زندگی در منتهای سعادت است

عده زیادی وقتی در اوج سعادت هستند، مسیح را یافته‌اند. مانند حضرت سلیمان به این نتیجه رسیده‌اند که موفقیت و کامیابی، روح بشر را قانع نمی‌کند: «انسان را از تمامی مشقتش، که زیر آسمان می‌کشد، چه منفعت است؟» (جامعه ۱: ۳). آرزویی که در انسان برای جستجوی خدا وجود دارد با ثروت و عیش و عشرت اقناع نخواهد شد. این چیزها بخودی خود باطل است. حتی در عین کامیابی در قلب انسان خلائی وجود دارد که فقط خدا می‌تواند آن را پر کند. ممکن است عده‌ای در اوج کامیابی به این حقیقت اقرار نمایند و بسوی خدا برگردند. از شهادت دادن به

اشخاص موفق، خودداری نکنید. اگر به طرز صحیحی نزدیک شوید او هم بسوی خدا بازگشت خواهد کرد.

۵- در کجا شهادت بدهیم؟

اول - در خانه

بهترین جا برای شروع، خانه است. ممکن است این کار مشکل به نظر برسد ولی اگر در آنجا موفق بشوید، در جاهای دیگر هم موفق خواهید شد. مسیحیان اولیه «در خانه‌ها ... خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ... بر کلیسا می‌افزود» (اعمال ۲: ۴۶ و ۴۷). در زمان رسولان، ملاقات افراد در خانه‌هایشان و دادن شهادت در چنین اماکنی بسیار مؤثر بود. پولس هم همین روش را بکار می‌برد و «خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم می‌نمودم» (اعمال ۲۰: ۲۰). مسیح به دیوانه‌ای که شفا یافته بود فرمود: «به خانه نزد خویشان خود برو و به آنها خبر ده» (مرقس ۵: ۱۹).

شاهد دانا همیشه از خانه خود شروع می‌کند و به خانه‌های دیگر می‌رسد. کلیساهای زیادی از خانه‌هایی شروع شد که نجات یافتگان جدید شهادت داده‌اند. اول یک نفر نجات یافته و بقیه هم بتدریج نجات را پذیرفتند. بعد همسایگان را دعوت کرده‌اند. در طی مدت کوتاهی، جلسه دعا تشکیل شده و سپس کلیسای نیرومندی بوجود آمده فقط به این علت که یک نفر مسیحی با وفاداری در خانه خود شهادت داده است. «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم» - یعنی در خانه.

دوم - در خیابان، در پارک‌ها و در ایستگاه‌ها

پولس در کنیسه‌ها و بازارها و کوچه‌ها شهادت می‌داد (اعمال ۱۷:۱۷). در مثل جشن عروسی، مسیح تعلیم می‌دهد که پیروانش باید به «بازارها و کوچه‌های شهر» بروند و مردم را بیاورند. اغلب مردم به کلیسا نمی‌آیند. با وجود تمام اعلانات و تبلیغ در رادیو و اعلامیه و دعوت‌ها، باز هم عده‌ای از آمدن به کلیسا خودداری می‌کنند. باید به جستجوی آنها رفت و در خیابان‌ها به آنها کمک کرد. شاهد مسیح باید به جاهایی که مردم هستند برود.

یکی از بهترین روش‌ها برای تماس با مردم در کوچه‌ها، پخش اوراق بشارتی است. این اوراق احتیاجات اولیه را برآورده ساخته و به‌عنوان شهادتی خواهند بود که روح‌القدس بعد از اینکه ما از آن شخص دور شدیم آن را بکار خواهد برد. عده زیادی وقتی به عجله در خیابان راه می‌رفتند در اثر دریافت یک ورقه بشارتی نجات یافته‌اند. اوراق چاپ شده یکی از بهترین وسایل رسیدن به قلوب مردم است. عده زیادی از کسانی که مردم را به سوی مسیح رهبری می‌کنند، اوراق بشارتی در ماشین خود دارند و در محلی که توقف می‌کنند، مقداری باقی می‌گذارند. بعضی در موقع مسافرت اوراق بشارتی را به پیشخدمت‌ها می‌دهند. خیابان‌ها، پارک‌ها، پمپ‌بنزین و رستوران‌ها، برای شهادت بسیار مناسب هستند.

قواعدی چند برای پخش اوراق بشارتی:

- ۱- در انتخاب اوراق بسیار دقت کنید.
- ۲- همیشه اوراق بشارتی همراه خودتان داشته باشید.
- ۳- برای این کار همیشه دعا کنید.

۴- همیشه خوشرو باشید. لبخند بزنید!

۵- هوشیار باشید.

۶- در هر تماسی علاقه نشان بدهید.

۷- در پی جواب قطعی باشید.

سوم - در کلاس‌های مدرسه یکشنبه

معلم مدرسه یکشنبه، در رهبری مردم بسوی مسیح مقام بسیار مهمی دارد، زیرا هر هفته با شاگردان خود در تماس است. می‌تواند عکس‌العمل شاگردان را مطالعه کند و آنها را در گرفتن تصمیم در موقع مقتضی کمک نماید. معلمی که هدفش رهبری شاگردان بسوی مسیح نیست، لازمست در مقصود خود تجدیدنظر کند. ممکن است تمام وقتش صرف کاشتن تخم شود ولی اگر با جدیت بکارد و با علاقه دعا کند، وقت درو خواهد رسید. درباره دل. مودی، گفته شده است که وقتی با معلم دختران جوان صحبت می‌کرد و از او پرسید چند نفر از شاگردانش نجات یافته‌اند، او با بی‌میلی اقرار کرد که هیچکدام نجات ندارند. وقتی دل. مودی این احتیاج را مشاهده کرد، به معلم گفت که هفته آینده کلاس را به گرفتن تصمیم اختصاص دهد. معلم پیشنهاد او را قبول کرده با مطالعه و دعا خود را حاضر ساخت. هفته بعد وقتی درس خود را شروع کرد، با هفته‌های دیگر فرقی نداشت. ولی بتدریج مشاهده کرد که وضع عوض می‌شود و حضور لذتبخش خدا اتاق را پر کرد. بدون اینکه خودش کاملاً بفهمد، از دختران درخواست کرد که مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده خود بپذیرند. چشم‌های او پر از اشک شد و از چشم‌های یکی از دختران هم اشک جاری گردید و سایرین هم مانند آنها اشک می‌ریختند. آنها را دعوت کرد که زانو بزنند و

در مسیح را در قلبشان بپذیرند و یک به یک این کار را کردند. پیش از اتمام وقت کلاس، هر سیزده دختر زانو زده و مسیح را قبول کرده بودند. حرف دل. مودی قبول شد و ثمربخش گردید. وقتی کلاس تمام شد و معلم در را باز کرد و بیرون آمد، دید که دل. مودی در بیرون کلاس روی زانوهای خود افتاده و برای کلاش دعا می‌کند. داشتن هدف و حاضر شدن با مطالعه و دعا باعث نجات سیزده دختر جوان گردید.

چهارم - در محل کار

مسیح عده‌ای را که مشغول کار بودند به شاگردی خود دعوت کرد. پطرس و همکارانش مشغول تعمیر تور ماهیگیری بودند که مسیح آنها را خواند. عده زیادی مانند دل. مودی در موقعی که مشغول کار بوده‌اند مسیح را یافته‌اند. ممکن است چند کلمه صحبت اتفاقی در موقع کار کافی باشد. گاهی ممکن است شاهد مسیح حتی یک کلمه هم صحبت نکنند ولی زندگانی‌اش برای همکارانش نمونه باشد تا آنجا که آنها را به مسیح رهنمون شود. زندگی مسیحیان باید کتاب مقدس زنده و عملی باشد. ممکن است گاهی قرار ملاقات با کارمند و با تاجری بگذاریم. ممکن است در موقع صرف غذا موضوع را مطرح کنیم. کار رهبری مردم بسوی نجات، کار بسیار مهمی است و باید با دقت رفتار کرد. در وعده ملاقاتی که در مورد کار دارید از فرصت استفاده کنید.

مواظب باشید که حق کارفرمای خود را پایمال نکنید. این کار با اصول مسیحیت مخالف بوده و شهادت بدی است. از ساعات بیکاری و استراحت و با غذا خوردن استفاده کنید. یک کلمه به یک منشی و یا متصدی آسانسور، به سلمانی و شاگردکفاش بگویید. آرا توری پنج شرط

برای فرصت مناسب ذکر می‌کند: «وقتی شخص تنها باشد، بیکار باشد، سرحال باشد، حاضر به صحبت باشد و جدی باشد.» این چنین فرصتهایی حتی در موقع کار هم پیش می‌آید.

پنجم - در اماکن عمومی، بیمارستان‌ها و زندان‌ها

بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌ها برای شهادت دادن عالی‌ترین مکان است. شخص باید مواظب باشد که قوانین مؤسسه را رعایت کند و همیشه از متصدی مربوطه کسب اجازه نماید. وقتی یک شاهد مسیح برای اولین بار به چنین جاهایی وارد می‌شود، بهتر است به بیماران متون مسیحی بدهد که در اوقات بیکاری مطالعه کنند. وقتی باز به آنجا برمی‌گردد، متوجه خواهد شد که بیماران از دیدن او خوشحال می‌شوند و عده‌ای خیلی علاقه دارند با او صحبت کنند. بنابراین ایجاد شادی برای این افراد، که همیشه در اتاق‌های بسته هستند، قلب آنها را برای شنیدن پیام نجات باز خواهد کرد. زندان‌ها هم برای شهادت دادن بسیار عالی هستند. مخصوصاً جوانان علاقه دارند که دسته‌جمعی بروند و جلسات روحانی تشکیل دهند. قاعدتاً نمی‌توان در زندان تنها کار کرد مگر اینکه اجازه مخصوص کسب شود ولی می‌توان ادبیات مسیحی پخش کرد و سرود خواند و شهادت داد و ادبیات مسیحی نیز زندانیان را بسوی مسیح خواهد آورد. پولس و سیلاس وقتی زندانی شدند، شهادت دادند در حالیکه پشتشان خون‌آلود بود و پاهایشان در زنجیر قرار داشت، با سرودهای شادی‌آور در قلب زندانیان نفوذ کردند و بالاخره زندانبان و خانواده‌اش را بسوی مسیح رهبری نمودند. در اینجا هم انسان باید قوانین را بدقت مراعات کند و پیش از وقت اجازه بگیرد.

مسیحیانی که در آسایشگاه و بیمارستان بستری هستند باید شاهد مسیح باشند. اینگونه اماکن برای شهادت دادن بسیار مناسب است.

ششم - به وسیله نامه نوشتن

نوشتن نامه یکی از بهترین وسایل شهادت است. پولس رسول نامه نوشتن را به نحو شایسته‌ای بکار برد. از آن زمان به بعد نوشتن نامه باعث نجات عده زیادی شده است. نامه می‌تواند بسیار صریح و برنده باشد. وقتی گناهکار با افکار خود و نامه شما تنها است و چیزی که باعث ناراحتی باشد وجود ندارد، نامه شما باعث بیداری وجدان او می‌شود و روح القدس قلب او را تفتیش می‌کند.

اج. کلی ترامبول، که خودش عده زیادی را بسوی مسیح رهبری کرده، به وسیله نامه‌ای نجات یافت که دوستش به او نوشته و او را تشویق کرده بود که زندگانی‌اش را به مسیح بسپارد. او اول نامه را مچاله کرد و در جیبش گذاشت ولی بعد در محل خلوتی در اداره دوباره آن را خواند و همان جا نجات یافت.

نامه را با دقت تنظیم کنید. راه نجات را شرح دهید و شهادت شخصی خود را نیز ذکر نمایید تا اینکه نامه قانع‌کننده باشد. پیش از پست کردن، دعا کنید. چون نامه جنبه شخصی دارد، پس در آن هیچگونه جزو بشارتی نگذارید. هر چه میل دارید به او بفهمانید، در نامه خود بنویسید.

جاهای زیاد دیگری وجود دارد که برای شهادت دادن مناسب است. در انتظار فرصت‌های خاص نباشید، بلکه از هر فرصت استفاده کنید: در اتوبوس یا قطار، ایستگاه راه‌آهن، در تاکسی، در مدرسه و در مغازه. باید هر جا احتیاجی حس شود و فرصتی پیش آید شهادت بدهیم. ایمانداران اولیه

«همه جا» می‌رفتند و مژده نجات را پخش می‌کردند. همانطوری که یک نفر ورزشکار برای استراحت مواقع مناسبی می‌یابد، همینطور هم مسیحی برای شهادت فرصت مناسب را پیدا می‌کند.

۶- اثرات کار انفرادی

اول - اثرات بر روی صیاد جانها

اولین اثر مثبت و قطعی کار انفرادی بر روی خود شخص دیده می‌شود. یک نفر شاهد مسیح وقتی شهادت می‌دهد و محبت خدا را به دیگران اعلام می‌کند، خودش تشویق می‌شود. چند کلمه شهادت ممکن است انسان را از شکست بسوی کامیابی رهبری کند. بهترین روش برای پیروزی روحانی این است که خودمان را فراموش کنیم و درباره دیگران بیاندیشیم و در کمک به دیگران و حل مشکلات آنها مستغرق شویم.

شاهد مسیح متوجه خواهد شد که کار انفرادی باعث می‌شود اشتباهی روحانی خودش زیادتر شود و اعتقاداتش ریشه‌دارتر گردد، میل او به اطلاع از کلام خدا فزونی یابد، قلمرو خدمت و مفید بودن او وسیع‌تر شود و طرز فکر و رفتار او نسبت به دیگران عوض شود. محبت او به محبت مسیح شبیه‌تر خواهد شد. به‌طور خلاصه اشتغال به کار انفرادی به انسان زندگی شادتر و کامیاب‌تر و مفیدتری خواهد بخشید. می‌توان آن را «حیات فراوان‌تر» نامید.

کسی که مشغول دادن شهادت به افراد باشد مکرراً «شادی نجات» را بیاد خواهد آورد. چه شادی بالاتر از این است که انسان یک نفر را بسوی مسیح رهبری کند؟ درباره کسی که مردم را بسوی مسیح رهبری می‌کند

براستی می‌توان گفت: «با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهد کشید» (اشعیا ۱۲:۳). از داخل و بطن او «نهرهای آب زنده جاری خواهد شد» (یوحنا ۷:۳۸). آیا راه جاری شدن نهرها همان نیست که در بالا ذکر شد؟

دوم - تأثیر بروی کلیسا

کلیسا باید بشارت بدهد والا محکوم به مرگ خواه بود. اولین و مهم‌ترین وظیفه کلیسا این است که مردم را بسوی مسیح رهبری کند. دومین وظیفه کلیسا این است که ایمانداران را برای زندگی مسیحی تربیت کند. اگر کلیسا وظیفه اول خود را انجام ندهد، به انجام وظیفه دوم نیز قادر نخواهد بود. دو وظیفه باید یکی بعد از دیگری انجام شود. تنها راه پایدار بودن کلیسا بشارت است. پس اگر حیات کلیسا مربوط به استعداد بشارتی آن است، در این صورت باید از تمام وسایل موجود برای بشارت مؤثر استفاده کند. تماس شخصی بهترین روش است. این روش پایدارترین نتایج را بدست می‌دهد.

در اثر کار مسیحی انفرادی، در کلیسا هماهنگی روزافزون ایجاد خواهد شد. وقتی هر عضوی به دیگران علاقه پیدا کرد و خود را فراموش نمود، اختلافات فردی و تضاد عقاید از بین خواهد رفت. هیچ چیز به اندازه اشتیاق و علاقه فردی برای رهبری مردم بسوی مسیح، باعث اتحاد کلیسا نمی‌شود. وقتی این علاقه و اشتیاق در ما بیدار شد، هر عضوی به وظیفه خود آشنا خواهد بود و کلیسا بیش از پیش مفیدتر و مؤثرتر خواهد گشت. در اثر بشارت انفرادی، بیداری روحانی بوجود خواهد آمد. پنج نفر که کار مسیحی انفرادی انجام می‌دهند، اگر بکار خود علاقه داشته و جدی باشند و اجازه ندهند چیزی مانع نجات مردم گردد، باعث بیداری یک

کلیسا خواهند شد. کلیسایی که دارای اعضای علاقمند بکار بشارت انفرادی باشند، زنده است. این چنین کلیسایی همیشه در حال بیداری روحانی است و خودبخود رشد می‌کند. کار انفرادی مانند خون حیاتبخش کلیسا است که بدون آن کلیسا نمی‌تواند زنده بماند. کلیسا بدون بشارت انفرادی، ممکن است جلساتی داشته باشد، ولی رشد نخواهد کرد و نمی‌تواند مقصود اصلی خود را که انتشار انجیل است انجام دهد. بشارت انفرادی، کلیسا را مانند دوره رسولان زنده و قوی می‌سازد.

سوم - تأثیر بر روی ملکوت خدا

بشارت انفرادی بهترین روش برای بنای ملکوت خداست. لازم است انجیل به‌عنوان شهادت برای تمام ملت‌ها موعظه شود. وقتی این کار عملی گردد، در آن وقت انتها خواهد رسید (متی ۱۴:۲۴). هدف و مقصود کلیسا این نیست که تشکیلات را حفظ کند، این نیست که خودش را نگاه دارد، بلکه باید ملکوت خدا را حفظ کند و توسعه دهد. این یگانه هدف هر گروه متشکل ایمانداران است.

صرفنظر از وسایلی که باعث رهبری یک نفر بسوی مسیح می‌شود (خواه جلسه بشارتی، ورقه بشارتی و خواه چند وسیله مختلف با هم) با هر شخص باید تماس انفرادی برقرار کرد. مسیح آمد تا افراد را نجات دهد. کسانی که برای مسیح کار می‌کنند باید افراد را یک‌به‌یک نزد او بیاورند و بدین طریق ملکوت خدا را توسعه دهند. این است روش و نمونه رسولان برای توسعه ملکوت. امروز هم باید همان روش را داشته باشیم.

صیاد جانها

«و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۱۲:۲).

«... پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید لکن با حلم و ترس» (اول پطرس ۳:۱۵).
«و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد» (دوم تیموتاؤس ۲:۱۵).
«... چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم» (اول قرنتیان ۹:۱۶).

«زیرا صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» (افسیان ۲:۱۰).

ما در فصول اول و دوم متوجه شدیم که شهادت انفرادی سرمشق رسولان است برای رشد کلیسا و هر مسیحی باید این مسئولیت را بعهده بگیرد. هیچکس از این وظیفه معاف نیست هر چند مسیح انتظار دارد که هر ایماندار فوراً درباره او شهادت دهد، ولی می‌داند که تمام شرایط برای کامیابی در این کار یکدفعه بوجود نخواهد آمد. پطرس، وقتی مسیح اولین بار او را از ماهیگیری به شاگردی خود دعوت کرد، تمام صفات لازم برای شاهد بودن را نداشت. لازم بود تربیت شود. در روز پنطیکاست، پطرس که

به وسیله مسیح تربیت شده و از روح القدس لبریز گشته بود، ثابت کرد که شاهد بسیار زبردستی است. هر چند تربیت او هنوز کامل نبود، ولی مقدار زیادی از تعلیمات مسیح را فرا گرفته بود. تجربه و روح القدس او را بسوی کمال می بردند. از موعظه او می فهمیم که او کلام خدا را خوب می دانست و می توانست آن را به طور مناسب بکار ببرد. پطرس استاد خود را می شناخت و درباره صعود و جلال خداوندش سخن می گفت (اعمال ۲). هر چه از عمر کلیسای اولیه بیشتر می گذشت، پطرس و سایرین در مسیحیت قویتر و رشیدتر می شدند و شاهدان بهتری می گشتند. تجربه و تعلیم و بکار بردن تعلیمات درباره اصول هدایت روحها بسوی مسیح، آنها را برای کاری که دعوت شده بودند بیشتر واجد شرایط می ساخت.

پیشرفت و موفقیت در کار صید جانها یا رهبری مردم بسوی مسیح، از خود انسان شروع می شود. تصمیم و طرز فکر و آمادگی او، در نتیجه کار خیلی مؤثر است. طرز زندگی یک مبشر و شاهد مسیح باعث موفقیت و یا شکست او خواهد شد. کسی که می خواهد جانها را صید کند، باید در ابتدا واجد چندین شرط باشد. اغلب این شرایط در موقع نجات در او پیدا می شود. بعضی از شرایط دیگر را باید کسب کرد و قوی ساخت. پیشرفت نتیجه مطالعه و تعلیم و دعاست.

۱- شرایط اولیه

این شرایط مقدماتی بسیار واضح هستند، معهذا باید درباره آنها بحث کرد. غالباً صیاد جانها، همان چیزی را که در شهادت به او قوت و جرأت می دهد، فراموش می کند. دو شرط اولیه عبارتند از: ایمان به خدا و اعتماد به تجربیات شخصی که پایه صید جانها هستند. شرط سوم عبارتست از

علاقه به شهادت که اگر در کسی وجود نداشته باشد نخواهد توانست شهادت بدهد.

اول - ایمان به خدا

صیاد جان‌ها باید خودش مسیحی باشد. اولین قدم برای آوردن دیگران بسوی مسیح این است که خودمان راه را بدانیم. کسی که می‌داند گناهان خودش بخشیده شده است و هر روز می‌تواند از قدرت گناه آزاد بشود و می‌تواند زندگی خود را به اراده استاد خود عیسی مسیح واگذار کند، چنین شخصی می‌تواند به دیگران کمک کند که گناهانشان بخشیده شود و قدرت داشته باشند برای مسیح زندگی کنند و به او تسلیم شوند. این ایمان به خدا که در اثر نزدیکی با عیسی مسیح در قلب او بوجود آمده، عامل مهمی در شهادت او خواهد بود، کسی که می‌خواهد روح‌ها را بسوی مسیح رهبری کند می‌داند که:

اولاً - عیسی قادر است هر گناهکاری را نجات دهد: «از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند» (عبرانیان ۷:۲۵). باید به مسیح اعتماد داشته باشد. باید صددرصد بداند که وضع روحی شخص هر چه می‌خواهد باشد، مسیح قادر است روح او را نجات دهد. بدترین فرد الکلی، بزرگترین قمارباز، پست‌ترین فرد و «بزرگترین گناهکاران» همه می‌توانند نزد مسیح بیایند. از طرف دیگر، باتربیت‌ترین شخص و ثروتمندترین فرد هم می‌تواند نجات پیدا کند. آیا در نظر مسیح همه مردم از حیث گناهکار بودن مساوی نیستند؟ آیا مسیحی هم فقط در اثر لطف و مهربانی خدا نجات نیافته است؟ عیسی برای همه مردم آمد. هیچ وضعی برای مسیح مشکل نیست.

ثانیاً - کلام خدا باعث می‌شود: «زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد» (رومیان ۱: ۱۶). کلام خدا می‌تواند کاری را انجام دهد که مباحثات بشری و قوت بیان و استعداد متقاعد کردن از انجام آن عاجزند. کلام خدا «زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است» (عبرانیان ۴: ۱۲). کلام خدا متقاعد کننده و صحت آن غیرقابل تردید است. کلام خدا را یا می‌توان رد کرد و یا قبول نمود. شخصی که مسیح را قبول می‌کند، در نجات از گناه شادی خواهد کرد ولی شخصی که او را رد می‌کند، در بینوایی هلاک خواهد شد.

صیاد جان‌ها که قدرت کلام خدا را می‌داند، با شجاعت شهادت خواهد داد و مردم را دعوت خواهد کرد که به مسیح تسلیم شوند. وقتی که قدرت شمشیری را که در دستش است بداند، با شجاعت در جنگ برای آزادی جان‌ها جلو خواهد رفت. با «شمشیر روح که کلام خداست» (افسیان ۱۷: ۶) می‌تواند کاری را که به او سپرده شده به انجام برساند.

دوم - ایمان به تجربه شخصی

اگر کسی بخواهد تجربه خود را برای دیگران شرح دهد، باید به آن اعتماد داشته باشد. شهادت عبارت از این است که به دیگران بگوییم مسیح برای ما چه کرده است. اگر به آنچه مسیح برای ما انجام داد اطمینان نداشته و یا در مورد آن مشکوک باشیم چطور می‌توانیم به دیگران آن را منتقل کنیم؟ یک نفر مسیحی که به‌طور واضح نداند که در موقعی که نجات یافته چه اتفاقی افتاده است، نمی‌تواند شاهد خوبی باشد. او باید بداند که تجربه‌اش بر کلام خدا که تزلزل‌ناپذیر است؛ متکی است.

کسانی که برای نجات حق‌جویان کار کرده‌اند می‌دانند که عده زیادی در زندگی خود تجربه‌ای داشته ولی دچار شک شده‌اند. این شک آنها را ضعیف کرده و نگذاشته برای مسیح کار کنند، اینگونه کسان بجای اینکه بتوانند به دیگران کمک کنند خودشان محتاج کمک هستند.

ایمانی که مسیح به ما عطا می‌فرماید، زنده و حقیقی است، درحالی‌که ایمان عده زیادی به قدری انحطاط یافته که کاملاً بی‌فایده شد و فقط ظاهری از آن باقی است و «ظاهراً نیکو» هستند ولی باطناً طور دیگری می‌باشند (دوم تیموتاؤس ۵:۳). کسی که واقعاً جان‌ها را بسوی مسیح رهبری می‌کند می‌تواند با پولس بگوید: «می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند» (دوم تیموتاؤس ۱:۱۲). او در زندگی خود تغییر کلی مشاهده کرده و می‌داند که دیگران هم می‌توانند همین تجربه را پیدا کنند. او مجاناً آب حیات را نوشیده است و می‌خواهد دیگران هم از آن بنوشند. ایمان او حقیقی بوده و به وسیله خدا عطا شده است. این ایمان فقط نظری، تئوری و فلسفه و عقاید و آراء بشری نیست. ایمان او زندگی جدیدی است که در او بوجود آمده، بسیاری از مسیحیان به‌عنوان شهادت می‌گویند: «من می‌دانم که چه اتفاقی افتاد زیرا خودم در آنجا بودم.» این همان اعتمادی است که برای شهادت لازم است.

سوم - علاقه به شهادت

این علاقه طبیعتاً بعد از تولد تازه ایجاد می‌شود. کسی که ادعا می‌کند پیرو مسیح است، ولی مایل نیست شهادت دهد که چه برکت عظیمی از خدا یافته، هنوز به‌طور کامل از لعنت گناه آزاد نشده است. یکی از علائم

برجسته مسیحیت رسولان عبارت بود از علاقه به شهادت. رشد طبیعی کلیسا تا حدود زیادی نتیجه همین علاقه شدید به شهادت بود. وقتی شخصی با مسیح روبرو بشود باید مانند اندریاس، به دیگران هم بگوید. پولس می‌فرماید: «آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم؟» (اول قرنتیان ۱:۹). صحبت با دیگران درباره همین مسیح، محرک زندگی پولس شده بود. او خود را ناچار می‌دید و مجبور می‌شد که به دیگران بگوید. پولس زحمات زیادی کشید و بالاخره جان خود را نیز فدا ساخت تا بتواند طبق علاقه خود شهادت بدهد.

کسانی که در عهد عتیق خدا را ملاقات کردند، آنها هم خود را مجبور می‌دیدند که پیام را برسانند. اشعیا رؤیایی درباره خدا دید و با عجله پیام عدالت را اعلام کرد. عاموس شبانی که پیغمبر شد نمی‌توانست از سخن گفتن خودداری کند بلکه قوم خدا را بسوی او دعوت می‌کرد. ارمیا فرمود: «گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت. آنگاه در دل من آتش افروخته شد و در استخوان‌هایم بسته گردید و از خودداری خسته شده باز نتوانستم ایستاد» (ارمیا ۲۰:۹).

اولاً - علاقه به شهادت از هر چیز دیگری مهم‌تر جلوه می‌کند. برای اینکه انسان بتواند مسیح را پیروی کند، باید خود را انکار نماید. پولس فرمود: «زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند» (غلاطیان ۲:۲۰). لازم است جاه‌طلبی‌ها و علاقه‌ها و هدف‌ها و لذت‌ها و شادی‌های شخصی را کنار بگذاریم تا بتوانیم وقت خود را صرف شهادت کنیم. راهنمایی جان‌ها بسوی مسیح وقت لازم دارد! باید وقت خود را صرف دعا و آمادگی و گفتگو نماییم. باید از راحتی شخصی و

شکوه و جلال خود چشم‌پوشیم تا مسیح جلال بیابد. شاید لازم باشد از شهرت دست بکشیم و علاقه شدید شما به جان‌ها، ممکن است باعث ناراحتی دوستانتان گردد. ممکن است دوستانتان علاقه داشته باشند که شما وقت کمتری برای کار خداوند صرف کنید و شاید این موضوع را صریحاً به شما بگویند. در هر حال علاقه به شهادت بر هر چیز دیگری ترجیح دارد.

ثانیاً - علاقه به شهادت، خجالت و ترس از حقیر شمرده شدن را از بین می‌برد. عده‌ای وجود دارند که از مسیحی بودن خجالت می‌کشند. آنها مثل پطرس ناراحت می‌شوند از اینکه یک نفر آنها را با انگشت نشان دهد و بگوید: «این هم از آنهاست». عده‌ای از دانش‌آموزان خود را عقب کشیده و از شهادت دادن خودداری کرده‌اند زیرا از خجالت و تحقیر می‌ترسیدند. یک نفر چوب‌فروش که تازه نجات یافته بود، سه ماه تمام در جنگل مشغول کار خود بود بدون اینکه حتی یک بار هم درباره خداوند خود سخن بگوید. وقتی بعد از این مدت به کلیسایی که در آنجا نجات یافته بود برگشت و از او پرسیدند چه می‌کند، او جواب داد: «حتی یک نفر هم نفهمید که من مسیحی هستم.» متأسفانه امروزه مسیحیانی وجود دارند که خجالت می‌کشند و از ترس سرزنش، از شهادت دادن خودداری می‌کنند. پولس که می‌دانست در عده‌ای این خجالت وجود دارد، چنین فرمود: «از انجیل مسیح عار ندارم» (رومیان ۱: ۱۶). تیموتاؤس را چنین تشویق کرد: «پس از شهادت خداوند ما عار مدار» (دوم تیموتاؤس ۱: ۸). عیسی که می‌دانست چنین خجالتی وجود خواهد داشت، فرمود: «زیرا هر که ... از من و سخنان من شرمند شود، پسر انسان نیز ... از او شرمند خواهد

گردید» (مرقس ۸:۳۸). آن مسیحی که از شهادت خودداری می‌کند، نه فقط نسبت به برکات و مهر خدا کاملاً ناشکری می‌نماید، بلکه خود را در وضع خطرناکی قرار می‌دهد. این علاقه به شهادت باید بقدری شدید باشد که هر نوع خجالت و محافظه‌کاری را از قلب مسیحی خارج سازد.

۲- سایر شرایط

ایمان به خدا، اعتماد به تجربه شخصی و علاقه به دادن شهادت، شرایط کاملاً ضروری برای شهادت مؤثر است. علاوه بر این سه شرط، صیاد جان‌ها باید دارای خصوصیات دیگری نیز باشد تا شهادت او مفیدتر گردد:

اول - باید دارای روح پراشتیاقی باشد

علاقه طبیعی به رسانیدن مژده مسیح یک مطلب است و اشتیاق شدید به آوردن مردم بسوی مسیح مطلبی دیگر. کسی که واقعاً برای مسیح کار می‌کند باید دارای روحی باشد که با اشتیاق شدید در انتظار نجات جان‌هاست. باید شعار زندگی او این باشد: «خداوندا، به من جان‌هایی ببخش والا خواهم مرد.» این اشتیاق خیلی شدیدتر از علاقه عادی به شهادت است. اشتیاقی است الهی و عبارتست از شباهت کامل به شخصیت مسیح. این شخص باید دعا کند: «اراده تو اراده من است، امید تو امید من و اشتیاق تو اشتیاق من می‌باشد.»

تمام کسانی که در صید جان‌ها مقام بزرگی داشته‌اند، در طی قرون دارای همین اشتیاق بوده‌اند. جان ناکس، با گریه در دعا فریاد می‌کرد: «خداوندا اسکاتلند را به من ببخش والا خواهم مرد!» وقتی هنری مارتین به هندوستان رسید، در یادداشت‌های خود چنین نوشت: «می‌خواهم برای

خدای خود فدا شوم.» پولس رسول که اشتیاق مسیح را دارا بود می‌فرماید: «یونانیان و بربریان و حکما و جهلا را هم مدیونم پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که ... بشارت دهم» (رومیان ۱: ۱۴ و ۱۵). درباره مسیح پیشگویی شد: «ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد» (اشعیا ۵۳: ۱۱). پولس، که این اشتیاق را در خود حس می‌کرد، در این باره به غلاطیان چنین می‌نویسد: «ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم ...» (غلاطیان ۴: ۱۹). در این فرمایش پولس هم، اشتیاق شدید او به نجات جان‌ها آشکار است: «زیرا راضی هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که به حسب جسم خویشان من‌اند» (رومیان ۹: ۳). برای پولس نجات تمام قوم اسرائیل خیلی مهم‌تر از نجات خودش بود. موسی که همین احساس را داشت، وقتی از کوه به زیر آمد و دید مردم در گناه افتاده‌اند، از خدا درخواست کرد که به خاطر گناه فرزندان اسرائیل، نام خودش محو گردد (خروج ۳۲: ۳۲). ارمیا از گناهان مردم بسیار متأثر شد و فرمود: «و اگر این را نشنوید، جان من در خفا سبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زارزار گریسته اشک‌ها خواهد ریخت از این جهت که گله خداوند به اسیری برده شده است» (ارمیا ۱۳: ۱۷).

ج. اچ. جوئت، چنین می‌گوید: «رسانیدن انجیل به قلب‌های شکسته احتیاج به خدمت قلب‌های خونین دارد ... وقتی خودمان احتیاج را حس نکنیم، نمی‌توانیم آن را برطرف سازیم. قلب‌هایی که شکسته نباشند ممکن نیست بتوانند پیام پرهیجانی اعلام نمایند. اگر می‌خواهیم باعث نجات گردیم باید پر از رحم و شفقت باشیم. اگر مایلیم خادمین خون نجاتبخش بشویم، باید حاضر شویم خون خود را بریزیم.»

اولاً - عیسی نمونه کاملی است از روح پراشتیاق. در اوایل زندگی، عیسی می دانست که باید به کار پدر خود مشغول باشد. اشعیا نه فقط درباره زحمات روح مسیح پیشگویی فرمود بلکه ذکر کرد که او بسیار غیور است: «و جامه انتقام را بجای لباس دربرکرد و غیرت را مثل ردا پوشید» (اشعیا ۵۹:۱۷). توجه می فرمایید که عیسی خودش درباره علاقه اش به جان های مردم چه می فرماید: «من باید کار فرستنده خود را به انجام رسانم ... خوراک من آنست که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم ... من باید به ملکوت خدا موعظه کنم.» وقتی انبوه مردم را دید دلش برایشان سوخت (متی ۹:۳۶). این اشتیاق مانند دریای امواج محبت و رحمت است که در روح او وجود دارد.

نمونه ای از احساسات عمیق نجات دهنده را در مورد احتیاجات مردم وقتی می توانیم ببینیم که خبر مرگ ایلعازر را شنید. او مریم را در حال گریه دید و روحاً به شدت مکدر شد (یوحنا ۱۱).

وقتی عمق روح مسیح و علاقه شدید او به مردم آشکار می شود که او به اورشلیم نگاه می کند و می فرماید: «چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم ... و نخواستید!» (متی ۲۳:۳۷). «و چون نزدیک شده شهر را نظاره کرد، بر آن گریان گشت» (لوقا ۱۹:۴۱). کسی که می خواهد جانها را بسوی مسیح هدایت کند، باید دارای احساسات مسیح باشد. باید به مردم با دیده مسیح بنگرد. فقط کسانی که حتماً می خواهند باعث نجات جانها گردند، این افتخار را خواهند یافت.

ثانیاً - روح مشتاق، محرکش محبت است. روحی که به خاطر محبت مسیح دیگران را دوست می دارد، همانطوری که مسیح او را دوست داشته

او هم دیگران را دوست دارد. روح خدا که محبت مسیح را در قلب ما جای می‌دهد، محبت نسبت به دیگران را هم به ما می‌بخشد. اگر محبت ما نسبت به مسیح زیاد باشد، خواه‌ناخواه محبوبان او را هم دوست خواهیم داشت. «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگو است ... و این حکم را از وی یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌نماید، برادر خود را نیز محبت بنماید» (اول یوحنا ۴: ۲۰ و ۲۱).

۱- محبت واقعی شامل همه است - مانند محبت مسیح است. محبت واقعی از مرزهای نیکویی عبور می‌کند و می‌خواهد بدها هم نجات یابند. تبعیض قائل نمی‌شود بلکه شامل همه است. بعضی از مسیحیان عده مخصوصی را دوست می‌دارند و علاقه به نجات آنها را دارند محبت واقعی شامل همه است.

۲- محبت واقعی جای ترس را می‌گیرد - «محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد» (اول یوحنا ۴: ۱۸). یک انسان خجالتی و عصبی و ترسو، وقتی با محبت نسبت به دیگران لبریز گردد، تبدیل به شخصیت نیرومندی خواهد شد. موانعی که برای نزدیکی مردم به خدا وجود دارد از بین خواهد رفت. ترس از شهادت جای خود را به محبت نسبت به جان‌ها خواهد داد.

۳- محبت واقعی هرگز شکست نمی‌خورد - وقتی در قلب شخصی بروی همه چیز بسته باشد. محبت می‌تواند وارد شود. محبت مافوق وظیفه عمل می‌کند و بیش از انتظار جلو می‌رود. با این عمل مخالفت‌ها را از بین می‌برد و موفق می‌گردد. انسان را با خود موافق می‌سازد و اشخاص خودسر خواه ناخواه به آن توجه می‌کنند. با این عمل، فروتنی خود را نشان می‌دهد و طرف را خلع سلاح می‌کند و پیروزمند می‌گردد. پولس به فیلیپان چنین می‌نویسد: «برای این دعا می‌کنم که محبت شما ... بسیار افزونتر شود ... و

در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش باشید و پر شوید از میوه عدالت» (فیلیپیان ۱:۹-۱۱). صیاد جان‌ها باید محبت کند. چنین شخصی باید دارای روح پراشتیاق باشد! دعا و فریاد راهنمای واقعی بسوی مسیح این است: «خدا جان‌هایی به من ببخش والا خواهم مرد.»

دوم - صیاد جان‌ها باید زندگی پاک داشته باشد و باید زندگی او

بی‌لکه باشد

بعضی مسیحیان با جدیت زیادی برای خدا کار کرده‌اند ولی به جایی نرسیده و در کار خود موفق نشده‌اند اینها خودشان هم می‌دانند علت چه بوده است. در زندگی آنها گناه وجود داشته - گناهی که آنها مایل نبوده‌اند ترک کنند. برای اینکه واقعاً بتوانیم صیاد جان‌ها باشیم، باید زندگی ما پاک باشد.

این پاک‌ی زندگی دو جنبه دارد: زندگی ظاهری ما باید خالی از اشتباه باشد و زندگی باطنی ما باید پاک باشد. وجدان ما باید در حضور خداوند و مردم «صاف و روشن» باشد. پولس در حضور فیلکس فرمود: «و خود را در این امر ریاضت می‌دهم تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا و مردم بی‌لغزش نگاه دارم» (اعمال ۲۴:۱۶).

اولاً - صیاد جان‌ها باید مواظب قلب خود باشد. «دل خود را به حفظ تمام نگاه‌دار. زیرا که مخرج‌های حیات از آن است» (امثال ۴:۲۳). زندگی پاک شامل پاک‌ی فکر هم هست. گناهان فکری، عده زیادی از مسیحیان را از یک زندگی مفید و پیروزمند مسیحی دور نگاه می‌دارد. وسوسه‌هایی که در فکر ما جایگیر می‌شود گناه است. مقصود از جایگیر شدن این است که

به آنها راه بدهیم و در فکر خود نگاه داریم. شریعت روحانی مسیح نه فقط به اعمال ما توجه دارد بلکه فکر را هم که بر عمل مقدم است داوری می‌کند. اگر درباره کاری فکر کنیم و مایل به انجام آن باشیم ولی از ترس مجازات نتوانیم انجام دهیم مقصر محسوب خواهیم شد. طبق تعلیم مسیح «نظر شهوت» با «زناکاری» یکسان و «نفرت» با «قتل» برابر است. پطرس به شمعون که می‌خواست با پول قدرت خدایی را خریداری کند، چنین گفت: «از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود» (اعمال ۸:۲۲). گناهان فکری بسیار زیاد است، که فقط خدا و خود فرد مسیحی متوجه این گناهان می‌شوند ولی وقتی برکات قطع شد. سایرین هم متوجه خواهند شد که اشتباهی وجود دارد. کسی که درباره چیزهای صحیح و درست و عادلانه و پاک و عالی فکر می‌کند به کارهای نیکو خواهد پرداخت و وسیله پاکی برای جاری شدن برکات خواهد بود. صیاد جان‌ها باید فکر پاکی داشته باشد تا بتواند وسیله برکت و فیض برای دیگران گردد.

ثانیاً - صیاد جان‌ها باید مواظب کارهای خود باشد. اگر قلب انسان درست باشد کنترل کردن اعمال مشکل نیست. قلب ما هدف را تعیین می‌کند و بعد پای‌ها بدنبال آن می‌روند. قلب هدف را نشانه‌گیری می‌کند و اراده ماشه را می‌کشد، «لهذا من ... از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید رفتار کنید» (افسیان ۴:۱). «پس اگر کسی خویشان را از اینها طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو» (دوم تیموتاؤس ۲:۲۱). گناهان ظاهری در بسیاری از موارد تمام کوشش‌های شخصی را که می‌توانست در آینده راهنمای خوبی بسوی مسیح باشد بی‌فایده ساخته است. مثلی است

معروف «اعمال شما به قدری بلند سخن می‌گویند که من نمی‌توانم حرف‌های شما را بشنوم.» راهنمای مردم بسوی مسیح نه فقط در سخن گفتن بلکه در اعمال نیز باید نمونه باشد. گناهان آشکار، شهادت شخص را باطل می‌سازد. سراینده مزامیر می‌دانست که نمی‌تواند در حالیکه در قلب خود گناهی دارد، دیگران را بسوی خدا رهبری کند. او درخواست کرد که شادی نجات به او باز داده شود و بعد گفت: «آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهم داد و گناهکاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود» (مزمور ۱۳:۵۱).

از هر کاری که واقعاً گناه نیست، ولی در ظاهر گناه به نظر می‌رسد، باید دوری کرد. بسیاری اوقات شهادت در اثر گرد و غبار گناهان ظاهری تیره می‌شود. ممکن است بعضی کارها در واقع گناه نباشند ولی اگر باعث لغزش دیگران شوند گناه محسوب می‌گردند. دنیا از مسیحیان بیش از سایرین انتظار دارد. اغلب شنیده‌ایم که مردم می‌گویند: «این شخص خود را مسیحی می‌خواند! اگر مسیحیت این است، من اصلاً با کلیسا کاری ندارم.» عده زیادی که در جهنم بسر خواهند برد کسانی هستند که از رفتار یک شخص ریاکار لغزش خورده‌اند. وقتی کاری انجام شد دیگر فایده‌ای ندارد بگوییم که صحیح بوده یا نبوده است. گاهی مسیحیان خود را کاملاً آزاد حس می‌کنند ولی ممکن است شخص دیگری از اینکه این مسیحی در چنین کارهایی شرکت می‌کند لغزش بخورد. صیاد جان‌ها باید مواظب اعمال خود باشد تا برای کسانی که به وسیله او به نجات رهبری می‌شوند نمونه بدی نباشد.

سوم - صیاد جان‌ها باید پر از روح‌القدس باشد

«لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود» (اعمال ۱:۸). این شرطی است که مسیح صریحاً برای صیاد جان‌ها لازم می‌داند. به شاگردان خود دستور داد که در اورشلیم «بمانند». بهیچوجه نباید شهادت و بشارت بدهند و موعظه کنند تا وقتی که روح‌القدس آنها را مجهز نماید.

اولاً - پر شدن با روح‌القدس برای همه مسیحیان است. مسیحیان نه فقط حق دارند روح‌القدس را بیابند، بلکه این دستور مسیح است که هر مسیحی با روح‌القدس پر شود. این دستور مسیح برای عده بخصوص نبود، بلکه برای تمام مسیحیان. عقیده رسولان هم همین بود زیرا انتظار داشتند تمام نجات‌یافتگان، با روح‌القدس هم پر شوند: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» در رساله افسسیان، پولس لزوم پر شدن با روح‌القدس را تأکید می‌کند: «از این جهت بی‌فهم مباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست ... بلکه از روح پر شوید» (افسسیان ۵:۱۷ و ۱۸). عده زیادی به علل گوناگون از انجام این دستور خودداری می‌کنند عده‌ای آن را محدود به دوره مخصوصی می‌کنند و عده‌ای آن را با نجات یکی می‌دانند. ولی حقیقت این است که یافتن روح‌القدس تجربه‌ای است واضح و مشخص. یک مثال از این ایمان صحیح خیلی بهتر از هزار کیلو تفسیرهای توأم با بی‌ایمانی و عامه‌پسند است.

ثانیاً - این پری روح‌القدس انسان را صیاد درجه یک جان‌ها می‌سازد. آمدن روح‌القدس دلیل غیرقابل انکاری بود بر اینکه مسیح صعود فرموده و

جلال یافته است. نجات و رستگاری - که پیام کلیسا بود - کامل گردید. مسیح وعده داده بود که وقتی به آسمان رفت، تسلی دهنده (یعنی روح القدس) را خواهد فرستاد: «... اگر بروم او را نزد شما می فرستم» (یوحنا ۱۶:۷). چون روح القدس نازل شده بود پس ثابت می شد که مسیح بر مرگ غالب شده و ماشیح موعود است. حالا شاگردان مجهز بودند که برای او شهادت بدهند.

ثالثاً - پری روح القدس لازم است تا انسان بتواند شاهد مفیدی باشد. بی علت نبود که کسانی که مسیح را در حال صعود دیده بودند می بایستی از سخن گفتن خودداری کنند تا وقتی که از روح القدس پر شوند. هنوز حاضر نبودند اما روح القدس آنها را حاضر ساخت. آنها به وسیله مسیح تربیت شده و سالها او را پیروی کرده و شریک زندگی او گشته و با او غذا خورده و در رنجهایش شرکت نموده و از او تعلیم گرفته بودند. هر چند تمام اینها لازم بود ولی کافی نبود. لازم بود از روح القدس پر شوند. اگر آنها احتیاج به آن داشتند، ما امروز بیشتر احتیاج داریم. آیا شهادت انسان بدون روح القدس کاملاً مؤثر است؟

پولس رسول پر از روح القدس بود و با قدرت روح القدس خدمت می کرد (رومان ۱۵:۱۹). قدرت کلام و تعلیم و تربیت پولس کافی نبود. او احتیاج به روح القدس داشت. آیا کسی می تواند با داشتن کمتر از آنچه پولس داشت، خدمت مفیدی انجام دهد؟

وقتی مسیح می خواست خدمات خود را شروع کند، با روح القدس مسح شده بود (متی ۳:۱۶ و اعمال ۱۰:۳۸). وقتی در کنیسه صحبت کرد «کلام او با قدرت می بود» و تمام کسانی که سخن او را می شنیدند متعجب

می‌گشتند. آیا ما می‌توانیم با داشتن کمتر از آنچه مسیح داشت، خدمتی انجام دهیم؟

روح‌القدس از تجهیزات بسیار لازم صید جان‌ها است: «چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت،» به همین علت است که راهنمای روح‌ها بسوی مسیح باید از روح‌القدس پر شود. بدون روح‌القدس اسلحه او کامل نیست. پس باید به هر قیمتی شده در جستجوی پُری روح‌القدس باشد: «کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد» (متی ۸:۷).

روح‌القدس بطرق متعددی به صیاد جان‌ها قدرت خواهد بخشید و او را برای شهادت تقویت خواهد کرد.

۱- روح‌القدس او را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد (یوحنا ۱۳:۱۶).

۲- روح‌القدس به او تعلیم خواهد داد که چه بگوید (لوقا ۱۲:۱۲).

۳- روح‌القدس سخنان مسیح را بیاد او خواهد آورد (یوحنا ۱۴:۲۶).

۴- روح‌القدس او را در توانایی‌هایش کمک می‌کند (رومیان ۸:۲۶ و دوم قرنتیان ۳:۵ و ۶).

۵- روح‌القدس او را در دعا کمک خواهد کرد (رومیان ۸:۲۶).

۶- روح‌القدس او را قادر خواهد ساخت که با قدرت سخن بگوید (اعمال ۴:۳۳).

۷- روح‌القدس توسط او به‌طور خارق‌العاده‌ای کار خواهد کرد. عطایای روح‌القدس در او عمل خواهد نمود و او را برای خدمات مهم‌تری حاضر خواهد کرد (اول قرنتیان ۱۴:۱ و ۱۲).

چهارم - صیاد جان‌ها باید به وسیله روح القدس هدایت شود

برای اینکه بتواند به خوبی صدای روح القدس را بشنود و اطاعت کند، باید بین او و روح القدس رابطه‌ای صمیمی وجود داشته باشد. وقتی انسان از روح القدس پر شد، می‌تواند از روح هدایت شود. این رابطه صمیمی و شیرین و عالی هم‌اکنون برقرار شده است. فقط باید آن را دائمی ساخت.

عده زیادی از مسیحیان از صمیم قلب این سرود را خوانده‌اند.

خداوندا محبت یک جان را در قلبم ایجاد فرما

و او را توسط من محبت کن

بیخس که من سهم خود را انجام دهم

تا او را بسوی تو هدایت کنم.

ولی به اندازه کافی صبر نکرده‌اند که خدا محبت یک نفر را در آنها ایجاد کند. منتظر هدایت روح القدس نبودند بلکه مطابق دلخواه خود رفتار کردند و باز هم همین سرود را خوانده‌اند. کسی که می‌خواهد از روح هدایت شود باید در حضور خداوند صبر کند و باید با خدا رابطه داشته باشد و بتواند آن «صدای آهسته و آرام» را تشخیص دهد.

برای اینکه صیاد جان‌ها بتواند به وسیله روح هدایت شود سه شرط لازم است.

اولاً - باید میل داشته باشد: روح القدس با کسی که میل ندارد هدایت شود صحبت نخواهد کرد. کسی که متکی به خود و خودرأی و از خودراضی است نباید انتظار داشته باشد که در جاده زندگی پرخدمت مسیحی قدم بگذارد. کسی که به عدم لیاقت خود پی برده و با فروتنی

تسلیم هدایت روح‌القدس می‌شود، می‌تواند شاهد نیرومندی بشود. پولس که فروتن بود و میل داشت برای خدمت قدرت پیدا کند، فرمود: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (فیلیپان ۴:۱۳).

ثانیاً - باید در انتظار باشد: روح‌القدس با کسی که در انتظار سخن او نیست صحبت نمی‌کند. علاوه بر تمایل، گوشه‌ای که برای شنیدن حاضر و قلبی که برای دستورات روح‌القدس باز است، از شرایط اساسی است. عده زیادی از مسیحیان هفته‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند و حتی یک بار هم صدای روح را حس نمی‌کنند. چون برای شنیدن در انتظار نمی‌مانند بدیهی است که روح با آنها صحبت نمی‌کند. صیاد جان‌ها که می‌خواهد روح‌القدس او را بسوی شخص صحیح در موقع و زمان مناسب رهبری کند، احتیاج به هدایت او دارد!

ثالثاً - باید اطاعت کند: روح‌القدس با کسی که دستورات او را اطاعت نمی‌کند صحبت نخواهد کرد. هرچه بیشتر دستورات روح‌القدس را اطاعت کنیم، آمادگی بیشتری برای درک هدایت و کشف راه‌های او خواهیم داشت. نتیجه عدم اطاعت این است که احساس روحانی ما تیره می‌شود و دیگر نمی‌توانیم صدای آهسته و آرام او را بشنویم. دستور اول پایه دستور دوم و دستورهای بعدی است. روح‌القدس تمام دستورات را یکجا به کسی نمی‌دهد. اگر انسان مطیع باشد قدم‌به‌قدم او را جلو خواهد برد.

وقتی مسیحیان صدای روح را اطاعت کرده‌اند، نتایج بسیار مهم و برکات زیادی برای جان‌های مردم حاصل شده است. فیلیپس هدایت شد که شهر سامره را ترک کند و به سمت جنوب به غزه برود. آنجا بیابانی بود

که چیز جالب توجهی نداشت. این مسافرت چه فایده‌ای می‌توانست داشته باشد؟ عده‌ای ممکن است امروز این سؤال را بکنند و عده‌ای هرگز به چنین مسافرتی نروند. ولی فیلیپس مطیع بود و روح او را هدایت کرد «آنگاه روح به فیلیپس گفت پیش برو و با آن عرابه همراه باش ... فیلیپس پیش دوید» (اعمال ۸: ۲۹). میل فیلیپس برای اجرای آنچه به نظر مردم معمولی غلط بود و انتظاری که برای هدایت روح القدس داشت و اطاعتی که از دستورات روح القدس کرد؛ باعث گردید که او بتواند خواجه‌سرای حبشی را کمک کند. در آسمان خواهیم فهمید که این مسافرت سریع چه نتایجی داشت. فیلیپس بسوی عرابه دوید یعنی با عجله اطاعت کرد. کسی که می‌خواهد از روح هدایت شود، باید اینطور اطاعت کند.

میل و آمادگی پطرس برای اطاعت و هدایت روح القدس بسیار مهم بود. مسئله‌ای که وجود داشت این بود که آیا کلیسا باید برای غیریهودیان هم موعظه کند یا نه. میلیون‌ها روح در خطر بودند. «روح وی را گفت اینک سه مرد تو را می‌طلبند. پس برخاسته پایین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشان را فرستادم» (اعمال ۱۰: ۱۹ و ۲۰). اطاعت پطرس از دستورات روح القدس، راه را برای موعظه به غیریهودیان باز کرد.

هدایت روح القدس همیشه مستقیم و صریح و دارای مقصودی است. عده‌ای دیده شده‌اند که یک روز می‌گویند اراده خدا در مورد آنها این است که فلان کار را بکنند. روز دیگر، یا بعد از مدت کمی، فکر خود را عوض می‌کنند و می‌گویند اراده خداوند این است که از انجام آن خودداری کنند و یا کار دیگری انجام دهند.

این هدایت روح القدس نیست. هدایتی که از طرف خدا باشد و به وسیله مسیحی تسلیم شده اطاعت گردد، از نتایجی که بهار می‌آورد ثابت

می‌کند که از خداست. وقتی یک نفر هدایت روح را اطاعت می‌کند و متوجه می‌شود که خداوند او را بسوی کسی که برای نجات حاضر است رهبری فرموده، بسیار شادمان می‌گردد.

در آن موقع است که متوجه می‌شود که اگر این صدای آهسته و آرام را اطاعت نمی‌کرد چه وضع بدی پیش می‌آمد. وقتی یک بار چنین تجربه‌ای پیدا شود، تمام شک‌های صیاد جان‌ها برطرف می‌شود و برای تجربه‌های مفیدتری آماده می‌گردد. صیاد جان‌ها تنها کار نمی‌کند. شایسته است بگوییم: «روح‌القدس توسط او کار می‌کند.»

پنجم - صیاد جان‌ها باید تعلیم‌پذیر باشد

اگر کسی تعلیم‌پذیر نباشد، نمی‌تواند بنحو مؤثری مردم را بسوی مسیح هدایت کند. فرصت‌های مناسبی وجود دارد که اگر با کسی صحبت کنیم برای پذیرفتن خدا آمادگی دارد. برای نزدیک شدن به مردم راه‌هایی موجود است راه‌هایی که قلب آنها را بسوی ما می‌گشاید. می‌توان مطالبی به حق جو گفت که او را برای نجات آماده سازد.

روش‌هایی وجود دارد که می‌توان موضوع را کاملاً فهمانید و حق‌جو را رهبری کرد که در مورد مسیح فوراً تصمیم بگیرد. آن صیاد جان‌ها که می‌داند مطالب فراگرفتنی زیاد است و در عین حال علاقه به یاد گرفتن دارد، راه پیشرفت را طی خواهد کرد. او کلام خدا را مطالعه خواهد کرد، در انتظار دستورات روح‌القدس خواهد بود، از شبان کلیسا راهنمایی خواهد خواست و کتاب‌های مفیدی در مورد بشارت انفرادی خواهد خواند.

اولاً - او کلام خدا را مطالعه خواهد کرد. کتاب مقدس را مطالعه خواهد کرد تا بفهمد چگونه مردم را بسوی مسیح رهبری کند. مطالعه کلام خدا برای صیاد جانها بسیار مهم است. هرچه بیشتر کتاب مقدس بخواند، کوشش او برای نجات جانها بیشتر مطابق کلام خدا خواهد شد. از روشهایی که مسیح و شاگردانش برای نجات مردم بکار می بردند لذت خواهد برد. وقتی در این مورد بدقت مطالعه کند، اصول رهبری بسوی نجات را فرا خواهد گرفت و به طور غیر عمد اجرا خواهد کرد. کلام خدا راه صحیح رهبری مردم بسوی نجات را برای ما کشف می کند.

ثانیاً - او در جستجوی هدایت روح القدس خواهد بود. عیسی فرمود: «زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت» (لوقا ۱۲:۱۲). او شما را در موقع صحبت کردن هدایت خواهد فرمود. البته مقصود این نیست که قبلاً نباید آماده باشید. مقصود این است که روح القدس او را هدایت خواهد کرد که مؤثرترین موضوع را در آن موقع بگوید. در محل دیگری عیسی فرمود: «لیکن تسلی دهنده ... همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم بیاد شما خواهد آورد» (یوحنا ۱۴:۲۶). باز کلام خدا می فرماید: «اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می کند» (اول قرنتیان ۲:۱۰). روح القدس آمده است که تعلیم دهد، صیاد جانها باید یاد بگیرد که دستورات او را اطاعت کند.

ثالثاً - او از شبان کلیسا راهنمایی خواهد خواست. پولس می‌فرماید که خدا «برای تکمیل مقدسین»، انبیاء و مبشرین و شبانان بخشیده است. تکمیل احتیاج به تعلیم دارد. صیاد واقعی جان‌ها مطیع شبان خود خواهد بود. خانم جوانی، که تازه نجات یافته بود، به شبان خود گفت که در نظر دارد دو نفر از دوستان خود را به کلیسا بیاورد تا نجات یابند. وقتی جلسه شروع شد او با دو دوست خود آنجا بود. وقتی واعظ مردم را برای قبول نجات دعوت کرد، این دو دوست فوراً از جا برخاستند و جلو رفتند که برای نجات یافتن دعا کنند. این مسیحی جوان قلب دو دوست خود را برای نجات حاضر کرد و با همکاری شبان کلیسا نتیجه بسیار رضایت‌بخشی بدست آورد. در واقع کار شبان تکمیل مقدسین است برای خدمت مسیح. با توجه به این حقیقت، صیاد جان‌ها از راهنمایی و هدایت شبان خود استفاده خواهد کرد.

رابعاً - او کتاب‌های دیگری در مورد بشارت انفرادی خواهد خواند. در کلام خدا ذکر شده که پولس درخواست می‌کند کتاب‌هایش را برای او بیاورند. صیاد جان‌ها، که همیشه برای تعلیم یافتن در حضور خدا بسر می‌برد، کتاب‌های دیگری در مورد بشارت انفرادی خواهد خواند تا تمام جزئیات فن صید مردم را بیاموزد. در پی این خواهد بود که بداند چه قلاب‌هایی را باید بکار ببرد و چگونه طعمه را بر قلاب بگذارد و چگونه ماهی صید شده را از آب بیرون بیاورد. او کاملاً متوجه است که از دیگران می‌تواند درس‌های سودمندی بیاموزد. از خواندن کتاب‌های دیگر الهام می‌گیرد و راه‌های تازه‌ای کشف می‌کند و بدین طریق برای راهنمایی مردم بسوی مسیح مجهزتر می‌شود.

برای راهنمایی مردم بسوی مسیح، تعلیم‌پذیر بودن و علاقه به فراگرفتن مطالب تازه، از شرایط اساسی است. باید سعی کنیم که این صفات در ما رشد کند.

ششم - صیاد جان‌ها باید مرد دعا باشد

هر چه بیشتر تأکید شود که صیاد جان‌ها احتیاج به دعا دارد باز کم است. یک زندگی پر از دعا، برای بشارت انفرادی مؤثر، بسیار لازم است. بیش از اینکه انسان بتواند محبت خدا را برای مردم شرح دهد، باید خودش با محبت برای مردم دعا کند. کسی که در دعا قوی باشد در شهادت هم قوی خواهد بود. وقتی صیاد جان‌ها دعا می‌کند، قلبش نرم‌تر و به مسیح شبیه‌تر خواهد شد. وقتی دعا می‌کند، روح خدا امور الهی را به او خواهد آموخت. وقتی دعا می‌کند، روح القدس او را هدایت خواهد کرد و نسبت به عده‌ای مخصوص در او علاقه بوجود خواهد آورد. خدا مایل است محبت عده‌ای را در قلب ما ایجاد کند. قدرت دعا در سرتاسر جهان کار می‌کند. صیاد جان‌ها باید یک زندگی پر از دعا داشته باشد.

اولاً - او باید در موقع دعا اعتماد داشته باشد: «لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است» (عبرانیان ۱۱: ۶). وقتی در موقع دعا ایمان داشته باشیم، هر چه برای انسان غیرممکن باشد انجام خواهد شد زیرا برای خدا طبیعی است.

ثانیاً - او باید برای دیگران هم دعا کند. فقط نباید برای خودش دعا کند. دعای مفیدتر دعایی است که برای دیگران باشد. وقتی دعا کند، روح القدس عده‌ای را به نظر او خواهد آورد که به دعای مخصوص احتیاج

دارند، بدین طریق روح‌القدس او را هدایت خواهد فرمود که با اشخاص مخصوصی در مورد احتیاجشان به نجات صحبت کند. ژرژ مولر برای دو نفر از دوستانش بیش از چهل سال دعا می‌کرد. یک نفر از او پرسید که چرا فکر می‌کند خدا آنها را نجات خواهد داد. او جواب داد: «اگر خدا نخواهد آنها را نجات دهد، چرا مدت‌ها بیش در قلب من باری گذاشت که برای آنها دعا کنم؟» دو سال بعد از مرگ او این دو نفر نجات یافتند. «دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد» (یعقوب ۵: ۱۶).

ثالثاً - باید در دعا پایداری کند: صیاد جان‌ها باید فهرست مطالب دعا داشته باشد. اگر اسامی را یادداشت نمی‌کند، اقلماً باید بیاد داشته باشد که برای چه کسانی دعا کند. ولی اگر صورتی بنویسد و همیشه رسیدگی کند، خیلی مفیدتر خواهد بود. وقتی یک نفر نجات یافت، نباید اسم او را از صورت حذف کند زیرا کسانی که تازه نجات یافته‌اند، بیشتر به دعا احتیاج دارند. بنابراین تهیه لیست برای این است که کسی را در دعا فراموش نکنند. پولس هیچوقت فراموش نمی‌کرد که هر روز دعا برای ایمانداران کند.

رابعاً - او باید در روح دعا کند: کسی که از روح‌القدس پر شده باشد می‌فهمد دعا در روح یعنی چه (رومیان ۸: ۲۶ و ۲۷). یک خدمت مخصوص بنام شفاعت در موقع دعا در روح وجود دارد که هر مسیحی و مخصوصاً راهنمای روح‌ها باید در انجام آن بکوشد. در واقع مشکل می‌توان دعای شفاعتی را از شهادت دادن جدا ساخت. اگر خدا شخصی را هدایت کند که به کسی شهادت دهد، او را هدایت خواهد کرد که برای او دعا هم بکند. وقتی عیسی خبر مرگ ایلعازر را شنید، بسیار متأثر شد. او دید که مریم و دیگران گریه می‌کنند و «در روح خود به شدت مکرر شده مضطرب

گشت ... عیسی بگریست ... پس عیسی باز به شدت مکدر شده نزد قبر آمد. بعد از اینکه از خدای پدر تشکر کرد که دعای او را می شنود، ایلعازر را بیرون خواند (یوحنا ۱۱). توجه بفرمایید، او در روح مکدر شد و خدای پدر دعای او را شنید. کسی که از روح پر شده باشد واقعاً می تواند در روح «با ناله هایی که نمی شود بیان کرد» دعا کند و می تواند وسیله ای باشد که مردگان روحانی را زنده کند. وقتی که دعا می کند، ممکن است نداند در چه موردی دعا کند و ممکن است عقل او استفاده ای نبرد ولی روح القدس می داند که چه باید دعا کرد و تمایلات قلبی را که نمی شود بیان کرد بحضور خدا می آورد.

بسیاری از راهنمایان روح ها، کاری بجز دعا نکرده اند. در روی صندلی چرخدار و یا در بیمارستان بسر برده و از تماس با دنیای خارج عاجز بوده اند. ولی مشغول دعای شفاعتی شده اند. دیگران اتاق خلوت خود را منبری ساخته و به وسیله دعا به دنیای خارج شهادت داده اند. در پشت هر جنبش بیداری روحانی، مردان دعایی وجود داشته اند که وقت خود را صرف دعای شفاعتی کرده اند. گفته شده است: «هر وقت یک نفر نجات می یابد علت این است که یک نفر دعا کرده است.» قدرت دعا قابل سنجش نیست. بی حد است. پس کسی که می خواهد مردم را بسوی نجات رهبری کند، باید در دعا از آنها شفاعت کند. مبشر آرن ویک نقل می کند که وقتی در آسیایی کار می کرد، هدایت شد که تمام ساعات ظهر را با اشتیاق برای چارلی که یکی از همکارانش بود، دعا کند. «با گرانباری زیادی برای چارلی دعا می کردم ... سه روز اینکار را کردم، ولی بعد از سه روز دیگر احتیاجی به اینکار حس نکردم.» دو هفته بعد، در یک جلسه بیداری روحانی، چارلی ایستاد و شهادت داد که دو روز قبل نجات یافته است. او تفنگ به دست،

بالای انبار علوفه رفته بود و می‌خواست ماشه تفنگ را بکشد که عیسی بر او ظاهر شد. همانجا او نجات یافت. روح‌القدس قلب برادر ویک را برای این شخص گرانبار ساخته بود و در روح برای او دعا کرد. واقعاً که دعای شفاعتی چقدر شادی‌آور است!

در این مورد تذکر یک نکته ضروری است. فکر نکنید که تنها دعا کردن شما را از مسئولیت صید جان‌ها آزاد می‌سازد. اگر بتوانید کار بیشتری انجام دهید، موظف به انجام آن هستید. دعا مهم است ولی به تنهایی کار را کامل نمی‌کند. بعضی - در واقع تمام مسیحیان - باید به دنیای خود داخل شوند یعنی دنیایی که هر روزه با آن در تماس هستند.

خامساً - باید موضوعی که برای آن دعا می‌کنید معلوم باشد. دعاهایی که دارای مقصود باشد نتایج حتمی دربردارد. صیاد جان‌ها مخصوصاً باید برای شش موضوع دعا کند:

- ۱) دعا کند که خدا او را برای جان‌ها گرانبار سازد.
- ۲) دعا کند که قلبش پر از حکمت و مهربانی گردد.
- ۳) دعا کند که خدا او را نزد اشخاص مناسب رهبری فرماید.
- ۴) دعا کند که خدا آن شخص را آماده سازد.
- ۵) دعا کند که خدا کمک کند که او سخنان صحیح را بر زبان آورد.
- ۶) برای کسانی که با آنها صحبت کرده است دعا کند. دعا کند که کار پرلطف خدا در آنها ادامه یابد.

۳- ارزش اتکاء به روح القدس

هاژلد بریدین که تعمید روح القدس را یافته بود، در موقع کنفرانس در کالج شرقی به چهار نفر از دوستان درباره تعمید روح القدس شهادت می داد. او چنین گفت: «من می دانم که این تجربه ای است واقعی زیرا مسیح را برای من بسیار زنده و حقیقی ساخته است.»

یکی از آن چهار نفر که استاد جوانی بود، جواب داد: «این همان چیزی است که من می خواهم. چند روز پیش یخ فروش ما می گفت: من مسیحی نیستم، ولی اگر بخوام مسیحی بشوم، مسیحی پنطیکاستی خواهم شد، زیرا می بینم آنها چیزی دارند که هیچ گروه دیگری دارا نیست.»

دیگری، که استاد مسن تری بود، گفت: «ما به تجربیات عارفانه و احساساتی علاقه ای نداریم مگر اینکه فایده ای داشته باشند. ما می خواهیم که شما این تجربه را که تعمید روح القدس نام دارد آزمایش کنید. بعد از دو سال نزد ما برگردید، اگر توانستید ثابت کنید که در نجات جانها عملاً مفید بوده و قادر بودید بگویید و اینها میوه هایی است که بدست آمده، جانهایی است که خدا در نتیجه تعمید روح القدس به من بخشیده است، آنگاه ما خواهیم گفت: این همان چیزی است که ما می خواهیم.»

بریدین، که دیگر جوابی نداشت، صحبت را تمام کرد و با کمی افسردگی بطرف خانه حرکت کرد. وقتی از جنگل عبور می کرد به ساحل رودخانه ای رسید. یک نفر او را صدا کرد. وقتی نگاه کرد، سه خانم جوان را در قایقی دید. آنها معلمینی بودند که در کنفرانس شرکت داشتند. در اثر دعوت آنها به قایق وارد شد و مدت کمی با آنها گفتگو کرد و فهمید دو نفر از آنها مسیحی نبودند

ولی علاقه داشتند مسیحی شوند. در مدت کمی راه نجات را به آنها نشان داد و آنها چشمان خود را برای دعا بستند.

جریان رودخانه آنها را به ساحل نزدیک کرد و در آنجا هفده جوان آنها را نگاه می‌کردند. یکی از آنها با خنده گفت: «خیال کردیم دعا می‌کردید؟» هارولد جواب داد: «بله، درست است. آیا میل دارید که بدانید برای چه دعا می‌کردیم؟» یکی از آنها جواب داد: «خیلی جالب به نظر می‌رسد.» وقتی هارولد این را شنید، کتاب مقدس خود را باز کرد و از داخل قایق برای آنها شروع به صحبت کرد. دو نفر مسیحی پر از روح القدس که در همان اطراف بودند به آهستگی مشغول دعا شدند. وقتی موقع تصمیم گرفتن رسید، هر هفده نفر به مسیح تسلیم شدند.

بعد از تمام شدن این جلسه کوچک، هارولد بریدین بسرعت برگشت و استاد جوان را پیدا کرد و واقعه را برای او تعریف کرد. استاد جوان خیلی خوشحال شد و دنبال استاد مسن دوید تا جریان را برایش بگوید. «شما به هارولد گفتید که دو سال بعد با میوه برگردد، ولی خدا نخواست اینقدر منتظر بماند. نوزده نفر در یک بعدازظهر نجات یافتند.»

استاد جواب داد: «حقیقت دارد! این همان چیزی است که ما می‌خواهیم.»

آمادگی و برخورد صیاد جان‌ها

«تا او را و قوت قیامت وی را و شرکت در رنج‌های وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم» (فیلیپیان ۳:۱۰).

«تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود» (دوم تیموتائوس ۳:۱۶ و ۱۷).

«کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد» (یوحنا ۵:۳۸).

«لیکن عیسی ... همه را می‌شناخت و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود می‌دانست» (یوحنا ۲:۲۴ و ۲۵).

«همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم» (اول قرنطیان ۹:۲۲).

برای اینکه صیاد جان‌ها بتواند مردم را بنحو شایسته‌ای بسوی مسیح رهبری کند، به‌عنوان آمادگی باید قدم‌هایی بردارد. باید مسیح را طوری بشناسد که خودش نمونه‌ای از زندگی مسیحی باشد. باید کلام خدا را بداند و از طرز بکار بردن آن برای راهنمایی مردم بسوی مسیح آگاه باشد. آیات مخصوصی وجود دارد که صیاد مردم باید برای صید آنها بکار ببرد. باید آیات دیگری حفظ شود تا در موقع صحبت با حق‌جویان مورد استفاده قرار

گیرد و آنها را بسوی بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد راهنمایی کند. باید مردم را مورد مطالعه قرار دهد و خصوصیات و عقاید و تمایلات آنها را بفهمد. مانند سلیمان باید در فن رفتار با مردم حکیم باشد.

بالاخره چون طرز برخورد صیاد جان‌ها با مردم، سهم بزرگی در موفقیت او دارد، لازم است روش‌های مختلف را در مورد برخورد با مردم مورد مطالعه و استفاده قرار دهد. اطلاع از اینکه چگونه دیگران به قلب مردم راه یافته‌اند، برای صیاد جان‌ها مفید خواهد بود تا بتواند مردم را بسوی خود جلب کند. اگر برخوردمان با مردم صحیح باشد، به سخنان ما گوش خواهند داد. اولین هدف صیاد جان‌ها هنگام برخورد با یک نفر حق‌جو این است که در او علاقه به نجات را ایجاد کند و این مستلزم این است که طرز برخورد را بداند.

۱- آمادگی

این آمادگی در مدت کمی بوجود نخواهد آمد. کارهایی مثل علامت‌گذاری آیات کتاب مقدس، حفظ کردن آیات، مطالعه درباره روش‌های برخورد، تجزیه و تحلیل راه‌هایی که دیگران مردم را بسوی مسیح هدایت کرده‌اند، تا اندازه‌ای آسان است. قدم‌های دیگر مانند شناختن واقعی مسیح، دانستن واقعی کتاب مقدس و شناختن واقعی مردم، وقت بیشتری لازم دارد. در حقیقت یک نفر صیاد جان‌ها هیچوقت نباید فکر کند که دوره آمادگی او به اتمام رسیده است. آمادگی برای کار در مزرعه خدا، هر قسمتی که می‌خواهد باشد، یک عمر وقت لازم دارد. همیشه مطالب تازه‌ای برای فراگرفتن وجود دارد.

کسی که مایل است جان‌ها را صید کند، باید فوراً کارهای آسان را انجام دهد و شروع به تقویت خصوصیتی کند که برای او لازم است.

اول - او باید یاد بگیرد که مسیح را بشناسد

هیچکس نمی‌تواند مسیح را از دور پیروی کند و در صید جان‌ها موفقیت بدست آورد. باید یاد بگیرد که او را بشناسد و با او صمیمی باشد. لازمه این کار این است که در تمام جلسات معمولی کلیسایی شرکت کند. در فعالیتهای کلیسایی شرکت نماید. باید عضو کلیسا باشد زیرا مسیحیانی که عضو کلیسایی نیستند راهنمایان خوبی نبوده‌اند. در صورت امکان در مدرسه یکشنبه تدریس خواهد کرد زیرا بهترین مکان برای صید جان‌ها است. در اثر تمام این فعالیت‌ها یاد می‌گیرد که مسیح و کار او را بشناسد.

اولاً - صیاد جان‌ها به پنج علت زیر باید یاد بگیرد که مسیح را بشناسد:
(۱) تا بتواند شاهد او باشد. برای این کار آشنایی موقتی کافی نیست. صیاد جان‌ها نماینده شخصی مسیح است و باید مسیح را کاملاً بشناسد. برای اینکه بتواند «رساله نوشته شده و خوانده شده به وسیله تمام مردم» باشد، باید تصویر مسیح را به‌طور کامل در قلب خود نگاه دارد. در آن صورت در زندگانی‌اش مسیح جلوه‌گر خواهد شد و دیگران مسیح را در او خواهند دید. در آن موقع است که شاهد واقعی مسیح خواهد شد.

(۲) تا بتواند شبیه نمونه و سرمشق خود باشد. صیاد جان‌ها برای راهنمایی مردم دو منبع تجربه دارد. اولی همان تجربه‌ای است که خودش بسوی مسیح رهبری شده و این نمونه‌ای است برای استفاده دیگران. دومی طرز کار مسیح است که نمونه صحیح برای برخورد با مردم و راهنمایی آنها

بسوی خدا است. باید کوشش کند که مانند مسیح جانها را بسوی نجات رهبری کند. در این صورت است که می‌تواند مطمئن باشد ثمرات نیکویی بدست خواهد آمد.

۳) تا بتواند اشتیاق و محبت مسیحایی داشته باشد. ما قبلاً اشاره کردیم که صیاد مردم باید همان محبتی را داشته باشد که مسیح داشت. برای این منظور باید مسیح را از نزدیک و به‌طور صمیمانه‌ای بشناسد. باید به دنیا از نظر مسیح نگاه کند و این تصویر را در قلب خود حفظ نماید. داشتن محبت مسیحایی چیزی است که هر صیادی باید در پی آن باشد.

۴) برای اینکه بداند مسیح از او چه انتظاری دارد. وقتی مسیحی بر سر دوراهی قرار می‌گیرد خوبست از خودش سؤال کند: «اگر عیسی بجای من بود، چه می‌کرد؟» این سؤال ما را به زندگی مسیحی رهبری می‌کند. سؤال دیگری که مفید است این است: «عیسی می‌خواهد من چه بکنم؟» مسیح برای هر مسیحی نقشه‌ای دارد. هدف صیاد جانها این است که نقشه او را بفهمد و با جدیت دنبال کند. اگر کسی بخواهد نقشه مسیح را برای زندگانی‌اش درک کند، باید با او صمیمی باشد.

۵) تا بتواند شبیه مسیح باشد. مسیحی، مخصوصاً صیاد جانها باید این سرود جیمز رو را از صمیم قلب بخواند:

سرودم این است که مثل عیسی شوم

هم در خانه و هم در میان مردم

در تمام روز مثل عیسی شوم

می‌خواهم مثل عیسی شوم

صیاد جان‌ها چه هدفی از این عالیت‌ر می‌تواند داشته باشد؟ آیا نماینده مسیح نباید سعی کند هر چه بیشتر شبیه او باشد؟

ثانیاً - روح‌القدس درباره مسیح به صیاد جان‌ها تعلیم خواهد داد. درحالی‌که دعا می‌کند و کلام خدا را مطالعه می‌نماید و برای رفع احتیاج مردم کوشش می‌کند، متوجه خواهد شد که روح‌القدس او را درباره مسیح تعلیم می‌دهد. «لیکن چون او ... آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد ... و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد» (یوحنا ۱۶:۱۳-۱۵). در عین حال که در شناسایی مسیح پیشرفت می‌کند، مهارت بیشتری در صید جان‌ها پیدا خواهد کرد. زندگی او نشان خواهد داد که با مسیح بوده است و کلامش با قدرت خواهد بود. برای دیگران آرامش و شادی و درخشندگی زندگی با مسیح را منعکس خواهد ساخت. تنها رابطه صمیمی با مسیح است که می‌تواند چنین تجربه‌ای در زندگی ایماندار ایجاد کند و تنها در اثر ادامه دوستی با اوست که صیاد جان‌ها می‌تواند، به مسیح شبیه گردد. مانند پولس، اشتیاق شدید او باید این باشد که مسیح را بشناسد.

دوم - باید یاد بگیرد که کلام خدا را بداند

صیاد جان‌ها باید از کلام خدا اطلاع عملی داشته باشد یعنی هم باید کلام خدا را بداند و هم بداند چگونه آن را بکار برد. باید اطلاع کلی داشته باشد - اطلاع از تقسیمات کلی و جزئی کتاب مقدس و نام قسمت‌های آن و موضوع هر کدام. به علاوه باید اطلاع از جزئیات هم داشته باشد - یعنی اطلاع از آیات

و قسمت‌هایی که مورد احتیاج است و اینکه آنها را چطور پیدا کرده و تفسیر نماید و به زندگی مردم مربوط سازد.

بسیاری از مسیحیان، به این بهانه که کتاب مقدس را خوب نمی‌دانند، از انجام خدمات مسیحی خودداری می‌کنند. نباید با این بهانه، از خدمت مسیح محروم ماند. برای صید جان‌ها لازم نیست که انسان الهیات بداند و یا قسمت‌های زیادی از کلام خدا را فراگیرد. ولی لازم است که هر مسیحی قسمت‌های اصولی کلام خدا را بیاموزد.

صیاد جان‌ها باید کلام خدا را بداند زیرا کلام خدا مردم را متقاعد می‌سازد (اعمال ۲: ۳۷). کلام خدا زندگی جدید می‌بخشد (اول پطرس ۱: ۲۳) و ایمان بوجود می‌آورد (رومیان ۱۰: ۱۷) و پاک می‌سازد (یوحنا ۱۷: ۱۷). بدون این عوامل، اعتقاد و نجات غیر ممکن است.

صیاد جان‌ها باید کتاب مقدس را بخوبی بداند زیرا اگر کلام خدا را با شک و تردید و با ناشیگری بکار ببریم باعث ناراحتی خواهد گردید. این کار ثابت خواهد کرد که صیاد جان‌ها واقعاً برای کار خود اهمیتی قائل نیست. حق‌جو، یعنی کسی که صیاد جان‌ها با او سخن می‌گوید، ممکن است شک کند که چنین آیاتی وجود دارد یا نه. در مورد مهارت و صمیمیت راهنمای خود به شک خواهد افتاد. برای نجات حق‌جو چه مانعی بزرگتر از این وجود دارد؟

درباره یکی از فروشندهگان کتاب مقدس که از اهالی چین بود می‌گویند که وقتی به ملاقات مریضی رفت، آن مریض بعد از خارج شدن او گفت: «بین او و کتابش فرقی وجود ندارد» البته اینگونه اطلاع از کلام خدا باعث موفقیت در بشارت انفرادی خواهد گردید. کسب مهارت لازم در مورد اطلاع و طرز بکار بردن کتاب مقدس احتیاج به تصمیم و جدیت مطالعه

عملی دارد. صیاد جان‌ها باید کلام خدا را مکرراً مطالعه کند و با روش صحیح علامت‌گذاری نماید و به دقت آیات را حفظ کند و با موفقیت بکار ببرد.

اولاً- مطالعه کلام خدا. برای اطلاع عملی از کلام خدا صیاد جان‌ها باید از کلام خدا تغذیه کند. کلام خدا باید جزئی از او باشد. مثلی است معروف که می‌گویند: «هرچه بخوری همان خواهی شد». این مثل نه فقط در امور مادی صادق است بلکه درباره امور روحانی و مطالعه کتاب مقدس نیز صدق می‌کند.

مطالعه کلام خدا این نتایج را خواهد داشت:

- (۱) به پیشرفت روحانی صیاد جان‌ها کمک خواهد کرد. در اثر مطالعه کتاب مقدس ادراک روحانی او قوی‌تر خواهد شد و به‌طرز بهتری به احتیاجات روحانی دیگران پی خواهد برد.
- (۲) حقایق روحانی برای او کاملاً واضح خواهد شد.
- (۳) خدمات، صیاد جان‌ها را مفیدتر خواهد گردانید.
- (۴) او را برای شهادت مجهز خواهد ساخت (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶).
- (۵) باعث خواهد شد که با اطمینان و قدرت سخن بگوید.

صیاد جان‌ها باید کلام خدا را به‌طرز زیر بخواند:

- (۱) با روش صحیح
- (۲) به‌طور مرتب
- (۳) با دعا و تفکر
- (۴) با قلب باز و آماده

صیاد جان‌ها باید کلام خدا را مطالعه کند تا موضوعات ذیل را بداند:

- (۱) طرح اصلی کتاب مقدس.
- (۲) تعلیمات اصولی کتاب مقدس. مخصوصاً باید موضوع نجات و کفاره کامل مسیح را مطالعه نماید (به فصل هفتم مراجعه فرمایید).
- (۳) آیات عمده‌ای که درباره نجات صحبت می‌کند.
- (۴) شرح حال اشخاصی که در کتاب مقدس توبه کرده‌اند.
- (۵) روش‌های نزدیک شدن به مردم در کتاب مقدس.
- (۶) علم کتاب مقدس. بسیاری از ایرادها نتیجه این عقیده غلط بی‌ایمانان است که می‌گویند کتاب مقدس مخالف علم است.

صیاد جان‌ها باید کلام خدا را مطالعه کند تا بتواند:

- (۱) مردم را متوجه سازد که احتیاج به نجات دارند.
- (۲) مردم را متوجه سازد که بفهمند عیسی یگانه نجات‌دهنده است.
- (۳) اشکالاتی را که در فکر مردم بوجود آمده برطرف نماید.
- (۴) به مردم نشان دهد که چطور توبه کنند و نجات بیابند.

ثانیاً - علامت‌گذاری کلام خدا. کتاب مقدسی که علامت‌گذاری شده و آیات لازم را در دسترس صیاد جان‌ها قرار می‌دهد بسیار ارزش دارد. هر چند چنین کتاب مقدسی، که او با آن کاملاً آشنایی دارد، در شنونده خیلی تأثیر می‌کند ولی فایده مهم دیگری نیز دارد. علامت‌گذاری نه فقط یافتن آیات را آسان می‌سازد، بلکه علامت‌ها و یادداشت‌ها به ما کمک می‌کنند که بدانیم کجا بکار ببریم. پس مزیت بزرگی است که بتوانیم آیات را به آسانی بیابیم و بدانیم کجا باید بکار برد.

از هیچکس نباید انتظار داشت که تمام آیاتی را که برای راهنمایی لازم است حفظ کند.

روح‌القدس مطلبی را که آموخته است بیاد او خواهد آورد. برای صحبت با افراد بهترین روش این است که زیر آیات مهم خط بکشیم و به آیات هم‌معنی اشاره کنیم.

می‌توان مداد رنگی بکار برد و آیاتی را که صیاد جان‌ها لازم دارد خط‌کشی کرد.

مثلاً می‌توان زیر سخنان عیسی با مداد قرمز خط کشید و آبی را برای آیاتی بکار برد که مربوط به نجات است. زرد برای آیاتی باشد که درباره توبه است و نظایر اینها. روش دیگر این است که یک سلسله آیات را که صیاد جان‌ها می‌خواهد برای نجات مردم بکار ببرد با یک رنگ خط‌کشی کنند.

عده‌ای که مایل نیستند کتاب مقدس خود را خط‌کشی کنند، می‌توانند از کارت‌های ۷/۵ در ۱۲/۵ سانتی‌متری استفاده کنند و آنها را در کتاب مقدس خود بگذارند. روی این کارت‌ها محل آیات نوشته شده در محل‌های مهم، مثل ابتدای یکی از فصول کتاب مقدس، قرار داده می‌شود. اشکال این روش و هر روش دیگری که آیات لازمه نوشته می‌شود این است که برای یافتن آیات باید به دو جا مراجعه کنند یعنی اول باید آیه مورد نظر را از یادداشت‌ها پیدا کنند و بعد به کتاب مقدس مراجعه نمایند.

البته صیاد جان‌ها هرچه بیشتر کتاب مقدس خود را بکار ببرد، احتیاجش به علامت‌گذاری کمتر خواهد بود. در اثر تجربه خواهد آموخت که آیات مهم برای صید جان‌ها در کجا یافت می‌شود و با مهارت و سرعت آنها را باز خواهد کرد.

صیاد جان‌ها باید روش مناسبی پیدا کند و در تمام کتاب مقدس مورد استفاده قرار دهد. در هر حال، هر روشی که انتخاب شود، باید توجه داشت که خط‌کشی بقدری زیاد نباشد که ارزش آن از بین برود.

ثالثاً - حفظ کردن کلام خدا. واضح است که چقدر ارزش دارد انسان آیات و قسمت‌های زیادی از کتاب مقدس را حفظ داشته باشد. سراینده مزامیر این موضوع را می‌دانست و می‌فرماید: «کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم» (مزمور ۱۱۹:۱۱). حفظ کردن نه فقط برای خود صیاد جان‌ها مفید است بلکه باعث خواهد شد که بتواند به نحو شایسته‌تری به دیگران خدمت کند. هنگامی که مشغول راهنمایی مردم است از این گنجینه استخراج خواهد کرد. ممکن است همیشه آیات حفظی را نقل نکند و ممکن است اغلب مفهوم آیات را به زبان ساده بیان کند ولی در هر حال حفظ کردن آیات به او کمک خواهد کرد که هم بتواند آن را نقل نماید و هم پیدا کند و بخواند. بهترین روش برای یاد گرفتن مطالب کتاب مقدس عبارتست از حفظ کردن آنها.

حفظ کردن کتاب مقدس کاری است که بسیاری از مسیحیان در مورد آن تصور می‌کنند. در واقع آنطور هم که اغلب فکر می‌کنند کار مشکلی نیست. تنها عوامل لازم برای حفظ آیات عبارتست از: موضوع، علاقه، قدرت فکر و بکار بردن صحیح و با جدیت. اولین قاعده برای حفظ کردن این است. پر واضح است که کتاب مقدس برای صیاد جان‌ها جالب توجه است زیرا منبع حیات او است. بنابراین او باید فقط دو کار انجام دهد. اولاً باید خود را عادت دهد که با دقت مشاهده کند. باید مفهوم آیه‌ای را که می‌خواهد حفظ کند تجزیه و تحلیل نماید زیرا پایه یادگیری عبارتست از

فهمیدن. ثانیاً باید قدرت تمرکز خود را بر روی آیات زیاد کند. به عبارت دیگر، فکر او باید خودبخود آیات را تجزیه و تحلیل کند. وقتی این امر محقق شد تنها کار لازم این است که آیات را بخواند و به خاطر بسپارد. برای حفظ کردن روش‌های مختلفی می‌توان مورد استفاده قرار داد. یک روش این است که آیاتی را که علامت‌گذاری کرده‌ایم حفظ کنیم. روش دیگر این است که بر روی کارت‌های ۷/۵ در ۱۲/۵ سانتی‌متری (و یا نصف آن) یک طرف آیه را بنویسیم و در طرف دیگر محل آن را. یک بسته کوچک از این نوع کارت‌ها را می‌توان به آسانی با خود حمل کرد. بعد از اینکه آیات حفظ شد می‌توان کارت‌ها را بایگانی کرد تا برای مراجعه و دوره در دسترس باشد.

پیشنهاداتی برای حفظ کردن

- ۱- آیاتی را برای حفظ کردن انتخاب کنید که دوست دارید.
- ۲- روشی برای حفظ کردن تعیین کنید.
- ۳- هر روز وقت مناسبی را برای این کار تعیین کنید.
- ۴- در وقت خواندن و حفظ کردن، فکر خود را هم بکار ببرید، آیات را مانند کلمات بی‌معنایی تکرار نکنید، بلکه حقایق آیات را در قلب خود جای دهید. از خود سؤال کنید که برای اشخاص مختلف چه آیاتی بکار خواهید برد.
- ۵- با هر آیه‌ای محل آن را هم یاد بگیرید. وقتی آیه را تکرار می‌کنید محل آن را هم بگویید. این کار وقت زیادی نمی‌گیرد ولی بسیار مفید است.
- ۶- آیاتی را که حفظ کرده‌اید دوره کنید. به‌طور مرتب هر هفته یا هر ماه تکرار کنید. وقتی به سر کار می‌روید یا برمی‌گردید آیات را در فکر خود

تکرار کنید. از این وقتی که بیهوده تلف می‌شود برای کار خدا و نجات جان‌ها استفاده کنید.

۷- وقتی با مردم صحبت می‌کنید، از آیات حفظی استفاده نمایید. فقط به‌خاطر اینکه تمرین کرده باشید آنها را نقل نکنید، بلکه طبق هدایت روح‌القدس در مواقع مناسب در صحبت خود بکار ببرید.

رابعاً - بکار بردن کلام خدا. وقتی معلوم خواهد شد که صیاد جان‌ها کلام خدا را بخوبی مطالعه کرده است که بتواند در تماس با مردم آن را بکار ببرد. قدرت نقل قول قسمت‌های طولانی از کلام خدا دلیل بر این نیست که انسان در صید جان‌ها موفق خواهد شد، موضوع مهم این است که انسان بتواند سرعت و در موقع مناسب آیه صحیح را نقل کند و یا از کتاب مقدس بخواند. صیاد جان‌ها، مانند یک طیب، باید وضع طرف را تشخیص دهد و احتیاج را بفهمد و دارو را پیشنهاد کند یعنی راه حلی مطابق کلام خدا بیابد. مسئله این است که «آیا صیاد جان‌ها می‌تواند دانسته‌های خود را عملاً بکار ببرد؟» اگر جواب مثبت باشد، او خواهد دید که اطلاعاتش در عمل بسیار مفید است. اگر جواب منفی باشد، اطلاعات زیاد به او کمک مؤثری نخواهد نمود تا بتواند مردم را برای خدا صید کند. امروزه کسانی که به مسیحیت علاقه دارند، مایلند با مسیحیانی صحبت کنند که می‌دانند ایمانشان چیست و برای ایمان خود دلیلی دارند. مایلند که هر چه می‌شنوند حقیقت باشد و عقیده صحیح را درباره مسیحیت و کتاب مقدس بشنوند و لازم نباشد بجای دیگری بروند. در اینجا صیاد جان‌ها باید طوری کلام خدا را عرضه کند که نتیجه مثبت حاصل شود.

۱- صیاد جان‌ها چند آیه باید بکار برد؟ این سؤال است که اغلب پرسیده می‌شود. جواب در مورد هر شخصی فرق دارد اگر شخص حق جو به کتاب مقدس و مسائل مربوطه علاقه دارد صیاد جان‌ها باید منحصرأ از کتاب مقدس استفاده کند. اگر طرف علاقه‌ای به کتاب مقدس ندارد و مایل نیست از آن بشنود، در این مورد قضیه فرق دارد صیاد جان‌ها باید سعی کند علاقه‌ای به کتاب مقدس ایجاد کند ولی تا موقعی که این علاقه ایجاد نشده است، نقل قول مستقیم از کتاب مقدس نتیجه مفیدی نخواهد داشت.

در عین حال باید دانست که نقل قول بجا از کلام خدا گاهی بهترین جواب است هر چند گناهکار علاقه‌ای به کلام خدا نداشته ولی همان یک آیه همیشه به خاطر او مانده و بالاخره چون نتوانسته از آن فرار کند بالاخره او را به زانو درآورده است. ولی این موضوع استثنایی است. معمولاً پیش از اینکه نتیجه مفیدی حاصل شود انسان باید به کلام خدا علاقه پیدا کند. صیاد جان‌ها می‌تواند این علاقه را ایجاد کند به شرطی که با دقت به موضوع نزدیک شود و با هدایت روح القدس کار کند.

صیاد جان‌ها باید از نقطه نظر دیگری هم به موضوع نزدیک شود. بکار بردن آیات مربوط است به پیشرفت روحانی شخص حق جو. اگر او حاضر باشد مسیح را قبول کند، در این صورت صیاد جان‌ها راه یافتن مسیح را از کلام خدا به او نشان خواهد داد، در غیر این صورت کتاب مقدس را زیاد بکار نخواهد برد. به عبارت دیگر هر چه حق جو به پذیرفتن مسیح نزدیکتر شود، صیاد جان‌ها باید بیشتر کلام خدا را بکار ببرد.

قاعده دیگر در مورد این مسئله این است. هر چه حق جو بیشتر از کلام خدا اطلاع و به آن علاقه داشته باشد صیاد جان‌ها آن را بیشتر بکار خواهد برد. عیسی هم همین روش را بکار می‌برد (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷). شخصی

درباره شریعت و قوانین مذهبی از مسیح سؤال کرد و مسیح به وسیله سؤال و جواب و بحث به او پاسخ داد و از آن بحث نتایج عمیق روحانی بدست آورد. به شخص دیگری که علاقه‌ای به شریعت و کتاب مقدس نشان نمی‌داد، مسیح با بحث در اطراف همان موضوع پاسخ داد و صحبت را به موضوعات روحانی کشانید.

۲- پیشنهاداتی در مورد طرز بکار بردن کلام خدا در موقع صحبت با

حق جو:

الف - همیشه یک جلد کتاب مقدس و یا عهد جدید همراه داشته باشید.

ب - یک فهرست موضوعی با آیات مناسب تهیه کنید. موضوعات از این قبیل باشد: نجات، راه نجات، کلام خدا، توبه، بخشیده شدن، مسیح، خدا و غیره.

ج - آیه را از کتاب مقدس بخوانید. اگر فرد حق جو خود کتاب مقدس دارد، کتاب او را بکار ببرید و یا از او خواهش کنید خودش از کتاب شما بخواند. مفیدتر است که خودش آیه را بخواند. خواندن آیه خیلی مؤثرتر از نقل قول شفاهی است.

د - به حق جو کمک کنید که آیات را برای خودش بخواند و هر جا مناسب بود اسم خودش را بگذارد. مثلاً «خدا فردریک را اینقدر محبت نمود...»

ه - آیاتی را که به هم مربوطند بخوانید. در صحبت خود این رابطه را توضیح دهید.

سوم - باید یاد بگیرد که مردم را بشناسد

برای راهنمایی و صید مردم، صیاد جان‌ها باید مردم را بشناسد. مردمی که صیاد جان‌ها با آنها کار دارد، باید مورد توجه قرار گیرند، تجزیه و تحلیل گردند و درک شوند. چون تیر صیاد روح‌ها بسوی مردم پرتاب می‌شود، باید هدف خود را بشناسد. چون مردم را صید می‌کند باید بداند «ماهی» چه «طعمه» ای را دوست دارد. همانطوری که یک نفر معلم مدرسه یکشنبه باید شاگردان خود را بشناسد تا بتواند به آنها به خوبی درس بدهد همانطور هم صیاد جان‌ها باید مردم را بشناسد تا بتواند مفید واقع شود. اگر معلم مدرسه یکشنبه اخلاق و محیط و روحیات هر شاگرد را بداند، به طوری درس خواهد داد که برای هر کدام شخصاً مفید باشد. آیا به همین دلیل نباید گفت که اگر صیاد جان‌ها مردم را بشناسد و اخلاق و محیط و روحیات آنها را بداند خواهد توانست کلام خدا را بنحو مؤثرتری برای آنها بکار ببرد؟ آیا در این صورت نخواهد توانست بهتر به «هدف» بزند و برای صید «ماهی» طعمه بهتری بکار ببرد؟ بله، اطلاع عملی درباره جزئیات و کلیات روحیات مردم برای صیاد جان‌ها بسیار مفید خواهد بود.

اولاً - صیاد جان‌ها باید روحیات مردم را مطالعه کند تا:

- (۱) بداند با طبقات مختلف چطور نزدیک شود.
- (۲) احتیاجات شخصی آنها را درک کند.
- (۳) برای مشکلات آنها راه‌حلی پیدا کند. مسیح جواب و راه حل تمام مشکلات انسان‌ها است ولی در هر موردی باید آیات مناسب را پیدا کرد و بکار برد.
- (۴) بداند چطور آنها را حاضر کند تا مسیح را قبول نمایند.

۵) بداند چطور آنها را بسوی مسیح رهبری کند.

۶) بداند بعد از اینکه شخصی مسیح را قبول کرد به او چه باید گفت.

ثانیاً - صیاد جان‌ها باید خصوصیات و روحیات مردم را در سنین مختلف مورد مطالعه قرار دهد. همانطوری که معلم مدرسه یکشنبه باید خصوصیات روحانی و فکری و بدنی شاگردان را در سنین بخصوص مورد مطالعه قرار دهد، صیاد جان‌ها باید خصوصیات گروه‌های سنی مختلف را مطالعه کند. او نمی‌تواند پیش‌بینی کند که با چه سنی روبرو خواهد شد. یک وقت ممکن است با جوانی دوازده الی نوزده ساله روبرو شود و در موقع دیگر با یک کودک و یا شخص بالغی روبرو گردد. به همین دلیل باید در کلاس‌های متعددی که در کلیسا برگزار می‌شود شرکت کند. در این کلاس‌ها علاوه بر مطالعه خصوصیات هر گروه سنی و طرز برخورد با آنها، می‌تواند رشته‌های دیگری که مورد علاقه اوست مطالعه کند مثل بررسی کتاب مقدس، تعلیمات کتاب مقدس و تفسیرهای آن، بشارت و میسیون‌ها، تشکیلات مدرسه یکشنبه و تعلیمات آن، تقسیم کار و تاریخ کلیسا. هر گونه مطالعه‌ای او را مجهزتر خواهد کرد تا بتواند اشخاص مختلف را درک کند. علاقه او به مطالعه در این موضوعات مربوط به کتاب مقدس به او بسیار کمک خواهد کرد که با اشخاص محتاج بهتر بتواند تماس بگیرد و صحبت کند.

صیاد جان‌ها به این قناعت نمی‌کند که در کلاس‌های فوق برای پی‌بردن به روحیات مردم شرکت کند، بلکه خودش هم شخصاً مطالعه خواهد کرد. همان کتاب‌هایی که در مدارس یکشنبه برای گروه‌های سنی بکار می‌رود و مورد استفاده معلمین است، برای او هم مفید خواهد بود زیرا مردمی که در

کلیسا و خانه و خیابان و در اتوبوس وجود دارند دارای همان خصوصیات هستند.

ثالثاً - صیاد جان‌ها باید خصوصیات کلی شخصیت انسانی را مورد مطالعه قرار دهد. او ممکن است از کتاب‌ها اطلاعاتی درباره خصوصیات گروه‌های سنی و طرز برخورد با آنها کسب کند، ولی هنوز هم اطلاعات او کافی نیست. او لازمست درباره انسان اطلاعات عملی پیدا کند. اینگونه اطلاع را فقط می‌تواند از راه تجربه بدست آورد. به‌علاوه او در موقع کار به اشخاص مختلفی برخورد خواهد کرد. اگر بتواند آنها را درک کند و طرز نزدیک شدن به آنها را بداند، کار خود را به نحو شایسته‌ای شروع کرده است.

عیسی در مثل زمین‌های مختلف و نتیجه‌ای که از افتادن تخم، که کلام خداست، در آنها بدست آمد اشاره‌ای به خصوصیات شخصیت انسانی می‌نماید (متی ۱۳). نظر به اینکه انسان تغییر عمده‌ای پیدا نکرده، خصوصیات اخلاقی آن زمان تقریباً در او باقی است. ممکن است در قرن بیستم این خصوصیات بنحو جدیدی ابراز گردند معهداً هنوز هم وجود دارند و صیاد جان‌ها باید آنها را در نظر داشته باشد.

کوشش‌های زیادی به‌عمل آمده تا شخصیت‌های مختلف را طبقه‌بندی نمایند. این کوشش‌ها غیرکافی بوده و شامل تمام شخصیت‌ها نگشته است. صحیح‌تر این است که بگوییم این خصوصیات بسیار مختلف هستند. اینها نموداری از احتیاجات باطنی، طرز فکر، تلاش‌ها، ایده‌آل‌ها و مقاصد آنها هستند. خصوصیتی که غالباً در یک نفر دیده می‌شود شخصیت او را بوجود می‌آورد. سؤالی که اغلب برای صیاد جان‌ها پیش می‌آید این است:

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

«در باطن چه اتفاقی می‌افتد؟» وقتی اعمال ظاهری را که مجموع آنها را شخصیت می‌گوییم مشاهده می‌کند، از خود بپرسد که در پس این ظواهر چه چیزی وجود دارد. او حس می‌کند که اگر بفهمد در فکر او چه وجود دارد و اعمال و طرز فکر او چیست، خواهد توانست بحال او مفیدتر باشد. در مردم تمایلات معینی مشاهده می‌کنیم ولی باید دانست که اینها دائمی نیستند بلکه نسبی می‌باشند. هیچکس همیشه غمگین و یا همیشه خوشحال نیست. گاهی چنین و گاهی چنان است. ممکن است در یک نفر یک دسته از خصوصیات اخلاقی زیاد وجود داشته باشد و چون او غالباً این خصوصیات را نشان می‌دهد می‌توانیم او را جزو یکی از این چهار گروه بشمار آوریم:

۱) شاد و امیدوار. این فردی است خوشحال که بر مشکلات غالب می‌شود و از زندگی لذت می‌برد. او به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و فکر خود را عوض می‌کند. عواطفش بسیار عمیق نیست و افکارش ساده است. به آسانی دوست می‌شود و هر چند روز عصبانی می‌شود ولی بزودی می‌بخشد. غالباً این گروه را برون‌گرا می‌خوانند.

این افراد را می‌توان به آسانی بسوی مسیح رهبری کرد. از طرف دیگر، اگر واقعاً بر پایه کلام خدا استوار نگردند و ریشه ندوانند به آسانی از خدا دور خواهند شد. باید به آنها فهمانید که کلام خدا چقدر استوار است. باید آنها را تشویق کرد که کلام خدا را مطالعه کنند و وظایفی که در اثر قبول مسیح برعهده دارند، بپذیرند. تجربه و مطالعه این نوع اشخاص را استوار خواهد ساخت ولی در مراحل اولیه احتیاج به راهنمایی دارند. می‌توان پطرس را جزو این گروه دانست زیرا به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گرفت و

استوار نبود. زندگی با مسیح و قدرت روح‌القدس او را عوض کرد و نقایص او را برطرف ساخت.

۲) افسرده و غمگین. این گروه خود را تجزیه و تحلیل می‌کنند. غالباً آنها را درون‌گرا می‌خوانند. اعمالشان غالباً تابع احساسات است. اغلب از کار عاجز هستند و چیزی برای خوشحال بودن پیدا نمی‌کنند. دارای آرزوهایی هستند که کمتر به آنها می‌رسند. طرز فکر آنها عمیق است و دارای انضباط و وفاداری شخصی می‌باشند. به همین دلیل اینگونه افراد قابل اعتماد هستند.

این گروه برعکس گروه اول بزودی تحت‌تأثیر واقع نمی‌شوند و به مسیح نمی‌گروند. ولی وقتی مسیح را پذیرفتند نسبت به او وفادار می‌مانند. لوقا از بعضی جهات جزو این گروه بود و هم‌چنین یوحنا که مسیح او را محبت می‌نمود. صیاد جان‌ها باید به این نوع افراد کمک کند که چشم‌هایشان را از خود بردارند و به عیسی نگاه کنند. خودبینی و درون‌گرایی دائمی، هنگامی که انسان قدرت ندارد خود را عوض کند، باعث افسردگی و اندوه می‌گردد، یک نگاه به عیسی، همه چیز را عوض می‌کند - برون‌گرایی مسیحی با کمک کلام خدا ایجاد می‌گردد و روح‌القدس قدرت می‌دهد که طرز زندگی را تغییر دهیم. شخصی که دارای اینگونه تمایلات باشد و مسیح را قبول کند. باید تشویق گردد که برای دیگران زندگی کند و برای آنها کار کند و مشغول خدمات کلیسایی گردد.

۳) بی‌صبر و آتشی. این افراد با اراده و مصمم، در کار خود بسیار جدی و آتشی هستند. به آسانی فکر خود را عوض نمی‌کنند ولی به هرکاری مشغول شوند با تمام وجود خود کار می‌کنند. از مشکلات نمی‌هراسند و

برای رسیدن به هدف به سختی فعالیت می‌کنند. گاهی بی‌رحم و غالباً خیلی مغرور و متکبر هستند.

اینگونه افراد به آسانی بسوی خدا نمی‌آیند. گاهی بکلی در گناه غرق می‌شوند و در مرحله اول جواب می‌دهند: «برای من چه فایده‌ای دارد!» برای تغییر آنها، حقایق تلخ زندگی و ناراحتی‌های آن مفید خواهد بود. مرض، مشکلات مالی و بلایای دیگر قلب آنها را نرم خواهد کرد. در این موقع است که اینها زمین حاصلخیزی خواهند شد. وقتی مسیح را قبول کردند، با تمام وجودشان وقف او خواهند شد و شاهدی فعال و قوی برای مسیح خواهند گشت. پولس جزو این گروه بود و البته بعد از ایمان آوردن دارای تمام صفات مسیحی شد. او به آسانی تحت‌تأثیر واقع نمی‌شد - لازم بود که تجربه‌ای خارق‌العاده داشته باشد. ولی وقتی مسیح را قبول کرد، با تمام وجودش به او تسلیم شد به طوری که بیش از همه برای مسیح خدمت کرد. عاقلانه خواهد بود که صیادان‌ها با چنین اشخاصی درباره صلیب و زحمات مسیح سخن بگویند.

۴) آرام و تحریک نشدنی. اینگونه افراد آرام و متین و غیرقابل‌تأثیر هستند و خود را کاملاً کنترل می‌کنند. به آسانی تحریک نمی‌شوند زیرا درباره تمام کارهای خود قبلاً فکر کرده‌اند و تمام کارهایشان سنجیده شده است. بندرت روش آنها عوض می‌شود. عاقل و صحیح‌العمل هستند و از روی منطق کار می‌کنند. خوش‌مشرب هستند و غالباً شوخ‌طبع می‌باشند.

چون به خود اطمینان دارند و منطقی هستند، به کندی حرکت می‌کنند و برای پیروی مسیح با عجله تصمیم نمی‌گیرند. برای تغییر آنها باید زحمات مسیح را به آنها فهمانید و زندگی معجز‌آسای او را بیان کرد. در این موقع است که در مورد وضع خود تجدید نظر خواهند کرد و غالباً بدون

خودنمایی مسیح را قبول خواهند کرد. وقتی بسوی مسیح آمدند، سرمایه خوبی برای کلیسا خواهند بود.

صیاد جان‌ها با این گروه باید درباره مطالب ذیل صحبت کند: پایدار بودن کلام خدا، صحت پیشگویی‌های انجام شده در کتاب مقدس، معجزه تولد تازه و تغییر که بعد از قبول مسیح در زندگی مردم بوجود می‌آید. شهادت شخصی خود صیاد جان‌ها باید با تأکید تکرار شود. وقتی صیاد جان‌ها با اطمینان ایمان خود را بیان کند و بگوید: «مسیح برای من حقیقت دارد» خیلی مؤثر خواهد بود. روح‌القدس به کمک صیادانی که خود را تسلیم خدا کرده‌اند، افراد این گروه را بسوی خدا خواهند آورد.

این بود تقسیم‌بندی مختصری از تمایلات و خصوصیات مهم. معهدا یک مطالعه سطحی در مورد این گروه‌ها، صیاد جان‌ها را متوجه خواهد ساخت که در تماس با مردم باید خیلی مواظب باشد. یک طرز نزدیک شدن برای همه مفید نیست زیرا عکس‌العمل آنها مختلف است. او باید طرف خود را بشناسد و بعد به او نزدیک شود. فروشندگان، هنر شناختن مردم را بخوبی می‌دانند. فروشنده پیش از اینکه تصمیم بگیرد در مورد قیمت و نوع و محاسن جنس صحبت کند، قبلاً مشتری خود را می‌شناسد. کارمند مسیحی هم باید مانند فروشنده در شناسایی مردم مهارت داشته باشد.

رابعاً - صیاد جان‌ها باید خود را برای دیدار شخص بخصوصی که می‌خواهد ملاقات کند مهیا ساخته در فکر، خود را با او آشنا سازد. به اشخاصی برخورد خواهد کرد که درباره زندگی و مسیحیت عقاید مختلفی دارند. به این اشخاص باید توجه مخصوصی بشود زیرا مشکلات آنها با هم فرق دارد و اشکالاتی در مورد مسیحیت دارند. حاضر شدن برای جواب

تمام مشکلات مردمی که از زمینه‌های مختلف مذهبی و تربیتی هستند، خود رشته مفصلی است که در آن باید فرقه‌ها و مکتب‌های فلسفی و عقاید غلط در مورد مسیحیت را مورد مطالعه قرار داد.

خامساً - صیاد جان‌ها در مورد شخصیت‌های مختلفی که با آنها کار دارد باید دقت کند. هیچکس شبیه دیگری نیست. بهمین دلیل باید در مورد هر کدام دقت کند و طرز باز کردن صحبت را بیابد. وقتی می‌خواهد طرف خود را بشناسد به نتایج خواهد رسید. ممکن است بعضی از این نتایج صحیح نباشند. معه‌ذا خیلی بهتر است بعد از کوشش اشتباه کنیم از اینکه هیچ تلاشی نکنیم. اشتباه قابل تصحیح است ولی فرصت‌های از دست رفته قابل برگشت نیست.

چطور می‌توان مردم را شناخت؟ چون نمی‌توان به‌طور قطع تعیین کرد که چه شخصی جزو چه طبقه‌ای است بلکه ممکن است شخصی آمیخته از چند طبقه باشد، صیاد جان‌ها به ناچار باید در مورد هر فردی منتظر مشاهده آثار باشد (مقصود از آثار عبارتست از علائمی که هر شخصی از خود بروز می‌دهد و حاکی از صفات باطنی اوست). اشارات و علائمی که روی صورت ظاهر می‌شود و آهنگ صدا، نشان‌دهنده احساسات و افکار باطنی هستند. اگر کسی دچار هیجان باشد، مشکل است بتواند از لو دادن خود به وسیله علائمی که بر صورت ظاهر می‌شود جلوگیری کند. اشخاصی هم که دچار هیجان نیستند بدون اینکه خودشان بفهمند باطن خود را ظاهر می‌سازند. چند نمونه از این آثار و علائم عبارتند از مالیدن گردن، بازی کردن با گوش یا مالیدن پیشانی با دست که نشانه این است که شخص دچار تردید گشته است. چشم‌ها و لب‌ها کاملاً از سر ضمیر خبر می‌دهند و

غالباً افکار و احساسات داخلی را ظاهر می‌سازند. آنها را «آئینه روح» خوانده‌اند. جمع کردن لب‌ها ممکن است دلیل ناراحتی و انقباض چشم‌ها دلیل عصبانیت باشد. چشم‌هایی که دائماً حرکت می‌کنند معمولاً نشانه نادرستی و یا عدم تمایل به انجام کار صحیح است. مشاهده چنین علائمی به صیاد جان‌ها کمک خواهد کرد که بداند در باطن چه می‌گذرد.

غالباً مشاهده شده که در یک نفر حق‌جو در جلوی کلیسا آثار نگرانی و ناراحتی وجود دارد. این آثار نشان می‌دهد که او هنوز کاملاً تسلیم نشده و چیزی مانع او شده است. صیاد جان‌ها می‌تواند با چند سؤال قلب او را جستجو کند و بعد از کشف علت نگرانی، علناً درباره آن بحث نماید. غالباً وقتی صاف و پوست‌کنده درباره این مسائل بحث شود خودبخود از بین خواهند رفت.

تغییر قیافه نشانه عوض شدن طرزفکر است. کسی که با مردم کار کرده است این تغییرات را به دقت در نظر خواهد گرفت و از آنها استفاده خواهد کرد. یک قاعده خوب در این مورد این است: به صورت و دست‌های طرف نگاه کنید و به تغییرات صدای او گوش بدهید. از این راه درباره طرف مقابل بیشتر اطلاع پیدا خواهید کرد تا اینکه فقط به حرف‌هایش گوش دهید.

۲ - برخورد صیاد جان‌ها

مقصود ما در اینجا شرح این موضوع است که چگونه صحبت را با شخصی که نجات نیافته شروع کنیم و وقتی کمی صحبت کردیم آن را به موضوعات روحانی بکشانیم. در یکی از فصول آینده خواهیم آموخت که

وقتی شخصی آمادگی خود را برای قبول مسیح اظهار کرد چگونه می‌توان او را بسوی مسیح رهبری کرد. در این قسمت تمام موضوع برخورد با مردم را بحث خواهیم کرد زیرا در فصل نهم و دهم درباره برخورد مسیح با مردم سخن خواهیم گفت.

شروع کردن صحبت با یک ناشناس آنطور هم که اغلب مردم فکر می‌کنند مشکل نیست. هر روز این کار انجام می‌شود. فروشندگان با ناشناسان درباره محصولات خود سخن می‌گویند. زنان خانه‌دار در نزدیکی خانه به همسایگان جدید برخورد می‌کنند و یا در موقع صرف قهوه، با هم آشنا می‌شوند. گاهی مردم در کوچه با هم صحبت می‌کنند و بدون اینکه اسم یکدیگر را بدانند هر کدام به راه خود می‌روند. این کار ناراحتی ندارد. همه می‌توانند این کار را انجام دهند و کمتر کسی وجود دارد که اظهار عجز کند.

ولی وقتی می‌خواهیم با یک نفر ناشناس درباره احتیاج روحانی او صحبت را شروع کنیم، عده زیادی از مسیحیان با شک و تردید می‌گویند: «این موضوع فرق دارد!» آیا واقعاً همینطور است؟ چه فرقی با سایر موضوعات دارد؟ آیا موضوع ما بهترین موضوع دنیا نیست؟ آیا اغلب مردم از زندگی ناراضی نیستند و در پی زندگی بهتری نمی‌باشند؟ ما که این زندگی بهتر را پیدا کرده‌ایم چرا باید از شروع به صحبت درباره آن و کشانیدن صحبت به آن خودداری کنیم؟ شیطان همین را می‌خواهد که ما ابتکار صحبت را در دست نگیریم و درباره خداوند صحبت نکنیم ولی وقتی به مسیح اعتماد کنیم او به ما جرأت خواهد بخشید.

اول - در مورد کسانی که نجات نیافته‌اند، برخورد اولیه خیلی مهم است.

مسیح تأکید می‌فرماید که روش ما در این مورد اهمیت دارد: «پس مثل مارها هشیار و چون کیوتران ساده باشید» (متی ۱۰:۱۶). پولس هم به این موضوع اشاره می‌کند: «همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم» (اول قرنتیان ۹:۲۲).

هنر فروشنده‌گی را در این جمله خلاصه کرده‌اند: «انسان بتواند حرف صحیح را در وقت صحیح و به طرز صحیح بگوید.» در صید جان‌ها هم همین قاعده صدق می‌کند. مهارت در شروع صحبت به طور صحیح و طبیعی و کنترل صحبت و در عین حال، وانمود کردن به فرد حق‌جو که خودش ابتکار صحبت را در دست دارد یا اقلأً آن را کنترل می‌کند، این خود حقیقتاً هنری است. اگر صیاد جان‌ها مایل باشد مردم را صید کند باید این هنر را در خود ایجاد و تکمیل نماید.

می‌توان راه ورود به قلب یک نفر را به پل‌های متحرکی که بر روی خندق‌های قلعه‌های قدیمی قرار داشت تشبیه کرد. در موقع جنگ، وقتی دشمنان نزدیک بودند، و یا وقتی علامت و رمز مخصوص گفته نمی‌شد، نگهبان، پل را بالا نگاه می‌داشت و هیچکس نمی‌توانست به قلعه داخل شود. اگر آشنایی نزدیک می‌شد و علامت تعیین شده را می‌گفت و یا اگر کسی بود که نگهبان پل او را می‌شناخت، پل پایین می‌آمد و آن شخص وارد قلعه می‌شد. مردم هم در قلب خود را به همین طریق حفظ می‌کنند. اگر به طرز صحیح نزدیک شویم می‌توانیم به داخل برویم. برخورد غلط مواجهه با شکست می‌شود و کسی که مرتکب چنین اشتباهی گردد، مأیوس

برمی‌گردد. اگر می‌خواهیم با روح‌های مردم سروکار داشته باشیم، باید راه ورود به قلب آنها را یاد بگیریم و بدانیم چه باید کرد که آنها پل را پایین بیاورند.

دوم - در برخورد صحیح، طرز رفتار خود صیاد جان‌ها اهمیت دارد.

اگر صیاد جان‌ها به تمام مردم علاقمند باشد و بخواهد با همه آشنا شود، کارش خیلی آسانتر خواهد بود: اگر واقعاً به مردم علاقمند باشید به آسانی می‌توانید آنها را به چیزهایی که مورد قبول شماست علاقمند سازید. می‌توانید با علاقه نشان دادن به چیزهایی که آنها دوست دارند، علاقمندی خود را به آنها ثابت کنید. در این صورت قبولاندن چیزهایی که مورد علاقه شماست بسیار آسان خواهد بود. کار صیاد جانها بیش از این است که فقط در موقع مناسب شهادت دهد. کارش این است که فرصت‌های مناسب ایجاد کند و راه‌هایی بیابد که شخص را به طرف مسیح رهبری نماید.

اولاً - گاهی ممکن است لازم باشد که از موضوع اصلی منحرف شویم. گاهی باید مدت‌ها صرف صحبت‌های ظاهراً غیرمفید کنیم. ولی اگر این صحبت‌ها راه را برای موضوعات روحانی باز می‌کند، بسیار ارزش دارد اگر در صرف وقت مضایقه کنید. نباید منتظر نتایج خوبی باشید. اگر کمی فداکاری کنید و این کار را با میل و رغبت انجام دهید، به فراوانی درو خواهید کرد.

ثانیاً - ایجاد روح دوستی بسیار مفید است. استعداد دوست شدن در صید جان‌ها باعث پیشرفت زیاد می‌شود. کسی که می‌خواهد دوستانی

داشته باشد باید خود را دوست نشان دهد. این موضوع در هیچ جای دیگری به اندازه امور صید جان‌ها صدق نمی‌کند.

سوم - چند منبع وجود دارد که می‌توانیم برای شروع صحبت با کسانی که نجات نیافته‌اند از آنها کمک بگیریم.

اولاً - از خداوند کمک بخواهید «اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد سؤال بکند از خدا» (یعقوب ۱:۱۵).

ثانیاً - برخوردهای مختلف مسیح را مطالعه کنید (به باب‌های ۹ و ۱۰ مراجعه شود).

ثالثاً - روش سایر کارمندان مسیحی را به دقت مورد بررسی قرار دهید. در موقع عمل در طرز کار آنها دقت کنید و کتاب‌های مربوط به این موضوع را مطالعه نمایید.

رابعاً - با اشخاص مجرب در این مورد مشورت کنید.

خامساً - در حین عمل یاد بگیرید. در کار شخصی، تجربه، معلم خوبی است.

چهارم - ممکن است در برخورد با گناهکاران روش‌های مختلفی بکار برد. در اینجا است که انسان باید در اثر تجربه طرف را بشناسد و به وسیله روح‌القدس هدایت شود. پس چون برخورد صحیح و سخنان بیجا باعث می‌شود که او قلبش را باز کند و برعکس برخورد غلط در قلب او را می‌بندد، باید بسیار دقت کنید که برخوردهای صحیح باشد. باید با استفاده از تجربیات گذشته، طرف را بشناسید و از روح‌القدس هدایت بخواهید که راه صحیح را به شما نشان دهد.

چون هر شخصی با دیگران فرق دارد پس برخورد هم باید متفاوت باشد. با توجه به شرایط موجود، یکی از برخوردهای زیر و یا انواع مختلف آن را می‌توانید بکار ببرید:

اولاً - برخورد با توجه به علاقه طرف مقابل. قبلاً گفتیم که برای اینکه بتوانیم شخصی را به علائق خود علاقمند سازیم باید به علائق او علاقمند باشیم. بعد از بحث درباره موضوعات مورد علاقه او و نشان دادن علاقه صمیمانه نسبت به علائق او می‌توانید صحبت را به مطالب مورد علاقه خود بکشانید. حتی ممکن است خود طرف برای رعایت احترام و ادب صحبت را باز کند و بگوید: «ما درباره علائق من صحبت کردیم. شما به چه چیزهایی علاقه دارید؟» یا ممکن است از شما خواهش کند که درباره خودتان حرف بزنید. در این صورت می‌توانید به آسانی مهم‌ترین علاقه خود یا به قول یکی از نویسندگان مسیحی «موضوع موضوعات» را پیش بکشید.

ولی ممکن است که صحبت خودبخود باز نشود و لازم باشد که شما ابتکار سخن را در دست بگیرید. اگر هدف اصلی خود را همیشه در نظر داشته و منتظر فرصت باشید، می‌توانید صحبت را بجایی که می‌خواهید بکشانید.

برای پی بردن به علائق یک نفر یا باید مدتی با او بود و رفتار او را مشاهده کرد یا باید سؤالات صریحی از او پرسید. گاهی موضوعات مورد علاقه کاملاً واضح است مثلاً می‌دانیم علائق یک نفر تاجر یا حقوقدان یا مکانیک یا فروشنده چیست. اغلب مردم دوست دارند درباره خود و علائق

خودشان صحبت کنند و اینکار را به آسانی انجام می‌دهند و صحبت ادامه پیدا می‌کند.

یک خانم مسیحی مشاهده کرد که مردی به همراه سگ‌هایش هر روز در پارک شهر قدم می‌زند. این خانم برای نجات این مرد بسیار فکر می‌کرد و به همین دلیل هر اطلاعی که می‌توانست درباره سگ‌ها کسب کرد. یک روز که آن مرد را در پارک ملاقات کرد صحبت را درباره سگ‌های زیبایش شروع کرد. چون درباره سگ‌ها اطلاعاتی بدست آورده بود، توانست درباره این موضوع که مورد علاقه مرد مزبور بود صحبت کند و آن مرد هم بزودی جواب داد. چون فهمید که یکی از سگ‌های او مریض است درباره کوتاه بودن حیات صحبت کرد. بعد از آن به آسانی توانست درباره کوتاهی عمر انسان و احتیاج به حاضر شدن برای آینده سخن بگوید. وقتی مدتی در این باره صحبت کرد آن مرد کمی عصبانی شد. زن که این موضوع را حس کرده بود فوراً شروع به صحبت درباره سگ‌ها نمود. باز هم بعد از مدتی توانست صحبت را به مطالب روحانی بکشاند. جی.سی. ترامبول برای اینکه بتواند به شخص جوانی که علاقه به علوم داشت نزدیک شود، چند کتاب علمی خرید و به او داد که بخواند. هر علاقه‌ای که طرف مقابل شما داشته باشد باید در آن موقع شما هم به آن علاقه‌مند باشید. وقتی با توجه به علاقه شخصی به او نزدیک شوید پل متحرک پایین خواهد آمد.

ثانیاً - برخورد به وسیله موضوعات مورد علاقه طرفین. این روش شبیه همان روش اول است ولی کمی با آن فرق دارد. در این روش صحبت در مورد مطالبی خواهد بود که مورد علاقه طرفین است. زنان خانه‌دار علائق مشابه زیادی دارند مثل کار خانه‌داری، کودکان، پخت‌وپز و دوخت‌ودوز و

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

غیره و زنی که صیاد جانها باشد می تواند از همین موضوعات شروع کند. وقتی صحبت را با این موضوعات شروع کنیم، بزودی فرصتی برای بحث مطالب روحانی پیش خواهد آمد. مثلاً وقتی درباره کودکان صحبت می کنیم خیلی آسان خواهد بود که صیاد جانها درباره اهمیت تربیت مسیحی در خانه و مدرسه یکشنبه و توجه به حیات ابدی کودکان صحبت کند. بعد می تواند شرح دهد که چطور پیشرفت روحانی کودکان با وضع روحانی والدین ارتباط دارد.

تجار و کسانی که دارای مشاغل دیگر هستند موضوعات مشترک زیادی دارند. مثلاً ساعات کار، شرایط کار، رفتن به سر کار و برگشتن و تعطیلات چند نمونه ای از موضوعات مشترک است. در موقع بحث در مورد موضوعات فوق به آسانی می توان درباره بیفایده بودن کار فقط برای کار و کار برای پول و اینکه زندگی خیلی بیش از اینها ارزش دارد صحبت کرد و سخن را به موضوعات روحانی کشانید. زندگی باید دارای هدفها و محرکهای خیلی مهمتری باشد. از اینجا می توان جلو رفت و درباره هدفهای ابدی و سرنوشت نهایی بشر سخن گفت.

ارزش و مزیت این روش در این است که نه فقط به آسانی می توان صحبت را شروع کرد بلکه بدین وسیله تفاهم و توافق و دوستی متقابل در ضمن صحبت بوجود می آید. وقتی موضوع صحبت را عوض کنیم باز هم این تفاهم و دوستی متقابل به آسانی از بین نخواهد رفت.

اگر همیشه هدف اصلی را در نظر داشته باشید، به آسانی خواهید توانست صحبت را عوض کنید. به یک موضوع نچسبید بلکه بگذارید صحبت متنوع باشد و از اولین فرصت برای کشانیدن صحبت به موضوعات روحانی استفاده کنید.

ثالثاً - برخورد به وسیله تعریف بجا. این روش به وسیله عده زیادی از بزرگترین صیادان جان‌ها توصیه شده است. تعریف باید از روی صداقت باشد و به آسانی می‌توان در هر شخصی چیز قابل تعریفی پیدا کرد. اگر طرف شما پیرو مذهب دیگری هم باشد می‌توانید از صمیمیت او تعریف کنید. اگر طرف، شخصی باشد که کاملاً در گناه فرو رفته است، اقلماً می‌توانید از توجهی که او به خانواده خود دارد تعریف کنید و موفقیت او را در کارهایش بستابید. جی.سی. ترامبول حتی از سخاوت شخصی که هم‌سفر او بود و به او ویسکی تعارف کرده بود تمجید کرد. همین تعریف راه را برای صحبت باز کرد و در آخر توانست به او شهادت بدهد.

عیسی برخورد به وسیله تعریف بجا را چندین بار با موفقیت بکار برد (به باب‌های ۹ و ۱۰ مراجعه فرمایید). اگر فرزند خدا از گناهکاران تعریف کرد، ما هم نباید از تعریف بجا خودداری کنیم. در عمل مشاهده خواهید کرد که برای گشودن قلب‌ها این روش بسیار مفید است. طرف را کاملاً تسلیم می‌کند و راه را برای صحبت آینده باز می‌نماید. پل متحرک پایین خواهد آمد و سخنان شما مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

رابعاً - برخورد به وسیله سؤالات مستقیم. گاهی یک سؤال مستقیم و صریح بهترین روش شروع صحبت است. مخصوصاً این روش موقعی مفید است که قبلاً با طرف آشنایی داشته باشید. صمیمیت شما در سؤال باعث خواهد شد که جواب صمیمانه‌ای بشنوید و راه باز خواهد شد که درباره نجات، بخشش، اطمینان نجات، زندگی پیروزمند مسیحی و سایر موضوعات مربوط به زندگی مسیحی بحث کنید. سؤالات خوب دارای ارزش زیادی هستند و باعث می‌شوند که طرف فکر کند، صریح و مربوط

به موضوع هستند و از اتلاف وقت جلوگیری می‌کنند. سؤال کردن در موقع مناسب و به طرز صحیح خودش هنری است. در اثر تجربه، مهارت بیشتری در این نوع سؤال پیدا خواهید کرد.

از پرسیدن این سؤال که: «آیا شما مسیحی هستید» جداً خودداری کنید. کلمه «مسیحی» معنی واقعی خود را از دست داده است. عده زیادی به این دلیل خود را مسیحی می‌دانند که از یک ملت به اصطلاح مسیحی هستند. دیگران خود را مسیحی می‌دانند چون در خانواده مسیحی بزرگ شده و یا سالی چند بار به کلیسا رفته و یا به عضویت یکی از کلیساها در آمده‌اند. اگر این سؤال را بکنید و به شما جواب بدهند: «بله، البته من مسیحی هستم!» در این صورت مشکل است که صحبت خود را ادامه دهید. برای اینکه وضع روحانی طرف را بفهمید باید سؤال بهتر و صریح‌تری بکنید. مثلاً خیلی بهتر است پرسید: «آیا نجات یافته‌اید؟» برای اینکه طرف این سؤال را بفهمد باید بداند توبه کردن و قبول مسیح چه معنی دارد. اگر در جواب دادن تردید کرد و یا پرسید: «مقصودتان چیست؟» خواهید فهمید که به نجات احتیاج دارد.

سؤالات خوب بسیار است مثلاً «آیا تولد تازه پیدا کرده‌اید؟» «آیا عیسی را به عنوان نجات‌دهنده شخصی خود پذیرفته‌اید؟» «آیا به عیسی تسلیم شده‌اید؟» ممکن است که گاهی هدایت شوید سؤالی بکنید که خیلی صریح نباشد: «به نظر شما راز زندگی پر از شادی چیست؟» اینها و سؤالاتی شبیه آن باعث می‌شود که طرف مشغول فکر کردن گردد و راه برای یک صحبت جدی و مفید درباره امور روحانی باز شود. چنین صحبتی باعث خواهد شد که احتیاج طرف مقابل شما آشکار گردد و در عین حال به شما فرصت خواهد داد که او را تشویق کنید که خود را به مسیح بسپارد.

خامساً - برخورد به وسیله کار خوب. عده زیادی از صیاد جان‌ها با نشان دادن یک کار خوب و یا انجام خدمتی توانسته‌اند به زندگی کسانی که نجات نیافته‌اند داخل گردند. هیچکس از قبول کمک خودداری نخواهد کرد. بعد از اینکه او را کمک کردید نه فقط به‌طور اجبار به سخنان شما گوش فرا خواهد داد بلکه با قلبی باز سخنان شما را خواهد شنید. از طرف دیگر اگر صیاد جان‌ها فرصتی برای کمک داشته باشد و از انجام آن خودداری کند، مانع بزرگی در راه موفقیت خود ایجاد کرده است. وقتی فرصت از دست رفت دیگر قابل جبران نیست. فقط می‌توانید دعا کنید که خداوند به شخص دیگری فرصت دهد که با این شخص صحبت کند.

سادساً - برخورد به وسیله درخواست کمک. این روش منحصر به فردی است که در بسیاری از مواقع خیلی مفید بوده است. شبانان و رؤسا کلیسا از نجات نیافتگان درخواست کرده‌اند که در ساختمان کلیسا یا تعمیر و تمیز کردن آن آنها را کمک کنند. وقتی کمک کرده‌اند، علاقه آنها به فعالیت‌های کلیسا بیشتر شده و نسبت به بعضی از اعضا و خود کلیسا و شبان کلیسا صمیمیت بیشتری حس کرده‌اند. گاهی بدون اینکه خودشان متوجه باشند مرتباً در جلسات کلیسا شرکت کرده و به مسیح تسلیم شده‌اند.

سابعاً - برخورد به وسیله روش‌های مختلف. پخش اوراق بشارتی یک طرز برخورد است. همچنین پخش اعلامیه‌هایی که مردم را به جلسات مخصوص دعوت می‌کند. زدن سنجاق مانند قلاب ماهیگیری روی یقه کت، طبق نظر لیستر سامرال، باعث جلب توجه طرف و باز کردن صحبت

درباره مسیح می‌شود. کارت‌های کوچکی هم که عکس کلیسا روی آن چاپ شده باشد مفید است. اگر کسی واقعاً بخواهد، حتماً خواهد توانست به قلوب مردم راه پیدا کند.

پنجم - چند پیشنهاد دیگر برای برخورد صحیح و ادامه صحبت:

اولاً - در صورت امکان بهتر است مردان با مردان و زنان با زنان صحبت کنند.

ثانیاً - با هر کسی تنها صحبت کنید. وقتی سائیرین هم حضور داشته باشند معمولاً شروع صحبت و ادامه آن مشکل‌تر است و اغلب، هر چند ممکن است به موضوع علاقمند باشند، باعث قطع کلام می‌گردند. ممکن است وارد صحبت شوند و چنین مطالبی بگویند: «درست می‌فرمایند. باید مسیح را قبول کنی. هرچه می‌فرمایند گوش کن. آلن، تو باید مسیحی شوی.» پس دوست یا فامیل، هرچند حسن نیت داشته باشند، ولی باعث ایجاد اشکال و گاهی قطع صحبت می‌شوند.

ثالثاً - صحبت را کنترل کنید. به‌خاطر داشته باشید که اگر می‌خواهید جانی را برای مسیح صید کنید، باید او را بسوی مسیح رهبری نمایید و مسیح را به او نشان دهید. کنترل کردن صحبت عبارت از این است که در موقع مناسب صحبت را به موضوعات روحانی بکشانید. نگذارید صحبت به دور مطالبی بگردد که کشانیدن آن به موضوعات روحانی مشکل باشد. در عین حال کنترل صحبت عبارت از این است که به طرف اجازه بدهیم صحبت کند و شنونده خوبی باشیم.

رابعاً - مواظب باشید که اگر طرف سر صحبت را باز کرد شما آن را مسدود نسازید. در مثالی که قبلاً ذکر کردیم اگر جی.سی. ترامبول به همسفر خود که به او ویسکی تعارف کرده بود می‌گفت: «من هیچوقت به این چیزها دست نمی‌زنم.» صحبت کاملاً قطع می‌شد. وقتی از سخاوت و مهربانی او تعریف کرد، صحبت بسیار مفیدی شروع شد.

خامساً - هیچوقت به عنوان انجام وظیفه صحبت نکنید. صیاد جان‌ها نباید تمام جزئیات زندگی مسیحی را در یک جلسه برای طرف بیان کند. بیاد داشته باشید که هدف اصلی ما این است که مردم را بسوی مسیح رهبری کنیم و بعد از آن است که شخص حق‌جو از فیض خدا رشد می‌کند. این وظیفه ماست که مدت‌ها بعد از اولین صحبت‌مان او را راهنمایی کرد تا مسیحی خوبی بشود.

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

بر طرف کردن بهانه‌ها

«لیکن همه به یک رأی عذرخواهی آغاز کردند» (لوقا ۱۴:۱۸).

«ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده راه خود را گرفتند یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت» (متی ۲۲:۵).

«و چون او درباره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب می‌کرد، فیلیکس ترسان گشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم تو را باز خواهم خواند» (اعمال ۲۴:۲۵).

«اما اگر تو آن مرد شریب را از طریقش متنبه‌سازی، تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند آنگاه او در گناه خود خواهد مرد اما تو جان خود را رستگار ساخته‌ای» (حزقیال ۳۳:۹).

اکنون می‌خواهیم ببینیم که صیاد جان‌ها با چه بهانه‌های مختلفی روبرو می‌شود. تقریباً به همان اندازه‌ای که بهانه‌جو وجود دارد همانقدر هم بهانه هست. برای اینکه طبقه‌بندی این بهانه‌ها آسانتر شود و صیاد جان‌ها برای مقابله با آنها حاضر گردد، می‌توان ایرادهای نجات نیافتگان را به چندین طبقه مختلف تقسیم کرد. صیاد جان‌ها باید برای هر دسته از بهانه‌ها آیاتی پیدا و حفظ کند و دلایلی جمع‌آوری نماید که بتواند آن را جواب دهد.

وقتی صیاد جان‌ها مردم و بهانه‌های آنها را طبقه‌بندی می‌کند، خواهد دید که در گذشته به چنین اشخاص و بهانه‌هایی برخورد کرده است و خواهد فهمید که برای صحبت با آنها چه اصولی را باید پیروی کند و چه قدم‌هایی بردارد.

بهترین راهی که برای جواب دادن به ایرادها و بهانه‌ها وجود دارد عبارتست از کلام خدا. به تجربه ثابت شده که کلام خدا حقیقت است و صحت آن غیر قابل تردید. قدرت متقاعد کننده‌ای بوجود می‌آورد که فرار از آن خیلی مشکل است. کلام خدا کلام قطعی و نهایی است! اگر آن را به نحو صحیح بکار ببریم، تمام ایرادها و بهانه‌های کسانی را که با صیاد جان‌ها طرف هستند رفع خواهد کرد.

بهانه‌ها چیستند؟ معمولاً بهانه‌ها عبارتند از کوشش‌های ضعیفی که گناهکار بکار می‌برد تا از قبول این موضوع خودداری نماید که بناچار باید رابطه خود را با خدا اصلاح کند. البته چنین ایراد و بهانه‌ای هیچگاه ارزش ندارد معهداً گناهکار می‌کوشد، گاهی موفق می‌شود به خود بقبولاند که ایرادهایش بجاست. سعی می‌کند خود را متقاعد سازد که نباید به این مسائل علاقه‌ای داشته باشد ولی در عین حال می‌داند که فکرش از این بابت راحت نیست. این کشمکش در نهاد او ادامه پیدا می‌کند. درست در همان موقعی که فکر می‌کند خیالش از این چیزها راحت شده و دیگر دردسری نخواهد داشت، روح القدس به وسیله یک ورقه بشارتی یا حرف یکی از دوستان دوباره همان کشمکش را زنده می‌کند. روح او نمی‌تواند آرامش پیدا کند و در این وضع سعی می‌کند بهانه‌هایی بیابد و از تسلیم شدن به خدا خودداری کند. وقتی کودکان نمی‌خواهند حرف والدین خود را گوش دهند بهانه‌هایی اختراع می‌کنند. مثلاً می‌گویند: «نمی‌توانم»، «خیلی مشکل است»، «به من صدمه خواهد زد» و از این قبیل. والدین باید پافشاری کنند تا کودکان از بهانه دست برداشته مطیع گردند. صیاد جان‌ها هم همینطور است. پافشاری و استفاده از کلام خدا باعث راهنمایی این اشخاص بهانه‌جو خواهد شد.

گاهی گناهکاران در بهانه‌هایی که می‌گیرند کاملاً صادق و صمیمی هستند. ممکن است با مشکلاتی روبرو باشند. اینگونه اشخاص را می‌توان به آسانی راهنمایی کرد زیرا تنها کاری که صیاد جان‌ها باید انجام دهد این است که مشکلات را برطرف کند و در اینحال گناهکاران حاضر خواهند شد به مسیح تسلیم شوند. عده کسانی که بهانه‌ها و ایرادهای واقعی دارند خیلی کمتر از کسانی است که بهانه‌های ساختگی و بیجا می‌گیرند.

وظیفه صیاد جان‌ها در این مورد این است که، با هدایت روح القدس و با استفاده از کلام خدا، بهانه‌ها و مشکلات را برطرف سازد. در این صورت شخص گناهکار دیگر نمی‌تواند از خود دفاع کند و بناچار اقرار خواهد کرد که احتیاج به مسیح دارد و اگر خود را به مسیح بسپارد تا ابد برای کمکی که خادم مسیح به او کرده است سپاسگزار خواهد بود.

غالباً نمی‌توان تمام کار را یکباره انجام داد. مقصود صیاد جان‌ها این نیست که در مباحثه گناهکار را شکست دهد و تسلیم سازد، بلکه هدفش این است که به گناهکار کمک کند که خودش حقیقت را بفهمد. این کار احتیاج به وقت دارد. گاهی لازم است که صیاد جان‌ها یک موضوع را برای فکر کردن پیشنهاد نماید و مدتی بعد مطلب دیگری را پیشنهاد کند: «کسی که برخلاف میل خود ایده‌ای را قبول کند، هنوز هم واقعاً بر عقیده سابق خود باقی خواهد بود.» ولی وقتی شخصی واقعاً چیزی را قبول کند، زندگی و رفتارش مطابق عقیده جدیدش عوض خواهد شد.

در دو باب آینده، ما نه گروه مردم و مشکلات آنها را بررسی خواهیم کرد. خواهیم دید که برای رفع مشکلات روحانی آنها چه قدم‌هایی باید برداشت و چه آیاتی باید بکار برد. وقتی صیاد جان‌ها با گناهکار بحث می‌کند، خواهد فهمید که به همراه آیات چه نوع سؤالاتی باید بکند تا به

مشکلات او مربوط گردد. وقتی با گروه‌های مختلف سروکار دارد، باید مطالبی را که در فصل چهارم در مورد گروه‌های مختلف ذکر کردیم به‌خاطر داشته باشد.

۱- اشخاص بی‌علاقه و بی‌تفاوت

این گروه علاقه‌ای به احتیاج روحانی خود ندارند و ترجیح می‌دهند که از بحث در این باره خودداری کنند. آنها مایلند همانطور که هستند باقی بمانند زیرا از زندگی خود خیلی راضی هستند. این نوع اشخاص اغلب جزء دوستان صمیمی و گاهی از افراد خانواده صیاد جان‌ها هستند. برای صیاد جان‌ها که احتیاج واقعی آنها را می‌داند مشکل است که ببیند آنها از قبول مسیح خودداری می‌کنند. برای ایجاد علاقه و جلب توجه آنها چه باید کرد؟ چه باید گفت؟ در مورد آنها چه روشی باید در پیش گرفت؟

اول- به او نشان دهید که نتیجه گناه چیست

برای این کار لازمست صیاد جان‌ها قدم‌های زیر را بردارد:

اولاً - درباره حقیقی بودن گناه و ماهیت آن بحث کنید. ممکن است طرف بگوید که همه گناه کرده‌اند و خودش هم جزو «همه» است. برای اینکه واقعیت گناه را به او نشان دهید و ثابت کنید که گناه یاغیگری برضد خداست، از این قبیل آیات استفاده کنید: متی ۲۲:۳۷، یوحنا ۸:۱۶ و ۹ و یعقوب ۴:۱۷.

«خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم.»

«و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود اما بر گناه زیرا که به من ایمان نیاوردند.»

«پس هر که نیکویی کردن بداند و به عمل نیاورد او را گناه است.»
برای اینکه نشان دهید تمام مردم گناهکار هستند آیات زیر را بکار
ببرید: رومیان ۲۳:۳، اول یوحنا ۸:۱، اشعیا ۵۳:۶، امثال ۹:۲۰.

«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.»
«اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست.»
«جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود
برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد.»

«کیست که تواند گوید دل خود را طاهر ساختم و از گناه خویش پاک
شدم؟»

صیاد جان‌ها با سؤال در مورد گناه و نافرمانی نسبت به اولین و
بزرگترین حکم خدا و با استفاده از آیات دیگر با هدایت روح القدس
می‌تواند به گناهکار نشان دهد که واقعاً فردی است گناهکار و در حضور
خدا خطاکار. لازمست که شخص نجات نیافته اول پی به احتیاج خودش
ببرد.

ثانیاً- نتایج گناه را تأکید کنید. از این آیات استفاده نمایید: غلاطیان
۱۰:۳، حزقیال ۴:۱۸، رومیان ۶:۲۳، غلاطیان ۷:۶.

«زیرا جمع آنانی که از اعمال شریعت هستند زیر لعنت می‌باشند زیرا
مکتوبست، ملعونست هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت
تا آنها را بجا آرد.»

«هر کسی که گناه ورزد، او خواهد مرد.»

«زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند
 ما عیسی مسیح.»
 «خود را فریب مدهید، خدا را استهزا نمی‌توان کرد، زیرا آنچه آدمی
 بکارد همان را درو خواهد کرد.»
 همچنین می‌توانید از متی ۴۶:۲۵ و مرقس ۴۸:۹-۴۳ و ۲۱:۱۴ استفاده
 کنید.

با نقل این آیات و بحث در اطراف هر کدام، صیاد جان‌ها می‌تواند نتایج
 وحشتناک گناه را نشان دهد. نباید از صحبت درباره ترس از مجازات، برای
 تشویق گناهکار به قبول مسیح، خودداری کند. خود عیسی هم همین کار را
 می‌کرد. اشعیا وقتی درباره مسیح سخن می‌گفت اعلام کرد که او از «یوم
 انتقام خدای ما ندا» خواهد کرد. کلام خدا می‌فرماید که صیاد جان‌ها باید
 «بعضی را از آتش بیرون کشیده برهاند و بر بعضی با خوف رحمت کند»
 (یهودا ۲۳). برای بیدار کردن این گروه لازم است بحث مثبتی درباره نتایج
 گناه به عمل آید.

مهم‌ترین موضوعی که باید در او از بین برود بی‌علاقگی اوست. باید به
 او فهمانید که حتماً نتایج گناه را خواهد دید.

دوم - به او نشان دهید گناه رد کردن مسیح چیست

هر گناهی وحشتناک است و باعث داوری و مرگ می‌گردد. ولی گناه رد
 کردن مسیح از هر گناهی بزرگتر است.
 یوحنا ۱۸:۳ را بخوانید:

«آنکه به او ایمان آورد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان بر او
 حکم شده است به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.»

«درباره عیسی چه باید کرد؟» این سؤالی بود که پیلاتس با آن روبرو شد. خودش از یهودیان همان سؤال را پرسید. آنها هم، به نوبه خود، عیسی را رد کردند و برابا را خواستند. این همان موضوعی است که پطرس در روز پنطیکاست اظهار کرد. وقتی درباره مسیح صحبت می‌کرد «دلریش گشتند». باید به اشخاص بی تفاوت فهمانید که وضعشان بسیار خطرناک است. کسی که مسیح را رد می‌کند، هم‌اکنون محکوم است. اگر مسیح را رد کند خدا او را نخواهد بخشید و نمی‌تواند ببخشد. وضع قلبی گناهکار سرنوشت او را تعیین خواهد کرد.

سوم- نتایج قبول مسیح را به او نشان دهید

صیاد جان‌ها باید بعد از بحث درباره جنبه منفی، جنبه مثبت را هم بیان کند. یوحنا ۱۶:۳ را بخوانید:

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»
باید به شخص بی‌ایمان نشان داد که ایمان به مسیح باعث خواهد شد که وعده‌های خدا را بیابد و حیات ابدی داشته باشد. باید به او کمک کرد که ثمرات خدمت به خدا و خدمت به شیطان را مقایسه کند.
از رومیان ۲۳:۶ استفاده کنید:

«زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح.»

چهارم - او را تشویق کنید که تصمیم بگیرد

گاهی روح خدا هدایت می‌کند که حقایقی به گناهکار بگوییم و بقیه را به آینده موکول کنیم. ولی معمولاً صیاد جان‌ها باید سعی کند که گناهکار هرچه زودتر تصمیم بگیرد. آیاتی از این قبیل بکار ببرید: دوم قرنتیان ۶:۲، یوشع ۱۵:۲۴، مزمو ۸۷:۹۵.

«اینک الحال زمان مقبول است. اینک الحال روز نجات است.»

«و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمایید پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید و اما من و خاندان من یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

«امروز کاش آواز او را می‌شنیدید. دل خود را سخت مسازید مثل مریدا

مانند یوم مسا در صحرا.»

۲- اشخاصی که به تأخیر می‌اندازند

اینها کسانی هستند که واقعاً می‌خواهند «یک روز» مسیحی شوند ولی تصمیم خود را به تأخیر می‌اندازند. شخصی که جزو این گروه است قلب خود را که به گناه ملزم شده اینطور تسکین می‌دهد «حالا نه، یک روز دیگر» یا «باید اول فلان کار را انجام بدهم». اغلب می‌گویند «می‌خواهم بیشتر فکر کنم» یا «فردا شب برمی‌گردم» و مطمئن است که برمی‌گردد و یک روز مسیح را قبول خواهد کرد.

عده زیادی از مردم جزو این گروه هستند. در هر کلیسایی عده زیادی وجود دارند که مرتباً در جلسات شرکت می‌کنند و قلباً مایل هستند یک روز مسیحی شوند. راهنمایی آنها بسیار مشکل است زیرا با هر چه صیاد جان‌ها بگوید موافق هستند. ولی وقتی موقع تصمیم می‌رسد مانند فیلکس می‌گویند: «چون فرصت کم». اشکال این اشخاص این است که کمتر ممکن است تسلیم شوند مگر اینکه صیاد جان‌ها جداً دنبال آنها را بگیرد و آنها را به مرحله تصمیم فوری برساند. هرچه بیشتر نجات را به تأخیر بیندازند، قلب آنها سخت‌تر می‌شود. بالاخره وقتی در مقابل انجیل سخت دل شدند دیگر صدای خدا را نمی‌شنوند و علاقه خود را به خدمت مسیح از دست می‌دهند.

داستانی گفته شده است درباره شبانی که در خواب به جهنم رفت و دید که شیطان با دیوهای خود کنفرانسی دارد. بحث درباره روش‌هایی بود که به وسیله آنها مردم را از قبول نجات مسیح منصرف سازند. هر کدام از دیوها پیشنهادی کرد، ولی همه رد شد. در مورد بعضی از آنها گفته شد که تأثیر زیادی ندارند و بعضی‌ها «خیلی کهنه» هستند و بعضی دیگر «بی‌فایده» خوانده شدند. در پایان یکی از دیوها پیشنهاد کرد که همه به زمین برگردند و به مردم بگویند: «کمی صبر کنید. وقت خیلی زیاد است.» همه دیوها فوراً موافقت کردند که این بهترین روش است. هر چند این داستان خوابی بیش نیست، ولی شکی وجود ندارد که قوای شیطانی این روش را بکار می‌برند. زیرا هر روز مردم می‌گویند: «یک روز دیگر.» وقتی این را می‌گویند، روحاً خود را می‌خوابانند تا اینکه بدون تصمیم گرفتن، عمرشان در این جهان تمام می‌شود.

مشکلی که صیاد جان‌ها در برخورد با چنین شخصی با آن روبرو می‌شود واضح است. باید به او فهمانید که لازمست همین حالا تصمیم بگیرید! امروز

روز تصمیم است! عده زیادی وجود دارند که بدبختانه «تقریباً متقاعد شده و کاملاً نجات نیافته‌اند».

اول - آیاتی بکار ببرید که تشویق می‌کند فوراً تصمیم بگیریم.

مباحثه، اقناع کردن و مجبور ساختن، چنین شخصی را کمک نخواهد کرد. قبلاً این صحبت‌ها را شنیده است و بارها او را مجبور کرده. بهترین سخنان قانع کننده قبلاً به گوش او رسیده است. ولی هنوز هم به تأخیر می‌اندازد. بکار بردن آیاتی که ما را به تصمیم فوری دعوت می‌کند بهترین راه صحبت با او است. باید دانست که بدون قدرت متقاعد کننده روح القدس، چنین شخصی قابل تغییر نیست. صیاد جان‌ها باید به روح القدس تکیه داشته باشد.

اولاً - نخست به او نشان دهید که خودداری از تصمیم درباره مسیح مانند مخالفت با مسیح است. راه وسط وجود ندارد. یا باید قبول کند و یا رد کند. یوحنا ۳:۱۸ را نقل کنید.

«آنکه به او ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.»

ثانیاً - بعد، برای اینکه بدانند کتاب مقدس دستور می‌دهد که همین حالا باید تصمیم گرفت، از آیات زیر استفاده کنید: اشعیا ۵۵:۶، متی ۲۴:۴۴، دوم قرنتیان ۶:۲، عبرانیان ۳:۱۵:

«خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید.»

«لهدا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید.»

«اینک الحال زمان مقبول است. اینک الحال روز نجات است.»
«چونکه گفته می‌شود امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید.»

همچنین از آیاتی نظیر اینها استفاده کنید: یوحنا ۷:۳۳ و ۳۴، یوحنا ۸:۲۱، امثال ۱:۲۷، امثال ۱:۲۹:

«اندک زمانی دیگر با شما هستم بعد نزد فرستنده خود می‌روم. و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آنجایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد.»

«من می‌روم و مرا طلب خواهید کرد و در گناهان خود خواهید مرد.»
«درباره فردا فخر منما زیرا نمی‌دانی که روز چه خواهد زایید.»
«کسی که بعد از تنبیه بسیار گردنکشی می‌کند ناگهان منکسر خواهد شد و علاجی نخواهد بود.»

ثالثاً - ناپایدار بودن زندگی را توضیح دهید. تقریباً هر روز در روزنامه‌ها اخباری درباره تصادفات مرگبار و مرگ‌های ناگهانی می‌خوانیم. در صورت امکان به یکی از حوادثی که تازگی دارد اشاره کنید. حتماً او هم آن را خوانده است. اگر نخوانده است شما برایش تعریف کنید. این موضوع را تأکید کنید که او نمی‌تواند پیشگویی کند که تا چند روز دیگر و حتی چند ساعت دیگر چه اتفاقی خواهد افتاد. این مثال‌ها باعث خواهد شد که چشم او برای دیدن حقیقت باز شود. با این مثال‌ها نه فقط عقل او را بلکه احساساتش را نیز تحت تأثیر قرار خواهید داد.

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

دوم - از آیاتی که در مورد انواع مختلف تأخیراندا از زندگان وجود دارد

استفاده کنید

معمولاً طرز برخورد با این گروه مانند گروه اولی یعنی بی‌علاقگان است. برای هر نوع از آنها آیات مخصوصی وجود دارد. این آیات را می‌توان علامت‌گذاری و حفظ کرد.

اولاً - «هنوز خیلی جوان هستم» عده زیادی از جوان‌ها فکر می‌کنند که مسیحیت مخصوص اشخاص مسن است. «برای والدینم خیلی خوب است. من هم یک روز نجات خواهم یافت.» جامعه ۱:۱۲ را نقل کنید. سلیمان تمام چیزهایی را که جهان می‌تواند به انسان بدهد امتحان کرد و بعد جوانان را اینطور نصیحت نمود:

«پس آفریننده خود را در روزهای جوانیت بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سال‌ها برسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست.»

ثانیاً - «می‌خواهم اول کمی خوش بگذرانم.» این حرفی است که غالب جوانان می‌زنند.

این آیات را بکار ببرید: متی ۶:۳۳، متی ۲۴:۴۴:

«لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.»

«لهمذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان

می‌آید.»

ثالثاً - «من منتظرم که اول زخم (یا شوهرم) نجات پیدا کند.» تأکید کنید که انجیل مسیح پیغامی است فردی. هر شخص باید خودش تصمیم بگیرد. از این آیات استفاده کنید:

اول پادشاهان ۲۱:۱۸، رومیان ۱۲:۱۴:

«تا به کی در میان دو فرقه می‌لنگید؟ اگر یهوه خداست او را پیروی نمایید و اگر بعل است وی را پیروی نمایید.»
«پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.»

سوم - چند دستور کلی در مورد طرز راهنمایی کسانی که به تأخیر می‌اندازند

صیاد جان‌ها باید حتماً او را تشویق کند که کتاب مقدس بخواند. وقتی می‌خواند از او سؤالاتی بکنید و نام او را در جاهای مناسب بگذارید که بدانند مربوط به خودش است. آیات خیلی زیاد بکار نبرید بلکه مناسبترین آیات را انتخاب کنید. بعد آياتی را که در او بیشتر تأثیر کرده است چندین بار تأکید کنید. در موقع صحبت با او دعا کنید که روح القدس قلب او را راضی بسازد و سخنان و آیاتی را که به او می‌گویید مورد استفاده قرار بدهد.

۳- کسانی که خود را عادل می‌دانند

عده زیادی جزو این گروه هستند. آنها از وضع خود راضی هستند و احساس امنیت می‌کنند. آنها مانند آن فریسی به کارهای خوب خود اعتماد دارند. وقتی صیاد جان‌ها درباره وضع روحشان سؤال کند، فوراً جواب می‌دهند «خیلی خوبم»، «زندگی پاکي دارم»، «به فقرا کمک می‌کنم»، «وظایف خود را انجام می‌دهم»، «از فلانی خیلی بهتر هستم» و نظایر اینها.

با این امنیت کاذب و دروغین آنها خیالشان راحت است که به بهشت خواهند رفت.

عیسی به این نوع اشخاص اشاره کرد: «بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا خداوندا آیا به نام تو ... معجزات بسیار ظاهر نساختمیم؟" آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم ای بدکاران از من دور شوید» (متی ۷: ۲۲ و ۲۳). بدین طریق عیسی جواب صریحی به این اشخاص که خود را عادل می‌دانند می‌دهد: آیا کارهای نیکو و زندگی پاک باعث نجات شخصی خواهد شد؟ آیا کسی می‌تواند برای پاک شدن گناهان به اعمال نیکوی خود تکیه کند؟ البته خیر! معهذاً عده زیادی برای نجات به کارهای خوب خود متکی هستند.

اغلب اوقات اینگونه اشخاص را برای کارهای خوبشان بسیار تشویق می‌کنند. کسانی که «انجیل اجتماعی» وعظ می‌کنند به کارهای خیریه و کمک به فقرا بسیار اهمیت می‌دهند. به این افراد گفته‌اند که این کارها کارهای ملکوت خداست. مسیح صریحاً این موضوع را رد کرد زیرا وقتی از او سؤال کردند: «چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم؟» جواب داد: «عمل خدا این است به آن کسی که او فرستاد ایمان بیاورید» (یوحنا ۶: ۲۸ و ۲۹). ایمان بر اعمال مقدم است. اعمال ما را عادل نمی‌سازد بلکه بعد از اینکه به وسیله ایمان نجات یافتیم برای ابراز تشکر کارهای خوب انجام می‌دهیم.

راهنمایی این گروه بسیار مشکل است. بسیاری از آنها که مشغول فعالیت‌های کلیسایی هستند، توهین می‌دانند که کسی درباره نجات با آنها صحبت کند. صیاد جان‌ها باید در این مورد بهترین روش را بکار برد.

صیاد جان‌ها با چنین شخصی چطور می‌تواند برخورد نماید؟ برای اینکه او را متوجه وضع خطرناکش بسازد چه باید بگوید؟ دوباره باید به کلام خدا مراجعه کرده منحصرأ آن را مورد استفاده قرار دهد.

اول - از کلام خدا به او نشان دهید که به وسیله کارهایش نمی‌تواند نجات پیدا کند.

اولاً - به او نشان دهید که گناهکار است و به این آیات استناد نمایید: رومیان ۲۳:۳، اول یوحنا ۸:۱، اشعیا ۵۳:۶، امثال ۹:۲۰ (به قسمت اول این باب مراجعه شود).

ثانیاً - به او نشان دهید که کارهایش نمی‌تواند او را نجات دهد. به این آیات استناد کنید: رومیان ۲۰:۳، رومیان ۳:۱۰ و ۱۲، اشعیا ۶۴:۶، غلاطیان ۲:۱۶. «از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است.»

«چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی هم نی ... نیکوکاری نیست یکی هم نی.»

«زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه اعمال عادلانه ما مانند لته ملوث می‌باشد و همگی ما مثل برگ پژمرده شده و گناهان ما مثل باد ما را می‌رباید.»

«اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.»

دوم - به شخصی که خود را عادل می‌شمارد نشان دهید که باید قلبش عوض شود.

خدا مثل انسان به ظاهر نگاه نمی‌کند، بلکه به قلب می‌نگرد. قلب انسان طبیعی، فریبکار و پراز شرارت است. شخصی که خود را عادل می‌داند باید مانند تمام مردم تولد تازه پیدا کند. این آیات را بکار ببرید: لوقا ۱۶:۱۵، امثال ۱۶:۲، یوحنا ۳:۳ و ۶:

«به ایشان گفت شما هستید که خود را پیش مردم عادل می‌نمایید لیکن خدا عارف دل‌های شماست زیرا که آنچه نزد انسان مرغوبست نزد خدا مکروه است.»

«همه راه‌های انسان در نظر خودش پاک است اما خداوند روح‌ها را ثابت می‌سازد.»

«اگر کسی از سرنو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید ... آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.»

سوم - به او نشان دهید که مسیح تنها راه نجات است.

اولاً - از او سؤال کنید که مسیح چرا به جهان آمد. بعد از اینکه جواب داد توجه او را به غلاطیان ۲:۲۱ جلب کنید:

«زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود هر آینه مسیح عبث مرد.»

ثانیاً - به او نشان دهید که برای راضی ساختن خدا ایمان لازم است نه اعمال. این آیات را بکار ببرید: رومیان ۲:۴-۶، عبرانیان ۱۱:۶، افسسیان ۲:۸ و ۹:

«زیرا اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا زیرا کتاب چه می‌گوید؟ ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او

عدالت محسوب شد لکن برای کسی که عمل می‌کند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود و اما کسی که عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد ایمان او عدالت محسوب می‌شود چنانکه داود نیز خوشحالی آنکس را ذکر می‌کند که خدا برای او عدالت محسوب می‌دارد بدون اعمال.»

«لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است.»

«زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند.»
ثالثاً - به او نشان دهید که مسیح تنها راه نجات است و گناهکار باید به او ایمان بیاورد و او را قبول کند. این آیات را بکار ببرید: یوحنا ۱۰:۹، اعمال ۴:۱۲، یوحنا ۱۱:۲۵:

«من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد.»

«و در هیچکس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.»

«من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد.»

اگر در اثر ذکر این آیات، شخصی که خود را عادل می‌داند مایل شد نجات پیدا کند، صیاد جان‌ها باید مطابق دستورات فصل هشتم او را بسوی مسیح رهبری کند. اگر باز هم از تسلیم به مسیح خودداری کرد، باید او را بحال خود بگذارد و برایش دعا کند و منتظر فرصت دیگری باشد که حقایق بیشتری درباره خدا به او بفهماند.

۴- اشخاصی که دارای مشکلات هستند

مشکلات زیادی وجود دارد که مانع مسیحی شدن مردم می‌شود. بعضی از این مشکلات واقعی هستند و بعضی خیالی. پیش از اینکه چنین شخصی بسوی مسیح بیاید باید مشکلات او رفع شود. اگر در بیان مشکلات خود صادق باشد، وقتی مشکلات رفع شد راه قبول مسیح باز خواهد شد. ولی اگر صادق نباشد و مقصودش از ذکر مشکلات بهانه‌جویی باشد، رفع مشکلات هم او را بسوی مسیح رهبری نخواهد کرد. در این صورت صیاد جان‌ها باید مشکلات را فراموش کند و درباره احتیاج او به نجات صحبت کند. اگر بتوانیم به او بفهمانیم که به مسیح احتیاج دارد و خودش این موضوع را اقرار کند، مشکلات خیالی او خود به خود از بین خواهد رفت. وقتی صیاد جان‌ها با مردم برخورد می‌کند، مشکلات و بهانه‌های گوناگونی خواهد شنید. هر کدام را باید به یک نحو رفع کرد و باید خصوصیات طرف را در نظر گرفت. بی‌فایده نیست که بعضی از این مشکلات را مورد بررسی قرار دهیم.

اول - «من بیش از حد گناه کرده‌ام.»

شیطان عده زیادی را متقاعد کرده است که بیش از حد گناه کرده‌اند. پیوسته بیاد آنها می‌آورد که چه گناہانی مرتکب شده‌اند و دیگر نمی‌توانند بر گناه غلبه پیدا کنند. در برخورد با چنین اشخاصی البته نباید گناه را کوچک جلوه دهید، ولی باید بگویید: «بلی، شما زیاد گناه کرده‌اید، ولی همه گناه کرده‌اند. مسیح آمد که گناهکارانی نظیر شما را نجات دهد.»

بعداً از او درخواست کنید که اول تیموتاؤس ۱:۱۵ را بخواند:

«این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی بدنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم.»

درباره زندگی پولس قبل و بعد از نجات صحبت کنید. تغییری که در او واقع شد شرح دهید. هر چند پولس خود را بزرگترین گناهکار می‌دانست ولی باز هم نجات پیدا کرد. وقتی شرح می‌دهید که همه مردم گناهکارند و مسیح آمد که گناهکاران را نجات دهد این حقیقت برای او روشن خواهد شد که مسیح برای نجات او هم آمده است. متی ۹:۱۲ و ۱۳ را هم بکار ببرید.

«عیسی چون شنید گفت نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طیب دارند. لیکن رفته این را دریافت کنید که رحمت می‌خواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

وقتی درباره موقعیت این فرمایش مسیح توضیح می‌دهید، باز تأکید کنید که او برای نجات گناهکاران به جهان آمد. باز هم تأکید کنید که همه مردم در حضور خدا گناهکارند. چه کسی می‌تواند گناه را اندازه بگیرد؟ آیا فقط کسانی که کمتر گناه می‌کنند و به اصطلاح زندگی پاک‌تری دارند، حق دارند در جستجوی مسیح باشند؟ لوقا ۱۹:۱۰ را هم بکار ببرید:

«زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

دوم - «برای مسیحی شدن باید از چیزهای زیادی محروم شوم.»

لذات دنیوی ممکن است برای مدتی انسان را مشغول کند ولی پایان آن «بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است» (جامعه ۲:۲۶). معهداً عده زیادی به این لذات به‌طوری دلبستگی دارند که به سختی می‌توانند از آنها دست بکشند. معمولاً برای مسیحی مشکل نیست که این وضع را درک کند

زیرا خودش هم یک وقت فکر می‌کرد چیزی بهتر از لذات دنیوی وجود ندارد. غالباً گناهکار صریحاً نمی‌گوید که چنین مشکلی دارد ولی در هر حال این مانعی در راه اوست.

اولاً - به او نشان دهید که آسایش روح در درجه اول اهمیت قرار دارد. مرقس ۳۶:۸ را نقل کنید:

«زیرا که شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد؟»

همچنین اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷:

«دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد محبت پدر در وی نیست زیرا که آنچه در دنیاست ... از پدر نیست بلکه از جهان است و دنیا و شهوات آن درگذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند تا به ابد باقی می‌ماند.»

به او کمک کنید که بفهمد ارزش‌های دنیوی نسبی است. تمام ارزش‌ها و ثروت‌ها در اثر مرگ از بین می‌روند. تنها چیزی که بعد از مرگ باقی می‌ماند روح است. عیسی فرمود که بهتر است انسان بدون دست یا پا وارد حیات ابدی شود از اینکه جان خود را گم کند.

ثانیاً - به او نشان دهید که باید از چیزهایی صرف‌نظر کند که برای او زیان‌آور است. در واقع تمایلات او عوض خواهد شد و دیگر به چیزهایی که زیان‌آور است و ارزش ابدی ندارد علاقه‌ای نخواهد داشت. به این آیات استناد کنید: مزمو ۱۱:۸۴، رومیان ۸:۳۲:

«زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و جلال خواهد داد و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.»
«او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟»

ثالثاً - به او بفهمانید که به هیچ وجه نمی‌توان آنچه را که از دست می‌دهیم با آنچه بدست می‌آوریم مقایسه کرد. کمک کنید بفهمد که خدا مایل است به کسانی که او را خدمت می‌کنند چیزهای نیکو ببخشد (متی ۱۱:۷). برای اثبات این حقیقت فیلیپیان ۳:۷ و ۸ را نقل کنید:
«اما آنچه مرا سود می‌بود آن را به خاطر مسیح زیان دانستم بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به خاطر او همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم.»

سوم - «در کار خود نمی‌توانم مسیحی وار رفتار کنم.»

هرچند کارهایی وجود دارد که یک نفر مسیحی نمی‌تواند در آنها شرکت کند ولی غالب کارها را مسیحی می‌تواند با وجدان راحت انجام دهد. در واقع شخصی که در کار خود مسیحی وار رفتار می‌کند و در پی سود شرافتمندانه است عاقبتش خیلی خوب خواهد شد.

اولاً - تا کسی چنین بهانه‌ای آورد، فوراً شغلش را بپرسید. اگر کارش طوری است که می‌تواند مسیحی وار رفتار کند به او بگویید که می‌تواند در کارش باقی بماند و مسیحی شود ولی اگر از آن نوع کارهایی است که شایسته یک مسیحی نیست، حقیقت را به او بگویید. مرقس ۸:۳۶ را نقل کنید:

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

«زیرا که شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد؟»

ثانیاً - سپس از او پرسید که آیا کارش بیشتر از روحش ارزش دارد. توضیح دهید که ثروت و کار، فانی و زودگذر است و توجه او را به ارزش ابدی امور روحانی جلب کنید. به دوم قرن‌تیان ۱۸:۴ اشاره کنید: «در حالیکه ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی بلکه به چیزهای نادیدنی زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نادیدنی جاودانی.» مثال ثروتمند احمق را هم ذکر کنید (لوقا ۱۲:۱۶-۲۱).

ثالثاً - بعداً او را مطمئن سازید که خدا احتیاجات او را برآورده خواهد ساخت و کار جدیدی برای او تهیه خواهد فرمود. به این آیات استناد کنید. متی ۳۳:۶، فیلیپیان ۱۹:۴، مزمو ۲۵:۳۷: «لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.»

«اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود.» «من جوان بودن و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند.»

چهارم - «اول باید بهتر شوم.»

عده‌ای عقیده دارند که نباید در وضعی که هستند نزد مسیح بیایند بلکه اول باید خود را اصلاح کنند. به این اشخاص باید فهمانید که کارهای نیکو

ما را شایسته نجات نمی‌سازد و وقتی ما نزد خدا می‌آییم گناهکار هستیم و گناهکار خوب و بد وجود ندارد.

در برخورد با چنین کسانی انجیل متی ۹:۱۲ و ۱۳ را ذکر کنید:

«عیسی چون شنید گفت نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. لیکن رفته این را دریافت کنید که رحمت می‌خواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»
«کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که عده زیادی همانطور که بودند نزد مسیح آمدند مثل:

دزدی که با مسیح مصلوب شد (لوقا ۲۳:۳۹-۴۳).

باجگیر (لوقا ۱۸:۱۰-۱۴).

پسر گمشده (لوقا ۱۵:۱۸-۲۴).

پنجم - سایر مشکلات و ایرادهایی که گناهکاران به علت آن از تسلیم به مسیح خودداری می‌کنند: (به آیات نگاه کنید و برای مقابله با آنها حاضر باشید).

اولاً - «من دچار زحمت و جفا خواهم شد.» این آیات را بکار ببرید:

دوم تیموتاؤس ۲:۱۲، دوم قرنتیان ۴:۱۷، اعمال ۵:۴۰ و ۴۱، متی ۵:۱۱ و ۱۲.

ثانیاً - «قبلاً سعی کرده‌ام ولی موفق نشده‌ام.» این آیات را بکار ببرید:

دوم قرنتیان ۹:۸، اشعیا ۴۰:۲۹، عبرانیان ۴:۱۶، مزمور ۱۱۹:۱۱.

ثالثاً - «دوستان خود را از دست خواهم داد.» این آیات را بکار ببرید:

یعقوب ۴:۴، امثال ۱۳:۲۰، مزمور ۱:۱ و ۲، اول یوحنا ۱:۳.

رابعاً - «در کلیسا اشخاص ریاکار خیلی هستند.» این آیه را بکار ببرید: رومیان ۱۴:۱۲.

خامساً - «من گناه غیرقابل بخششی مرتکب شده‌ام.» این آیات را بکار ببرید: متی ۱۲:۳۱ و ۳۲، یوحنا ۶:۳۷.

سادساً - «مسیحیت خیلی مشکل است.» این آیات را بکار ببرید: امثال ۱۴:۱۲، امثال ۱۳:۱۵، اشعیا ۷۵:۲۰ و ۲۱، رومیان ۶:۲۳، اول پطرس ۱:۸.

سابعاً - «خیلی دیر است.» این آیات را بکار ببرید: دوم پطرس ۳:۹، مکاشفه ۲۲:۱۷، تشیه ۴:۳۰ و ۳۱.

۵- ترسوها

عده زیادی از مردم در تمام زندگی خود اسیر ترس هستند. ترس از مردم، ترس از انتقاد، ترس از شکست، ترس از قوای نامرئی، ترس از گذشته و ترس از آینده. کسانی که گرفتار ترس هستند رفتارشان غیرمنطقی و غیرطبیعی است. در این حالت کارهایی را که می‌دانند نباید انجام دهند مرتکب می‌شوند و از انجام آنچه باید بکنند خودداری می‌نمایند.

نظر به اینکه عاطفه ترس بسیار قوی است، شیطان آن را به‌عنوان نقطه ضعف برای حمله به مردم بکار می‌برد و موفق می‌شود که مردم را با آن اداره کند. برای چنین کسانی، عیسی پیغام مخصوصی دارد: «سلامتی برای شما می‌گذارم. سلامتی خود را به شما می‌دهم ... دل شما مضطرب و هراسان نباشد» (یوحنا ۱۴:۲۷). پولس درباره این سلامتی و آرامش قلبی چنین می‌گوید: «و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دل‌ها و ذهن‌های شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (فیلیپیان ۴:۷). هدف

صیاد جان‌ها از برخورد با این اشخاص این است که به آنها کمک کند که این سلامتی و آرامش فکری و نیروی قلبی را بدست آورند.

اول - «من می‌ترسم نتوانم مسیحی وار زندگی کنم.»

این ترس از شکست، یکی از فریب‌های شیطان است و باید آن را نابود ساخت. غالباً این اشخاص کوشش کرده‌اند که زندگی خود را اصلاح کنند ولی از خود مأیوس شده‌اند. لازمست کلام خدا را به آنها نشان دهیم زیرا پر است از وعده‌هایی برای سست‌دلان و اشخاص کم‌جرات و ترسو.

اولاً - به او نشان دهید که تسلیم شدن به مسیح مثل اصلاح شخصی نیست - تسلیم شدن به مسیح یعنی پیدا کردن یک قلب تازه. به این آیات استناد کنید: دوم قرنتیان ۵:۱۷، حزقیال ۳۶:۲۶. «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است. چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است.»

«و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده دل گوشتین به شما خواهم داد.»

ثانیاً - به او بگویید که مسیح به او قدرت خواهد داد که پایدار بماند. کمک کنید بفهمد که مسیح می‌تواند او را از لغزش و شکست حفظ کند و خدا اجازه نخواهد داد که او بیش از قدرت تحمل خودش تجربه شود. این آیات را بکار ببرید: یهودا ۲۴، اول قرنتیان ۱۰:۱۳، اشعیا ۴۱:۱۰. «الان او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی‌عیب به فرحی عظیم قایم فرماید.»

«... خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفری نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید.»

«مترس زیرا که من با تو هستم و مشوش مشو زیرا من خدای تو هستم تو را تقویت خواهم نمود و البته تو را معاونت خواهم داد و تو را بدست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد.»

به او کمک کنید متوجه شود که مسیح کار خود را در او ادامه خواهد داد. به فیلیپان ۱:۶ و دوم تیموتاؤس ۱:۱۲ استناد کنید:

«چونکه به این اعتماد دارم که او عمل نیکو را در شما شروع کرد آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.»

«می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.»

ثالثاً - به او نشان دهید که مطالعه کلام خدا باعث خواهد شد که او پابرجا بماند.

این آیات را ذکر کنید: اول یوحنا ۱:۲، مزمور ۱۱۹:۱۱:

«ای فرزندان من این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید.»

«کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم.»

رابعاً - به او نشان دهید که روح‌القدس او را تقویت خواهد بخشید و قادر خواهد ساخت که زندگی پیروزمندان/ه‌ای داشته باشد. باید به او بگویید که بعد از نجات یافتن، می‌تواند پر از روح‌القدس بشود. این آیات را ذکر کنید: اعمال ۱:۸، حزقیال ۳۶:۲۷، افسسیان ۳:۱۶:

«لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت ...»

برطرف کردن بهانه‌ها ۱۴۵

«و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و
دل سنگی را از جسد شما دور کرده دل گوشتین به شما خواهم داد.»
«که به حسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی
خود از روح او به قوت زورآور شوید.»

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیکی

حالات مشکل

«زیرا دل این قوم غلیظ شده و به گوش‌های سنگین می‌شنوند و چشمان خود را برهم نهاده‌اند مبادا به چشمان ببینند و به گوش‌ها بشنوند و به دل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشان را شفا بخشم» (اعمال ۲۸:۲۷).

«بازگشت نمایید، از طریق‌های بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرید؟» (حزقیال ۱۱:۳۳).

«اگر قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند و دعا کرده طالب حضور من باشند و از راه‌های بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد» (دوم تواریخ ۷:۱۴).

«پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که در ابتدا تکلم به آن از خداوند و بعد کسانی که شنیدند بر ما ثابت گردانیدند؟» (عبرانیان ۳:۲).

«و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابد» (دانیال ۳:۱۲).

صیاد جان‌ها برای اینکه بتواند بهانه‌هایی را که برای تسلیم نشدن به مسیح پیش می‌آید برطرف نماید، باید به روح‌القدس متکی باشد تا از او هدایت شود و بفهمد چه آیاتی باید بکار برد. این اتکاء و اطمینان در برخورد او با مردم ظاهر می‌شود و میزان شایستگی او را در صید جان‌ها

نشان می‌دهد. بسیار جای تأسف خواهد بود اگر او گرفتار شک و تردید گردد و درباره ضعف خودش بیاندیشد. اگر صیاد جان‌ها پیوسته درباره ترس‌ها و ناشایستگی‌های خود فکر کند ایمان و اعتمادی را که برای کار خود لازم دارد از دست خواهد داد.

بهترین روش این است که پیوسته درباره مشکلات طرف فکر کند. چیزهایی که باید فکر او را بخود مشغول کند عبارتند از: احتیاج طرف، کلام خدا که می‌تواند این احتیاج را رفع کند و روح‌القدس که هدایت‌کننده اوست. با این طرز فکر مثبت و فراموش کردن خود، صیاد جان‌ها به وسیله روح‌القدس بهتر هدایت خواهد شد که بتواند احتیاجات طرف را برآورده سازد.

در این فصل بحث خود را درباره گروه‌هایی که صیاد جان‌ها به آنها برخورد می‌کند ادامه خواهیم داد. چهار گروه ذیل گروه‌های کلی هستند و هر کدام از آنها را برای مطالعه بیشتر می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد. در فصل قبل درباره طرز برطرف کردن بهانه‌های «اشخاص بی‌علاقه» و «کسانی که دارای مشکلات هستند» و «ترسوها» بحث کردیم. در این فصل درباره چهار گروه ذیل بحث خواهیم کرد «منحرفین از ایمان» و «عیبجوها» و «لجباها» و «شکاک‌ها».

۱- منحرفین از ایمان

منحرف از ایمان کسی است که مدتی مسیح را خدمت کرده و مسیحی‌وار زیسته ولی به عللی از خدمت به مسیح خودداری کرده و به زندگی اولیه خود برگشته است. عده منحرفین از ایمان بسیار زیاد است. گاهی مشکل است که صیاد جان‌ها علل انحراف از ایمان را درک کند معهذاً باید این حقیقت را قبول

کند که بسیاری منحرف خواهند شد ولی دوباره از راه غلط خود برگشته باز مشغول خدمت مسیح خواهند گردید.

انحراف از ایمان علل زیادی دارد از جمله:

وجود اشتباه و گناه در زندگی سایر مسیحیان (رومیان ۱۴:۲۱).

غفلت در مطالعه کلام خدا (کولسیان ۲:۴).

شرکت نکردن در جلسات کلیسایی (عبرانیان ۱۰:۲۵).

دنیوی بودن (دوم قرنتیان ۶:۱۴-۱۸).

حل مشکل شخص منحرف از ایمان، با توجه به اینکه نظرش در مورد مسیحیت در آن موقع چیست، ممکن است مشکل یا آسان باشد. اگر مایل باشد بسوی مسیح برگردد و از وضعیت خود توبه کند، حل مشکل او نسبتاً آسان است زیرا کلام خدا و راه بازگشت بسوی مسیح و طرز دعا کردن را می‌داند و می‌فهمد که صیاد جان‌ها چه می‌گوید. برعکس ممکن است حاضر نباشد بسوی مسیح برگردد و خیلی حساس باشد و خیلی زود ناراحت شود. در این حالت بیش از حد معمول صبر و مهربانی لازم است. اغلب لازم است که صیاد جان‌ها با شخص منحرف بسیار جدی صحبت کند زیرا علت انحراف این است که کلام خدا را به خودش نسبت نداده و کوشش نکرده مسیحی‌وار زندگی کند.

دو نوع منحرف وجود دارد. کسانی که مایل نیستند بسوی مسیح بازگردند و کسانی که مایلند بسوی مسیح بازگشت کنند. طرز برخورد با این دو دسته فرق دارد.

اول - کسانی که مایل نیستند بسوی مسیح بازگردند.

اینها شبیه «بی‌علاقه‌ها و بی‌تفاوت‌ها» هستند که در فصل قبل درباره آنها بحث شد. همان روشی که در مورد آنها بکار می‌رود می‌توان برای کسانی که مایل نیستند بسوی مسیح برگردند بکار برد. در مورد «بی‌علاقه‌ها» گفتیم که صیاد جان‌ها باید:

درباره نتایج گناه صحبت کند.

به او نشان دهد که گناه رد کردن مسیح چیست.

نتایج قبول مسیح را برای او توضیح دهد.

او را تشویق کند که تصمیم بگیرد.

شخص منحرف از ایمان که حاضر نیست بسوی مسیح برگردد، باید بفهمد که نتایج گناه چیست و متوجه شود که در چه وضع اسفناکی قرار دارد زیرا یک وقت در تحت فیض و لطف خدا قرار داشت ولی حالا از آن منحرف شده است. علاوه بر آیاتی که در مورد «بی‌علاقه‌ها» در فصل پنجم ذکر شده، آیات دیگری وجود دارد که منحرفین از ایمان را متوجه گناه خود می‌سازند. ارمیا ۵:۲ را نقل کنید:

«خداوند چنین می‌گوید پدران شما در من چه بی‌انصافی یافتند که از

من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده باطل شدند؟»

مخصوصاً در مورد این سؤال «پدران شما در من چه بی‌انصافی یافتند؟»

تأکید کنید. از او پرسید خدا چه کرده که او از خدا برگشته است. حتماً

جواب خواهد داد «هیچ». بعد از او سؤال کنید چرا از خداوند دور شده

است. توضیح دهید که قلب او چقدر ناسپاس است و چقدر خجالت دارد

که مسیح را رد کند درحالی‌که او همه چیز خود را داده است تا او حیات پیدا کند.

آنگاه از او خواهش کنید که ارمیا ۱۳:۲ را بخواند:

«مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند یعنی حوض‌های شکسته که آب را نگاه ندارد.»
از او بپرسید که دو کار زشتی که مرتکب شده چیست. خدا می‌گوید که این دو کار زشت عبارتند از ترک کردن چشمه حیات و کندن حوض‌های شکسته. کار زشت اول عبارتست از ترک کردن خدا و کار زشت دوم عبارتست از خدمت کردن شیطان. توضیح دهید که حوض شکسته چقدر بی‌اعتبار است. شخص منحرف اقرار خواهد کرد که گناه صدمات زیادی به او وارد کرده و او را به تلخ‌کامی و بی‌چیزی کشانده است.
به او بگویید که ارمیا ۱۹:۲ را بخواند:

«خداوند یهوه صبايوت چنین می‌گوید شرارت تو، تو را تنبیه کرده و ارتداد تو، تو را توییح نموده است پس بدان و بین که این امر زشت و تلخ است که یهوه خدای خود را ترک نمودی و ترس من در تو نیست.»
در مورد «این امر زشت و تلخ» که باعث ترک خداوند شده، تأکید کنید. شاید بهتر باشد که بعضی از گناهان را ذکر کنید. درباره وضع اسفناک منحرفین از ایمان، از کلام خدا مثال‌هایی بیاورید مانند یهودا که رفت و خود را خفه کرد (متی ۲۷:۵). پسر گمشده که از خانه خود دور شد، دوستانش او را ترک کردند و وقتی از همه جا ناامید شد، آخر به خود آمد (لوقا ۱۵:۱۳-۱۷). شادی برگشت فرد منحرف از ایمان بسوی مسیح را می‌توان در مثل پسر گمشده دید.

مثال دیگری که در کتاب مقدس وجود دارد و وضع اسفناک منحرف را نشان می‌دهد و به ما می‌فهماند که چگونه مسیح حاضر است قبول کند، پطرس است. بعد از اینکه پطرس خداوند را انکار کرده بود و مسیح که از محکمه خارج می‌شد با لطف و مهربانی به او نگاه کرد، پطرس بیرون رفت و به تلخی گریه کرد. مسیح که احتیاج شدید پطرس را می‌دانست، پیغام مخصوصی برای او فرستاد: مرقس ۷:۱۶:

«لیکن رفته شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود.»

سایر آیاتی که گناه شخص منحرف و نتایج آن را نشان می‌دهند عبارتند از اول پادشاهان ۹:۱۱، امثال ۱۴:۱۴، عاموس ۴:۱۱ و ۱۲:

«پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آن جهت که دلش از یهوه خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شد.»
«کسی که در دل مرتد است از راه‌های خود سیر می‌شود و مرد صالح بخود سیر است.»

«و بعضی از شما را به نهجی که خدا سدوم و عموره را واژگون ساخت سرنگون نمودم و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید معهدا خداوند می‌گوید بسوی من بازگشت ننمودید، بنابراین ای اسرائیل به اینطور با تو عمل خواهم نمود و چونکه به اینطور با تو عمل خواهم نمود پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی.»

دوم - منحرفین که مایلند بسوی مسیح برگردند.

حل مشکل این گروه نسبتاً آسان است. آنها از گناه ناراحت شده و مایلند بسوی خداوند بازگشت کنند. ولی غالباً منحرفین در اثر وسوسه‌های

شیطانی فکر می‌کنند که راهی برای بازگشت آنها وجود ندارد. پس صیاد جان‌ها باید:

اولاً - به او نشان دهد که مسیح به بازگشت او علاقمند است. ارمیا ۱۲:۳ و ۲۲ را ذکر کنید:

«لهذا برو و این سخنان را بسوی شمال ندا کرده بگو خداوند می‌گوید ای اسرائیل مرتد، رجوع نما و بر تو غضب نخواهم داشت.»
«ای فرزندان مرتد، بازگشت نمایید و من ارتدادهای شما را شفا خواهم داد و می‌گویند اینک نزد تو می‌آیم زیرا که تو یهوه خدای ما هستی.»
اشعیا ۴۴:۲۲ را هم نقل کنید:

«تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم پس نزد من بازگشت نما زیرا تو را فدیة کرده‌ام.»
همچنین از کتاب مقدس مثال‌هایی ذکر کنید مانند پسر گمشده و پطرس که در قسمت قبل مورد بحث قرار گرفت و نمونه‌های دیگری از منحرفین که بسوی خدا بازگشت کردند.

ثانیاً - به او بفهمانید که باید متوجه گناه خود بشود و در حضور خداوند اقرار نماید. این آیات را نقل کنید: ارمیا ۳:۱۳، دوم تواریخ ۷:۱۴، اول یوحنا ۱:۹:

«فقط به گناهانت اعتراف نما که بر یهوه خدای خویش عاصی شدی و راهای خود را زیر هر درخت سبز برای بیگانگان منشعب ساختی و خداوند می‌گوید که شما آواز مرا نشنیدید.»

«اگر قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند و دعا کرده طالب حضور من باشند و از راهای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من

از آسمان اجابت خواهم فرمود و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد.»

«اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.»

لازمست که صیاد جانها در مورد منحرفین دنبال کار را بگیرد. غالباً وقتی شخصی نجات می‌یابد ولی او را راهنمایی نمی‌کنند، از ایمان منحرف می‌شود. کسانی که در مسیح کودک روحانی هستند احتیاج به کمک دارند تا بتوانند مسیحی بالغی باشند (به فصل هشتم در مورد راهنمایی جدیدالایمانان مراجعه شود).

۲- عیبجوها

شخص بدون نجاتی که وقتی صیاد جانها به او نزدیک می‌شود، مشغول عیبجویی می‌گردد و می‌خواهد بدین وسیله از فشار فکر گناه آزاد شود و به دستورات انجیل گردن نهد. شخصی که مشغول بحث می‌شود سعی می‌کند صحبت را از موضوعاتی که مورد علاقه‌اش نیست به سایر موضوعات بکشانند. شخص بدون نجات هم سعی می‌کند صحبت را از خودش به سایر اشخاص و موضوعات بکشانند. ممکن است از مسیحیان یا کلیسا و رؤسا کلیسا و یا کتاب مقدس و حتی از خدا ایراد بگیرد. غالباً سعی می‌کند خود را با یک نفر مسیحی مقایسه کند و بگوید: «من مثل او خوب هستم» یا «کار زشتی انجام نمی‌دهم». برای دفاع از خود، خودش را با یک مسیحی که شهرت خوبی ندارد مقایسه می‌کند.

صحبت با چنین اشخاصی حکمت و صبر لازم دارد. صیاد جانها نباید اجازه دهد که صحبت به جاهای دیگر کشانده شود بلکه باید گناهکار را

و ادا سازد که خود را با اصول کتاب مقدس و مسیح مقایسه نماید. وقتی این کار را بکند، گناه و شرارت او معلوم خواهد شد. ما در اینجا روشی را که صیاد جانها در برخورد با اشخاصی که از خدا و کتاب مقدس عیبجویی می کنند باید در پیش گیرد مورد مطالعه قرار می دهیم:

اول - کسانی که از خدا عیبجویی می کنند

عیبجویی از خدا عبارتست از خودنمایی و ظاهر ساختن غرور شیطانی. شخص عیبجو بجای اینکه به عنوان گناهکار نزد خدا بیاید، خود را با خدا مساوی می سازد. پولس رسول سالها قبل این سؤال را پرسید که در ضمن آن جواب هم داده شده است: «آیا خدا بی انصاف است؟» (رومیان ۹:۱۴). آیا می توان خدا را مورد بازجویی قرار داد؟ آیا انسان حق دارد از خدا عیبجویی کند؟ حاشا! معهذا مردم در اثر جهل و نادانی پیوسته اینکار را می کنند. ادامه این حالت باعث تحریک غضب خدا می گردد. خدا چنین کسان را استهزا خواهد کرد. «او که بر آسمانها نشسته است می خندد. خداوند بر ایشان استهزا می کند» (مزمور ۲:۴).

خدا سعی می کند که توسط صیاد جانها چنین اشخاصی را بسوی خود بکشاند. پس وظیفه صیاد جانها است که عیبجوها را راهنمایی کند. انتقادی که معمولاً گناهکاران از خدا می کنند این است: «چرا خدا انسان را آفرید و بعد او را محکوم کرد؟»

اولاً - به او نشان دهید که خدا تمام مردم را برای جلال خود آفرید. اشعیا ۴۳:۷ را نقل کنید: «او را بجهت جلال خویش آفریده و او را مصور نموده و ساخته باشم.»

ثانیاً - فوراً اضافه کنید که خدا مایل است همه نجات را بپذیرند. این آیات را ذکر کنید: حزقیال ۱۱:۳۳، اول تیموتاؤس ۴:۲، اول تسالونیکیان ۵:۹ و ۱۰:

«خداوند یهوه می‌فرماید به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه خوش هستم که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمایید، از طریق‌های بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرید؟»

«که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.»
 «زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه به جهت تحصیل نجات به وسیله خداوند ما عیسای مسیح که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده همراه وی زیست کنیم.»

نقشه خدا حاکی از علاقه او به نجات همه است. چون خدا پسر خود را قربانی کرده است ثابت می‌شود که تمام مردم را دوست دارد. به گناهکار محبت و فیض و بخشش خدا را نشان دهید. به او کمک کنید بفهمد خدا او را دوست دارد و مسیح خود را به خاطر او فدا ساخت. یوحنا ۳:۱۶ را نقل کنید.

ثالثاً - به او نشان دهید که فقط در اثر رد کردن نجات خدا، هلاک خواهد شد. در اثر رد کردن مسیح، خود را با شیطان همدیف می‌سازد و در محکومیت او شرکت می‌کند. این آیات را بکار ببرید: یوحنا ۵:۴۰، متی ۲۵:۴۱، مرقس ۱۶:۱۶:

«و نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.»
 «پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.»

«هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.»

دوم - کسانی که از کتاب مقدس عیبجویی می کنند

صیاد جانها با ایرادهای گوناگونی در مورد کتاب مقدس روبرو خواهد شد. چون وظایفی که انجیل برای ما تعیین کرده به نظر آنها مشکل است سعی می کنند صحت آن را انکار کنند تا بدین طریق از انجام وظایف آزاد شوند و وجدان خود را تسکین دهند. در این حالات «آرزو مادر تمام افکار است» و میل فرار از حقایق کلام خدا باعث می شود که سعی کنند آن را انکار نمایند.

انتقاد از کتاب مقدس هر چه می خواهد باشد، صیاد جانها باید اول سؤال کند که آیا کتاب مقدس را خوانده اید یا نه، معمولاً خواهند گفت که نخوانده اند. آنها فقط آنچه را که شنیده اند تکرار می کنند زیرا به نظر آنها «روشنفکر» بودن لازمه اش این است که به کتاب مقدس به نظر شک و بی ایمانی نگاه کنند. ممکن است درباره عدم صحت کلام خدا سخنرانی هایی شنیده و یا مقاله ای خوانده باشند. وقتی صیاد جانها دید که شخص عیبجو اقرار می کند که کتاب مقدس را نخوانده است، می تواند بگوید:

«آیا فکر می کنید که بدون اینکه کتاب مقدس را خوانده باشید، می توانید به طور صحیح و منطقی از آن انتقاد کنید؟ آیا انتقاد بدون خواندن را صحیح می دانید؟ آیا در مورد خوراکی که هنوز نخورده و حتی ندیده اید، اظهار نظر می کنید؟» بعداً توجه او را به آنچه کتاب مقدس درباره خودش می گوید جلب می کند و اول قرنیتان ۱: ۱۸ و ۲۳ و ۲۴ را می خواند:

«زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست. لکن ما به مسیح مصلوب و عظمی کنیم که یهود را لغزش و امت‌ها را جهالت است لکن دعوت‌شدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است.»

همچنین اول قرن‌تین ۱۴:۲ و یوحنا ۱۷:۷ را نقل کنید:

«اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود.»
«اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد درباره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رانم.»

دو ایرادی که غالباً از کتاب مقدس گرفته می‌شود عبارتند از: «کتاب مقدس پر از مطالب ضد و نقیض است» و «کتاب مقدس با کتاب‌های دیگر فرقی ندارد.» طرز رفع هر کدام از این ایرادها در اینجا ذکر می‌شود:

اولاً - «کتاب مقدس پر از مطالب ضد و نقیض است.» به او بگویید که یکی از این مطالب ضد و نقیض را به ما نشان دهد. عده خیلی کمی از عیبجوها می‌توانند مطلب ظاهراً متناقضی نشان دهند. چون کتاب مقدس را مطالعه نکرده‌اند نمی‌دانند. مطالبی که ظاهراً متناقض هستند در کجا یافت می‌شود و بالطبع معنی آنها را هم نمی‌فهمند. بسیاری از صیادان جان‌ها، اشخاص عیبجو را بجایی کشانده‌اند که ادعا کنند مطالب ضد و نقیض در کتاب مقدس وجود دارد بعد از آنها خواسته‌اند که این مطالب را نشان دهند. ویلیام ایونز از یک صیاد جان‌ها تعریف می‌کند که وقتی شنید کتاب مقدس مطالب ضد و نقیض دارد، اظهار تعجب کرد. وقتی شخصی کافر تعجب او را دید، به سخن خود ادامه داد و گفت: «ده‌ها مطلب را به

شما نشان خواهیم داد. کتاب مقدس پر از مطالب ضد و نقیض است.» وقتی صیاد جان‌ها این را شنید فوراً کتاب مقدس خود را به آن شخص کافر داد و گفت: «یکی از این مطالب را به من نشان بدهید.» ولی او نتوانست حتی یک جا را هم نشان بدهد و خاموش ماند. چون بدین طریق در مباحثه کاملاً شکست خورد، صیاد جان‌ها توانست پیغام کلام خدا را به او برساند.

صیادان معمولی جان‌ها می‌توانند در موقع برخورد با چنین اشخاصی روش فوق را پیروی کنند و قدم‌های زیر را بردارند:

الف - به او نشان دهید که کتاب مقدس درباره او چه می‌گوید: «دوم پطرس ۱۲:۲ را بخوانید:

«لیکن اینها ... ملامت می‌کنند بر آنچه نمی‌دانند و در فساد خود هلاک خواهند شد.»

ب - نشان بدهید که کتاب مقدس درباره خودش چه می‌گوید: دوم تیموتاؤس ۱۶:۳ را بخوانید:

«تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»

از اینجا به بعد صیاد جان‌ها صحبت را ادامه خواهد داد و همان روشی را که در مورد «بی‌علاقه‌ها» بیان کردیم بکار خواهد برد.

ثانیاً - «کتاب مقدس با کتاب‌های دیگر فرقی ندارد.» معمولاً صیاد جان‌ها نمی‌توانند در جزئیات داخل شود و ثابت کند که کلام خدا صحیح است. معه‌ذا می‌تواند توجه طرف را به این موضوع جلب کند که کتاب مقدس کتابی است که در مدت بیش از ۱۶۰۰ سال توسط ۴۰ نویسنده مختلف نوشته شده و با وجود این حتی یک تناقض هم در کلام خدا دیده

نمی‌شود. در این مدت ۱۶۰۰ سال احتمال تبانی بین نویسندگان کتاب مقدس وجود ندارد. به علاوه می‌تواند نکاتی درباره پیشگویی‌های انجام شده کتاب مقدس بیان کند. اولین ظهور مسیح و پیشگویی‌های فراوانی (بیش از صد پیشگویی) که در این باره شده نمونه خوبی است. آخرین پیشگویی اقلاناً چهارصد سال پیش از تولد مسیح نوشته شده معهداً تمام آنها کلمه به کلمه واقع شد.

کلام خدا مقصود خود را انجام خواهد داد (اشعیا ۵۵:۱۱). هر چند بی‌ایمانان انکار می‌کنند که کلام خداست، ولی این موضوع حقیقت را عوض نمی‌کند. اگر صیاد جان‌ها پیوسته کلام خدا را بکار ببرد، قلب بی‌ایمان را سوراخ خواهد کرد و افکار و امیال او را ظاهر خواهد نمود (عبرانیان ۴:۱۲). وقتی از دی.ال. مودی پرسیدند که آیا باید هنگام صحبت با کسی که کتاب مقدس را کلام خدا نمی‌داند آن را بکار برد یا نه، جواب داد: «کتاب مقدس شمشیر روح القدس است. او را با آن سوراخ کنید.»

بعد از اینکه صیاد جان‌ها، به وسیله توضیح درباره هماهنگی و صحت کلام خدا به طور خلاصه ثابت کرد که کلامی است مافوق طبیعت و خارق‌العاده، می‌تواند شهادت شخصی خود را هم در مورد اینکه کتاب مقدس کلام خداست اضافه کند. شهادت پرارزش و معتبری خواهد بود اگر توضیح دهد که چگونه خداوند را اطاعت کرده و خدا هم وعده‌های کلام را برای او انجام داده است. شهادت شخصی مانند اسلحه‌ای قوی در دست صیاد جان‌ها است.

بعد از ذکر این نکات، صیاد جان‌ها باید توجه عیبجو را به این موضوع جلب کند که کتاب مقدس درباره خودش چه می‌گوید. این آیات را نقل کنید: اول تسالونیکیان ۲:۱۳، دوم پطرس ۱:۲۰ و ۲:۱، دوم تیموتاؤس ۳:۱۶:

«و از این جهت ما نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید آن را کلام انسانی نپذیرفتید بلکه چنانکه فی‌الحقیقه است کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند.»

«و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند.»

«تمامی کتب از الهام خداست و ... مفید است.»

بعد از اینکه ماهیت خارق‌العاده کلام خدا را به شخص عیجیو نشان داد، باید برای او توضیح دهد که کتاب مقدس درباره گناه چه می‌گوید و چه دستوراتی برای او دارد و توبه و ایمان چیست.

۳- لجبازها

اشخاص مختلفی که جزء این دسته هستند تصمیم گرفته‌اند که مشغول شرارت باشند. آنها مصمم شده‌اند راه خود را دنبال کنند و توجهی به نتایج آن نداشته باشند. وقتی صیاد جان‌ها درباره روز داوری و مجازات گناه صحبت می‌کند آنها با تکبر می‌گویند: «من حاضرم نتایج گناه را ببینم. من می‌خواهم در زندگی آزاد باشم.» آنها مانند فرعون وقتی موسی با او صحبت کرد می‌گویند: «خداوند کیست که او را اطاعت کنم؟» (خروج ۲:۵).

وقتی صیاد جان‌ها با چنین اشخاصی روبرو شد، ممکن است مایل باشد آنها را ترک کند و بگوید: «آنها مایل نیستند با من صحبت کنند، بگذار به راه خود ادامه دهند.» ولی باز هم خود را مجبور می‌بینیم که بدانها شهادت بدهیم. محبت مسیح در این موارد هم صیاد جان‌ها را مجبور می‌سازد.

برای صحبت با چنین کسانی، حکمت و روش مخصوص لازم است. صیاد جان‌ها باید قدم جلو بگذارد و با آنها دوست شود. متوجه خواهد شد که روش «موضوعات مشترک» و «علاقه مخصوص» که در فصل چهارم مورد بحث قرار گرفت برای ایجاد تماس بسیار مفید است. لجبازها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

اول - کسانی که می‌گویند: «نمی‌خواهم با من صحبت کنید.»

معلوم است که برخورد با چنین اشخاصی خیلی مشکل است. عده زیادی از جوانان جزء این دسته هستند. چون زندگی خود را از آن خود می‌دانند، از هر دخالتی توسط صیاد جان‌ها می‌رنجند مخصوصاً وقتی از خودشان بزرگتر باشند. مایلند به میل خود به زندگی ادامه دهند و می‌خواهند همه این موضوع را بدانند.

اشخاص مسن هم گاهی همینطور هستند. آنها فکر می‌کنند که مدت‌ها زندگی کرده‌اند و به رموز زندگی آشنا هستند. آنها هم از هر مداخله‌ای ناراحت می‌شوند و آن را بیجا می‌دانند. بسیاری از آنها گفته‌اند: «شما دنبال مذهب خودتان بروید ولی آن را به من تحمیل نکنید.» آنها ترجیح می‌دهند که در این مورد بحث نکنند و این موضوع را علناً می‌گویند. برای اینکه صیاد جان‌ها بتواند برای این اشخاص کاری انجام دهد باید:

اولاً - رابطه دوستانه‌ای ایجاد کند. می‌تواند این رابطه را با شروع صحبت‌هایی که مورد علاقه طرفین است و علاقمند شدن به موضوعات مورد علاقه طرف ایجاد کند. این رابطه دوستانه مثل پلی بسوی قلب شخص لجباز خواهد بود.

ثانیاً - در موقع مناسب صحبت را به موضوعات روحانی بکشانید. ممکن است این فرصت در اولین جلسه و یا دومین و حتی سومین جلسه پیش نیاید. ولی در موقع مناسب باید آیاتی در مورد گناه و نتایج آن نقل کند. در این مورد باید همان روشی را بکار ببرد که در مورد «بی‌علاقه‌ها» ذکر شد.

ثالثاً - اگر طرف به لجبازی خود ادامه داد، صیاد جان‌ها باز هم باید وظیفه خود را انجام دهد و پیغامی به او برساند. مثلاً می‌تواند بگوید: «گوش دادن یا گوش ندادن شما حقیقت را عوض نمی‌کند. عیسی به من دستور داده است که درباره او شهادت بدهم و به گناهکاران بگویم که باید توبه کنند. کلام خدا اعلام می‌نماید که اگر مسیح را رد کنید محکوم خواهید شد.» بعد از این سخنان یا سخنانی نظیر آن، می‌تواند بعضی از این آیات را نقل کند: مزمو ۸۱:۱۲، رومیان ۱: ۲۱ و ۲۲ و ۲۴، مکاشفه ۲۲: ۱۱: «پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به مشورت‌های خود سلوک نمایند.»

«زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده دل بیفهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند. لهذا خدا نیز ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدن‌های خویش را خوار سازند.»

«هر که ظالم است باز ظلم کند و هر که خبیث است باز خبیث بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود.» می‌تواند این آیات را نیز بکار ببرد: لوقا ۲۱: ۳۳، عبرانیان ۲: ۳:

«آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد.»
 «پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که
 در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند بر ما ثابت
 گردانیدند.»

دوم - کسانی که می‌گویند: «من می‌خواهم آزاد باشم»

ظاهراً هر کسی حق دارد چنین بگوید. ولی به نظر صیاد جان‌ها که وقت
 بیشتری در این مورد صرف می‌کند، این سخن اشتباه است. او می‌داند که
 در واقع هیچکس آزاد نیست زیرا یا خادم خداست و یا خادم شیطان. او یا
 در خدمت شهوات و تمایلات نفسانی است و یا در خدمت آرزوهای
 عادلانه قلبی است. او مالک و آقای خودش نیست.

اولاً - مانند دسته قبلی، صیاد جان‌ها باید اول رابطه دوستی ایجاد کند.

ثانیاً - برای راهنمایی بسوی حقیقت، رومیان ۱۶:۶ و ۲۳ را بخوانید:

«آیا نمی‌دانید که اگر خویشان را به بندگی کسی تسلیم کرده او را
 اطاعت نمایید شما آن کس را که او را اطاعت می‌کنید بنده هستید خواه
 گناه را برای مرگ خواه اطاعت را برای عدالت.»

«زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند

ما عیسی مسیح.»

همچنین رومیان ۱۲:۱۴، متی ۱۳:۷ و ۱۴، اول پطرس ۴:۱۷ و ۱۸ را نقل

کنید:

«پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.»

«از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی

که مؤدی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند، زیرا

تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدی به حیات است و یابندگان آن کم اند.»

«زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود و اگر شروع آن از ماست پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی کنند چه خواهد شد؟ و اگر عادل به دشواری نجات یابد بی دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟»

سوم - کسانی که می گویند: «من می خواهم خوش باشم.» اهمیتی به جهان آینده نمی دهم.»

عده زیادی از مردم به صیادان جانها همین حرف را می گویند. عده ای می فهمند چه می گویند ولی بعضی هم درباره معنی این کلمات فکر نمی کنند.

اولاً - رابطه دوستی ایجاد کنید.

ثانیاً - به او نشان دهید که ایمان نداشتن او به دنیای آینده، حقیقت ابدیت را از بین نخواهد برد. همچنانکه وقتی برای کاشتن وجود دارد، برای درو کردن هم وقتی خواهد بود.

«آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد» (غلاطیان ۶:۷). ابدیت موقع درو کردن انسان است. از انجیل لوقا ۱۶:۲۵ مثل مرد ثروتمندی را که به جهنم رفت نقل کنید:

«ابراهیم گفت ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکو خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب.»

همچنین از انجیل لوقا: ۲۰:۱۲ مثل مالک احمق را ذکر کنید:

«خدا وی را گفت ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهم گرفت آنگاه آنچه اندوخته‌ای از آن که خواهد بود؟»

ثالثاً - به او نشان دهید که هم‌اکنون محکوم است و نمی‌تواند با انکار کردن از غضب خدا فرار کند. این آیات را نقل کنید: یوحنا ۳: ۱۸ رومیان ۱۲: ۱۴، دوم قرنتیان ۵: ۱۰:

«آنکه به او ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.»
 «پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.»
 «زیرا لازمست که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه کرده باشد چه نیک، چه بد.»

۴- شکاک‌ها

دیرباوران، یعنی کسانی که متمایل به بی‌ایمانی هستند، با توجه به درجه بی‌ایمانی‌شان، قابل تقسیم به گروه‌های مختلف هستند. شکاک‌ها یکی از این گروه‌ها می‌باشند. آنها به شدت حقایق مسیحیت و مکاشفه الهی را انکار می‌کنند. سایر دسته‌ها عبارتند از:

کسانی که معتقدند به حقیقت نمی‌توان رسید. اینها می‌گویند غیر از ماده سایر چیزها را نمی‌شود فهمید. اینها نه انکار می‌کنند و نه شک بلکه می‌گویند: «نمی‌دانم.»

منکرین وجود خدا که قائل به وجود خدا نیستند.
 کافران یعنی کسانی که علناً اظهار بی‌ایمانی می‌کنند و مخالف اصول مسیحیت و کتاب مقدس هستند.

فقط یک صحبت و مباحثه نمی‌تواند این دیرباوران را ایماندار سازد. ولی کلام خدا می‌تواند در قلب این اشخاص کاری کند که در نزد انسان محال می‌نماید. بنابراین صیاد جان‌ها نباید از برخورد با چنین کسانی منصرف شود، بلکه باید از این فرصت‌ها به طور مثبت استفاده کند و شهادت خود را بدهد.

نظر به اینکه روش صیاد جان‌ها در مورد تمام گروه‌ها تقریباً یکی است، پس ما فقط طرز برخورد و صحبت با یک گروه یعنی شکاک‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. صیاد جان‌ها می‌تواند نکات و آیاتی را که ذکر می‌شود در مورد هر گروه بکار ببرد. اصولاً دو نوع شکاک وجود دارد: غیرصمیمی و صمیمی.

اول - شکاک غیرصمیمی

شکاک غیرصمیمی می‌خواهد با این طرز فکر وجدان خود را تسلی بدهد. صلاح نیست که صیاد جان‌ها وقت زیادی را صرف این نوع اشخاص بکند. خیلی بهتر است که دو یا سه آیه و چند فکر اصولی به او بگوید و فرصت بدهد که درباره آن فکر کند. یک سخن کوتاه که وجدان او را نیش بزند بهتر از مباحثات طولانی است. او اول باید صمیمی شود. این کار وقت لازم دارد.

آیات مختلفی را می‌توان در مورد این اشخاص بکار برد. اولین آیه عبارتست از اول قرنتیان ۸:۱:

«زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست.»

در تفسیر این آیه صیاد جان‌ها می‌تواند توضیح دهد که علت اینکه انجیل به نظر او احمقانه می‌رسد این است که جزو هلاک شدگان می‌باشد. خدا اینطور می‌فرماید.

آیه دیگر عبارتست از دوم قرنتیان ۴:۳ و ۴:

«لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد.»
توضیح دهید که علت کوری همان شیطان یا خدای این جهان است. به شخص شکاک بگویید که چون هنوز در گناه است، نمی‌تواند انجیل را کاملاً بفهمد. باید قلبش به وسیله روح القدس روشن شود. فقط در این موقع است که انجیل می‌تواند باعث نجات او گردد.

یوحنا ۸:۴۷ و دوم تسالونیکیان ۲:۱۰-۱۲ را هم نقل کنید.

اگر صحبت به مسئله وجود خدا کشانیده شد، می‌توانید مزمو ۱:۱۴ را ذکر نمایید و توضیح دهید که خدا خودش می‌فرماید که کسی که وجود او را انکار می‌کند احمق است.

دوم - شکاک صمیمی

عده‌ای مایلند تمام مسائل مسیحیت و مکاشفه الهی و تعلیمات مسیحی را با عقل و منطق توجیه نمایند هر چه را نفهمند از قبول آن خودداری می‌کنند. به نظر آنها عقل مرجع نهایی است. معمولاً اینگونه اشخاص در جستجوی حقیقت هستند ولی از درک آن عاجز می‌باشند. بسیاری از آنها کوشش می‌کنند که با عقل و منطق به مسیح برسند یا پیرو یک مکتب اخلاقی گردند و یا خدا را درک کنند. چون این کار غیرممکن است، از

کوشش خود دست می‌کشند و به بی‌ایمانی می‌گروند. معه‌ذا باید دانست که حقایق الهی منطقی است.

کار صیاد جان‌ها اینگونه موارد این است که برای پیروی عقل یک پایه روحانی بسازد. اول باید قلب انسان به خدا بگردد. وقتی قلب انسان در مسیح تازه شد، مشکلات عقلی نابود خواهد گردید.

غالباً این اشخاص از تسلیم شدن به مسیح خودداری می‌کنند مگر وقتی که اقلّاً تا اندازه‌ای مشکلات عقلی آنها رفع شود. صیاد جان‌ها در مرحله اول باید بفهمد که طرف به چه چیزی ایمان دارد. بهتر است از شخص شکاک پرسیم که در زندگی طبق اصول اخلاقی که خودش معتقد است زندگی می‌کند یا نه. چون فقط عده معدودی طبق اصول اخلاقی خود زندگی می‌کنند حتماً جواب منفی خواهد داد. سپس صیاد جان‌ها از این جواب منفی استفاده می‌کند و می‌گوید: «خودمان به تنهایی مشکل است بتوانیم حتی طبق ساده‌ترین اصول اخلاقی زندگی کنیم. ولی وقتی مسیح در قلب ما باشد و روح‌القدس در زندگی ما کار کند، وضع بکلی عوض خواهد شد.»

صیاد جان‌ها از آن ببعد باید کوشش کند بفهمد که چه چیزی این شکاک صمیمی را از خدا دور نگاه می‌دارد. ممکن است اشکالات مختلف باشند ولی اغلب درباره خدا و مکاشفه الهی هستند.

اولاً - کسانی که ایمان بوجود خدا را مشکل می‌دانند. در موقع صحبت با چنین اشخاصی صیاد جان‌ها می‌تواند از این آیات استفاده کند: رومیان ۱۹:۱-۲۲، مزور ۸:۳۱ و ۳۳:۷ و ۶:

«چونکه آنچه از خدا می‌توان شناخت در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را برایشان ظاهر کرده است زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد. زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده دل بیفهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند.»

«ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین که جلال خود را فوق آسمان‌ها گذارده‌ای. چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشت‌های تو است و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای.»

«به کلام خداوند آسمان‌ها ساخته شد و کل جنود آنها بنفخه دهان او. آبهای دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید.»

همچنین مزمور ۱:۱۴، مزمور ۱:۱۹ را هم نقل کنید.

ثانیاً - کسانی که به مجازات ابدی ایمان ندارند. در مورد اینها، صیاد جان‌ها می‌تواند از آیات ذیل استفاده کند: متی ۲۸:۱۰، لوقا ۱۲:۵، متی ۴۱:۲۵:

«و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاکت کردن روح و جسم را نیز در جهنم.»
 «بلکه به شما نشان می‌دهم که، از که باید ترسید. از او بترسید که بعد از کشتن قدرت دارد که به جهنم بیفکند بلی به شما می‌گویم از او بترسید.»
 «پس اصحاب طرف چپ را گوید، ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.»

برای اینکه نشان دهید چگونه کتاب مقدس عذاب ابدی را شرح می‌دهد این آیات را ذکر کنید: مکاشفه ۸:۲۱ و ۸:۱۷ و ۲۰:۱۹:

«لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.»

«آن وحش که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد بر آمد و به هلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.»

«و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند.»

ثالثاً - کسانی که کتاب مقدس را الهام الهی نمی‌دانند. در این مورد صیاد جان‌ها نمی‌تواند این آیات را به کار ببرد: متی ۱۸:۵، یوحنا ۳۵:۱۰، دوم تیموتاوس ۱۶:۳، دوم پطرس ۱:۲۱:

«زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.»
«پس اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد.»

«تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»

«زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشده بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند.»

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیکی

نجات

«پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد» (اعمال ۳: ۱۹).

«بداند هر که گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند جانی را از موت رهانیده و گناهان بسیار را پوشانیده است» (یعقوب ۵: ۲۰).

«مهربانی خدا تو را به توبه می کشد» (رومیان ۲: ۴).

«آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی تواند دید... آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید» (یوحنا ۳: ۳-۷).

نجات چیست؟ شامل چه چیزهایی است؟ پیش از اینکه شخصی تصمیم بگیرد نجات بیابد، چه اتفاقی می افتد؟ چه چیزی باعث این تصمیم می شود؟ نتایج این تصمیم چیست؟ وقتی کسی نجات می یابد، در باطن او چه واقع می شود؟ نقش روح القدس در نجات چیست؟ این سؤالات و سؤالات بی شمار دیگری برای صیاد جانها پیش می آید. او باید بتواند این سؤالات را جواب بدهد تا هم خودش راضی باشد هم بتواند دیگران را راضی نگاه دارد. وضوح این جوابها و کامل بودن آنها باعث می شود که طرف به مسیح تسلیم شود.

به علاوه معلم باید از شاگردش بیشتر بداند. در واقع صیاد جان‌ها معلم است زیرا به هدایت روح‌القدس تعلیم می‌دهد و مردم را به سوی مسیح رهبری می‌کند (مزمور ۱۳:۵۱). او هم مانند مسیح تعلیم می‌دهد و این سؤال را پاسخ می‌گوید: «من چه باید بکنم تا نجات یابم؟» گاهی تعلیم کمی لازم است و در مواقع دیگر تعلیم مفصل‌تری باید داد تا شخص حق‌جو بفهمد چه باید بکند. کسی که می‌خواهد مردم را به سوی مسیح بیاورد باید به اندازه کافی اطلاع داشته باشد تا بتواند حق‌جویان را راهنمایی کند. اطلاع صحیح از نجات و سایر تعلیمات کتاب‌مقدس باعث خواهد شد که صیاد جان‌ها بتواند تمام مشکلات را حل کند و به تمام سؤالات جواب بدهد. او باید همیشه مطالعات خود را دنبال کند تا موضوع نجات را بهتر بفهمد و در نتیجه بتواند به طرز شایسته‌تری مردم را راهنمایی کند.

برای اینکه بتوانیم موضوع نجات را در یک فصل بررسی کنیم به ترتیب ذیل عمل خواهیم کرد: احتیاج به نجات - خدا نجات را فراهم کرده است - مسیح نجات را خریده است - قبول نجات توسط انسان - روح‌القدس نجات را انجام می‌دهد. سه موضوع اول را به طور خلاصه بررسی می‌کنیم ولی دو موضوع آخر را با تفصیل بیشتری مورد رسیدگی قرار خواهیم داد.

۱- احتیاج به نجات

اول - آفرینش انسان

انسان «به صورت خدا» آفریده شد (پیدایش ۱: ۲۶ و ۲۷). او از حیث شخصیت و سیرت شبیه خدا بود و اخلاقاً شباهت زیادی به خدا داشت. او

قدرت عقل داشت و می‌توانست تصمیم بگیرد. در شخصیت او پاکی قلب و هوشیاری و حساسیت و اراده وجود داشت. تمایلات قلبی او بسوی خدا متوجه بود و با خدا معاشرت و دوستی داشت (پیدایش ۳:۸). «خدا آدمی را راست آفرید» (جامعه ۷:۲۹).

دوم - سقوط انسان

مایر پرلمن چنین می‌گوید: «فصل سوم کتاب پیدایش کلید تاریخ روحانی بشر است. مطالب مهمی که در آنجا ذکر شده عبارتست از: وسوسه، گناه، حس خطاکاری، داوری و آزادی.» وقتی انسان در اثر عدم اطاعت مطیع وسوسه شد، صورت خدا که در او بود خراب شد و نابود گردید. انسان حالات و کیفیات روانی و جسمی خود را حفظ کرد ولی بی‌گناهی و اخلاق کامل را از دست داد و موجودی شد گناهکار و از خدا روگردان.

دکتر استرانگ می‌گوید که: «گناه عبارتست از عدم هم‌آهنگی با قوانین اخلاقی خدا به وسیله عمل و وضع و حالت. گناه یعنی «به هدف نزدن». گم کردن هدف اصلی. وجود گناه عبارتست از حالت خودخواهی که با خدا مخالفت مستقیم دارد. در این حالت انسان محکوم و بیچاره شد و از نجات خود کاملاً عاجز ماند.

سوم - نتایج سقوط

نتایج گناه به قدری دامنه‌دار است که فکر بشری از درک آن ناتوان است. محکومیت ابدی را مثل حیات ابدی نمی‌توان با افکار انسانی درک کرد. چیزی در اختیار بشر نیست که بتواند ابدیت را با آن مقایسه کند. به وسیله مقایسه

عکس یعنی زمان که محدود است می‌توانیم تصور مبهمی از حیات و محکومیت ابدی داشته باشیم.

مانند یک سکه ساییده شده که سطح صافی دارد، گناه هم مفهوم اصلی خود را در این زمان از دست داده است. بشر مسئله گناه را خیلی ساده می‌داند. معهذا کلام خدا نشان می‌دهد که انسان از خدا جداست. به علت خطاکاری در باغ عدن، بشر از مقام سابق خود در حضور خدا افتاد و در حضور او خطاکار شد و محکوم گردید و نتایج گناه را دید و به داوری ابدی محکوم شد.

اولاً - حس خطاکاری - «آنگاه چشمان هردوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند.» آدم و حوا به مجرد اینکه گناه کردند گرفتار عذاب وجدان شدند. آنها هم، مانند تمام گناهکاران سعی کردند خود را از خدا پنهان سازند. برگ‌هایی که برای پوشانیدن خود بکار بردند نتوانست آنها را از خدا پنهان کند بلکه حس خطاکاری آنها باقی ماند.

ثانیاً - داوری - مار داوری شد: شکلش تغییر یافت و محکوم گردید که روی شکم خود بخزد و خاک بخورد. زن داوری شد: کلام خدا می‌فرماید: «الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم. با الم فرزندان خواهی زایید.» مرد داوری شد و مجازاتش این بود که در تمام عمر برای معاش خود رنج بکشد.

ثانیاً - نتایج ابدی فجیع - این نتایج عبارت بودند از مرگ و هلاکت جسمانی و روحانی و انتقال طبیعت گناه‌آلود به تمام اولاد آدم. از لحاظ مادی، انسان موجودی شد محکوم به مرگ. روحش از بدن جدا و بدنش

تبدیل به خاک می‌گردد و روحش به عذاب ابدی محکوم می‌شود. مرگ روحانی یعنی جدایی دائمی روح انسان از خدا هم در این جهان و هم در جهان آینده. بالاخره گناه آدم به تمام اولادش انتقال یافت. در واقع آدم و اولادش یک هستند. در اثر همین وحدت، گناه آدم به نسل بعد از او به ارث رسیده است: «از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند» (رومیان ۱۹:۵).

۲- خدا نجات را آماده کرده است

خدا فرموده بود: «روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد.» آدم خورد و گناهکار شد و محکوم گردید. قدوسیت و عدالت خدا حکم می‌کرد که گناه و گناهکار محکوم شود. انسان فقط به وسیله نجات و تولد تازه می‌توانست بخشیده شود و بحضور خدا بیاید. ولی این کار چگونه ممکن بود؟ خدا نمی‌توانست به گناه نگاه کند و انسان هم در این وضع گناه‌آلود نمی‌توانست به خدا نزدیک شود. خطاکاری او ثابت شده بود. انسان از حضور خدا رانده شده بود. مشکلی که در مورد نجات وجود داشت همین بود.

درباره این اشکال، دکتر پیرسون چنین می‌نویسد: «مشکل نجات این بود: باید گناهکار را عادل بشمارند بدون اینکه گناه او را صحیح بدانند، او را از مجازات قانونی آزاد کنند و در عین حال خدا شریک جرم او شمرده نشود. عدالت حکم می‌کند که طبق قانون، مجازات عملی گردد ولی رحم و شفقت در اثر محبت می‌خواهد مجرم را نجات بخشد. مسئله به قدری بغرنج بود که فقط حکمت و فیض بی‌پایان خدا ممکن بود آن را حل کند. اکنون که مسئله حل شده، به نظر آسان می‌آید» (پس اعلان نموده ایشان را

نزدیک آورید ... کیست که این را از ایام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است؟ آیا نه من که یهوه هستم؟ و غیر از من خدایی دیگر نیست، خدای عادل و نجات‌دهنده و سوای من نیست» (اشعیا ۴۵:۲۱).

پیش از اینکه انسان از باغ رانده شود، خدا نجات را هم صریحاً و هم به صورت نمونه وعده فرمود: «و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید» (پیدایش ۳:۱۵). خدا حیوانی را کشت و برای آدم و حوا پوششی درست کرد که اشاره‌ای بود به نقشه نجات «که ما را ... به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد» (دوم تیموتاوس ۱:۹).

«بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود» (مکاشفه ۱۳:۸). نقشه خدا برای نجات بشر پیش از شروع دنیا کشیده شده بود.

از زمانی که انسان در باغ بود، طی قرن‌های متمادی در عهدعتیق، خدا به تدریج نقشه نجات را ظاهر فرمود. به وسیله نمونه و کنایه، به وسیله قربانی و مراسم عبادتی، تاروپود سرخرنگ نجات یافته می‌شد. عهدعتیق عبارتست از داستان فیض و لطف خدا که با آمدن مسیح موعود و فرمایش او که فرمود «تمام شد!» کامل می‌گردد:

۳- مسیح نجات را خریده است

گناه به قدری وحشتناک بود و قلب انسان به قدری فاسد گشته و وضعش آنقدر تباه شده بود، که برای آزادی او می‌باید خون شاهانه مسیح ریخته شود. آر. توری می‌گوید: «گناه خیلی وحشتناک و نابود کننده و شریرانه‌تر از آن است که در فکر ما می‌گنجد.» با وجودی که انسان گناه

کرده بود، خدا او را «اینقدر محبت نمود» که پسر یگانه خود را فرستاد تا برای انسان جان بدهد. خدا مقرر فرمود که مسیح برای نجات انسان مجسم گردد: «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰:۲۸).

کاری را که مسیح به وسیله مرگش در جلجتا برای انسان گناهکار انجام داد با پنج کلمه می توان توجیه کرد: کفاره، شفاعت، جاننشینی، نجات و مصالحه.

اول - کفاره

معمولاً لغت «کفاره» تمام کار مسیح را بر بالای صلیب توجیه می کند. معهدا در عهد عتیق معنی اصلی آن عبارتست از «پوشش» یا «پوشانیدن». خود مسیح پوشش گناه شد، پوششی که هم گناه و هم گناهکار را می پوشاند. در دستوری که خدا به قوم اسرائیل در موقع خروج از مصر داد، اشاره ای به این حقیقت هست: «چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت» (خروج ۱۲:۱۳). این نمونه در قربانی های اسرائیل و جشن سالانه ای که به یادگار نجات از مرگ به وسیله خون برپا می کردند دیده می شود. اینها نمونه ای است از خون مسیح که «الان یک مرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود گناه را محو سازد» (عبرانیان ۹:۲۶). کسی که قربانی ابدی مسیح را قبول می کند، پوشش گناهان را پذیرفته است و می تواند توسط مسیح بدون ترس به خدا نزدیک شود.

دوم - شفاعت

«که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد ... تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد» (رومیان ۳: ۲۵ و ۲۶). لغت «شفاعت» عبارتست از برطرف کردن دشمنی بین خطاکار و مدعی. وقتی انسان سقوط کرد و به میل خود از خدا جدا گردید، خدا مدعی شد. قدوسیت الهی مورد بی‌احترامی قرار گرفت و لازم بود خطاکار مجازات گردد. قربانی مسیح پایه و اساس نزدیکی به خدا شد همانطوری که خون حیوانات انسان را موقتاً به تخت رحمت قدس‌الاقداس نزدیک می‌کرد در قربانی مسیح حس عدالت‌خواهی خدا تسکین یافت. بدین طریق خدا می‌توانست انسان خطاکار را آزاد سازد و در عین حال عدالت خود را از دست ندهد.

سوم - جانشینی

مسیح جای گناهکار را گرفت: «زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید یعنی عادل‌ی برای ظالمان» (اول پطرس ۳: ۱۸). «زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت» (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). قربانی مسیح کامل بود زیرا «بره بی‌عیب» بود. تمام گناهان جهانیان را در زمان گذشته و حال و آینده، مسیح «در بدن خویش بردار متحمل شد» (اول پطرس ۲: ۲۴). چون مسیح در صلیب جای گناهکار را گرفت، تنها کاری که شخص گناهکار باید انجام دهد این است که مرگ مسیح را بجای خود قبول کند تا از گناه و نتایج آن آزاد گردد. اشعیا در باب ۵۳ کتاب خود مسیح را چنین تصویر می‌کند که جای گناهکار را گرفته و بجای او مجازات می‌شود.

چهارم - نجات

شخص گناهکار طبق قانون و به وسیله قدرت گناه اسیر شد. لازم بود برای آزادی او جریمه‌ای پرداخت گردد. گناهکار نمی‌توانست جان خود را نجات بدهد: «آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟» (متی ۲۶:۱۶). چون، طبق فرمایش مسیح خداوند، جان آدمی بیشتر از تمام جهان ارزش دارد، پس با هیچ چیزی نمی‌توان آن را خرید. ثروت آسمانی لازم بود تا بتوان جان انسانی را خرید. مسیح این قیمت را با خون گرانبهای خود پرداخت: «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید ... نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا بلکه به خون گرانبها چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح» (اول پطرس ۱:۱۸ و ۱۹). مسیح به جهان آمد تا جان خود را فدای بسیاری سازد.

پنجم - مصالحه

«و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است. یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد» (دوم قرنتیان ۵:۱۸ و ۱۹).
به وسیله مصالحه، گناهکار که دشمن خداست، نزد خدا آورده می‌شود. اختلافات برطرف می‌شود و دشمنی نابود می‌گردد. خدا مدعی بود ولی علاقه داشت که نجات بدهد زیرا «نمی‌خواهد هیچکس هلاک بشود.» انسان نسبت به خدا خطا کرده بود ولی لازم بود که باز نزد خدا بیاید. مسیح عمل مصالحه را انجام داد و کلام مصالحه را به پیروان خود سپرد.

مسیح به وسیله مرگ خود گناهان را کفاره کرد (پوشانید)، برای گناه شفاعت (تسکین عدالت خواهی) نمود، جانشین گناهکار شد، گناهکار را نجات داد (قیمت نجات او را پرداخت) و او را با خدا مصالحه یعنی آشتی داد به وسیله زنده شدن و صعود و جلال یافتنش، خدا کار مسیح را تأیید و تصدیق کرد. حالا برعهده گناهکار است که از گناه خود توبه کند و کاری را که مسیح بجای او انجام داده است قبول نماید.

۴- قبول نجات توسط انسان

از یک جهت نجات دارای دو طرف است: طرف و سهم انسان و طرف و سهم خدا. در واقع باید گفت که طرف انسان کاملاً مال او نیست زیرا تا روح القدس او را جذب نکند، نمی تواند بسوی خدا بیاید. از طرف دیگر می دانیم که انسان می تواند دعوت خدا را یا بپذیرد و یا رد کند. به این معنی است که می گوئیم طرف و سهم انسان. نجات انسان مشروط است به عوض شدن و انجام شرایط خدا یعنی برگشتن از گناه و ایمان به مسیح به عنوان نجات دهنده.

اول - عوض شدن

عوض شدن در قلب انجام می شود (در کلام خدا قلب یعنی تمام وجود باطنی). پرلمن می گوید: «عوض شدن به طور ساده عبارتست از برگشتن از گناه و رفتن بسوی خدا.» دکتر استرانگ می گوید: «عوض شدن عبارتست از تغییری که با میل گناهکار در فکرش ایجاد می شود و در اثر آن از یک طرف از گناه روگردان می شود و از طرف دیگر به مسیح رومی آورد.»

عوض شدن عبارتست از برگشت و تغییر کامل و عقب‌گرد. عوض شدن غالباً به معنی تسلیم اولیه تمام وجود برای نجات است. عوض شدن نه فقط عبارتست از برگشتن از گناه بسوی خدا، بلکه شامل گناهان مخصوصی هم که بعد از نجات انجام می‌شود می‌باشد: «ای برادران من اگر کسی از شما از راستی منحرف شود و شخصی او را بازگرداند بدانند هرکه گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند جانی را از موت رهانیده و گناهان بسیار را پوشانده است» (یعقوب ۵: ۱۹ و ۲۰). از این لحاظ، یک نفر می‌تواند بارها توبه کند. فریاد پیغمبر این بود: «ما را برگردان، ما را برگردان!»

اولاً - برای عوض شدن چهار وسیله وجود دارد. عوض شدن در اثر امور اسرارآمیز و سری واقع نمی‌شود بلکه در اثر تغییر فکر انسان بوجود می‌آید.

الف - عیسی فرستاده شد تا مردم را از گناهانشان برگرداند: «برای شما اولاً خدا بنده خود عیسی را برخیزانید و فرستاد تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هر یکی از شما از گناهانش» (اعمال ۳: ۲۶).

ب - روح القدس هم گناهکار را از طریق غلط برمی‌گرداند: «به سبب عتاب من بازگشت نمایید اینک روح خود را به شما افاضه خواهم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد» (امثال ۱: ۲۳).

ج - کلام خدا هم گناهکار را برمی‌گرداند: «شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند. شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند» (مزمور ۱۹: ۷).

د - ایمانداران هم گناهکار را از راه غلط برمی گردانند: «آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهم داد و گناهکاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود» (مزمور ۵۱:۱۳).

اگر در مورد عوض شدن مطالعه کنیم متوجه خواهیم شد که ایماندار در رهبری گناهکار بسوی مسیح چه نقش مهمی دارد. مسیح سرمشق ما شد و کار رهبری گناهکار بسوی مسیح چه نقش مهمی دارد. مسیح سرمشق ما شد و کار رهبری گناهکاران بسوی خدا را به ما واگذار کرد. روح القدس توسط ایمانداران، گناهکاران را بسوی مسیح راهنمایی می کند. کلام خدا در دست ایماندار برای راهنمایی گناهکاران مانند شمشیر است. خدا ما را نجات داده تا ما هم دیگران را بسوی نجات رهبری کنیم. خدا به وسیله انسان کار می کند. روش خدا عبارتست از بکار بردن انسان. مسئولیت صید جانها بر دوش تمام ایمانداران قرار دارد.

ثانیاً - نقش روح القدس در عوض شدن - روح القدس عامل عوض شدن است. کار روح القدس در عوض شدن بسیار وسیع است. عیسی درباره کار روح القدس فرمود: «چون او آید جهان را ... ملزم خواهد نمود» (یوحنا ۱۶:۸). پولس رسول فرمود: «احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی تواند گفت» (اول قرنتیان ۱۲:۳). پولس رسول باز می فرماید: «خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس (جدا کردن) روح و ایمان به راستی» (دوم تسالونیکیان ۲:۱۳). پطرس درباره کار روح القدس چنین می گوید: «به تقدیس (جدا کردن) روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح» (اول پطرس ۱:۲). بدین طریق می بینیم که روح القدس گناهکار را برای نجات متقاعد و تقدیس (جدا) می کند. روح القدس نه فقط گناهکار را

عوض می‌کند بلکه او را تولد تازه می‌بخشد. روح‌القدس تولد تازه را به وسیله «تقدیس» و «اطاعت» و «پاشیدن خون» ایجاد می‌کند. بنابراین بدون روح‌القدس عوض شدن و بازگشت بسوی خدا ممکن نخواهد بود: «خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند یا ابا یعنی ای پدر» (غلاطیان ۴:۶).

ثالثاً - سه موضوعی که انسان را به عوض شدن تشویق می‌کند. اشعیا می‌فرماید: «خداوند می‌گوید بیایید با همدیگر محاجه نماییم: اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد» (اشعیا ۱:۱۸). روح‌القدس برای اینکه گناهکار را از گناهانش برگرداند، در تمام فکر و قلب او کار می‌کند.

الف - حقیقت ابدی کلام خدا، عقل و فکر انسان را جلب می‌کند. بشر به هرجایی نگاه می‌کند می‌تواند حقانیت ابدی کلام خدا را ببیند: «آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد» (متی ۲۴:۳۵). اگر شخص نجات نیافته با کلام خدا روبرو گردد و پیش‌گویی‌های انجام شده و عدم تناقض و پایدار بودن کلام خدا را ببیند و قدرت آن را بفهمد، عقل و فکرش متقاعد خواهد شد که به نجات احتیاج دارد. در این صورت تنها کاری که باید انجام دهد این است که عقل و فکر خود را تسلیم این دعوت کلام خدا کند.

ب - محبت خدا احساسات ما را جلب می‌کند. وسایل فراوانی که برای معاش ما فراهم شده، زیبایی‌های آسمان و زمین، پیغام صلیب و مکاشفه خدا در مسیح تمام حاکی از محبت خداست: «ایشان را به ریسمان‌های انسان و به بندهای محبت جذب نمودم» (هوشع ۴:۱۱). اگر شخصی که

توبه نکرده است چشمان خود را باز کند، هر روز دلایل بیشماری از محبت خواهد دید که او را به تسلیم دعوت می‌کند.

ج - قدرت خدا اراده انسان را جلب می‌کند. قوانین طبیعت و نیروهایی که جهان را اداره می‌کند حاکی از قدرت خداست: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد» (مزمور ۱۹:۱). تمام روشنفکران این حقیقت غیرقابل انکار را قبول دارند که نیروی پر قدرتی در پس جهان هستی وجود دارد. وقتی انسانی که تولد تازه نیافته حقیقت وجود خدا و مکاشفه او را در کلامش و در مسیح در نظر می‌گیرد، اراده‌اش تسلیم می‌گردد و بسوی قدرت خدا جلب می‌شود.

عوض شدن شامل تمام فکر و عقل و احساسات و اراده می‌شود. (مرکز حیات روحانی فکر یا روح است زیرا سرچشمه افکار و شهوات و تمایلات و خواهش‌ها و احساسات و هدف‌ها و کوشش‌های ماست.) عقل یا شعور ما حقایق کلام خدا را می‌شنود و قبول می‌کند، احساسات ما قدرت کلام خدا را حس می‌کند و در روح تصدیق می‌نماید، اراده تصمیم می‌گیرد که گناه را ترک نماید و بسوی خدا برود. تصور تغییری که فقط با عقل باشد مشکل است زیرا عوض شدن چیزی است مافوق طبیعت. عوض شدن عبارتست از عکس‌العمل انسان در مقابل قدرت جذب کننده فیض و محبت کلام خدا، روح خدا در تمام فکر یا قلب انسان کار می‌کند تا او را به توبه از گناه و قبول حقیقت بکشاند. تصور تغییری که فقط با احساسات باشد هم مشکل است زیرا «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۰:۱۷). این عمل احتیاج به تفکر و حافظه و استدلال دارد. همچنین تصور نجاتی که فقط ارادی باشد مشکل است. «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.» اراده بکار می‌افتد زیرا انسان فهمیده

است که گناه چیست و راه رهایی توسط مسیح کدامست و روح خدا او را مجبور می‌کند که نجات را بپذیرد. تمام قلب انسان - یعنی فکر و احساسات و اراده - در عوض شدن دخالت دارند.

هیچکس نمی‌تواند نجات بیابد مگر اینکه از گناه روگردان شود و بسوی خدا روی آورد. خدا در جستجوی گناهکار است ولی خود گناهکار باید تصمیم بگیرد. اگر مطیع روح القدس باشد که با استفاده از وسائل مختلف عوض شدن در او کار می‌کند و اگر بسوی خدا بازگشت کند، روح خدا خواهد توانست زندگی جدیدی به او عطا کند. نجات حاضر است، انسان باید برگردد و به خدا تسلیم شود. برگشتن عبارتست از توبه و ایمان یعنی دو قدمی که انسان باید برای نجات بردارد.

دوم - شرایط نجات

انسان به هیچوجه نمی‌تواند برای نجات شایستگی پیدا کند. هیچ کاری نمی‌تواند این امتیاز را به او بدهد که به حضور خدا بیاید و فرزند او شود و با مسیح هم‌ارث گردد. تنها کاری که انسان می‌تواند انجام دهد این است که شرایط نجات را که خدا تعیین کرده بجا آورد. حتی انجام این شرایط هم برای او بدون کمک روح القدس ممکن نیست: «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند» (یوحنا ۶:۴۴). به طوری که قبلاً گفتیم روح القدس این کار را در زندگی شخص گناهکار انجام می‌دهد (یوحنا ۱۶:۸).

دو شرطی که شخص گناهکار برای نجات باید انجام دهد عبارتند از توبه و ایمان. به وسیله اجرای این دو شرط قلب خود را برای تولد تازه و عادل شدن و تقدیس به وسیله روح حاضر می‌کند. این دو شرط با هم کار

می‌کنند و با هم هستند. گناهکار نمی‌تواند یکی از این دو را به تنهایی داشته باشد:

اول - توبه

به قول پرلمن توبه عبارتست از «غم واقعی برای گناه و کوشش صمیمانه برای ترک آن یا غم الهی یا پی‌بردن به گناه توسط روح القدس یا به قول یک پسر بچه به اندازه‌ای متأسف باشیم که حاضر باشیم آن را ول کنیم.»

فرانک بوید می‌نویسد: «این عقیده که توبه تجربه‌ای است مربوط به احساسات که با اشک‌های فراوان و تظاهرات احساسی همراه است، چندان صحیح نیست. معنی اصلی «توبه» در زبان یونانی «عوض شدن فکر» است. ولی فکر عبارتست از تمام وجود باطنی یعنی عقل و احساسات و اراده. در اثر توبه طرز فکر ما نسبت به خودمان که خیلی عزیز می‌شماریم عوض می‌شود، نسبت به گناه که خیلی کوچک می‌شماریم عوض می‌شود. نسبت به خدا که قدرت او را ناچیز می‌شماریم، عوض می‌شود. وقتی طرز فکرمان درست شد احساسات صحیح هم ظاهر خواهند گردید. در یک توبه صحیح اراده هم بکار خواهد افتاد و نظر فکر و احساسات را قبول خواهد کرد.

بوید می‌نویسد در طی قرون متمادی در مورد توبه سوءتفاهم شده است. در مباحثه مارتین لوتر با ملانگتون، که استاد زبان یونانی بود، ملانگتون اشاره می‌کند که جرّوم مترجم لاتینی کتاب مقدس لغت توبه را اشتباهاً ریاضت و شکنجه برای توبه ترجمه کرده در حالیکه معنی صحیح آن «عوض شدن فکر» است. این اشتباه چه حوادث ناگواری ایجاد کرده است!

عده بسیار زیادی بدون اینکه نتیجه‌ای داشته باشد خود را عذاب و شکنجه داده و ریاضت کشیده و دعای مکرر را بارها گفته‌اند.»

الف- جنبه عقلی. این جنبه شامل تغییر فکر و شناختن خطاکاری و گناه و فساد شخصی است. یعنی انسان متوجه طبیعت گناه‌آلود و گناهی که مرتکب شده می‌گردد و این حقیقت به وسیله شریعت توسط روح‌القدس ظاهر می‌گردد: «چونکه از شریعت دانستن گناه است» (رومیان ۳: ۲۰). هنری دراموند وقتی اعترافات اقرارکنندگان را شنید، گفت: «من از گناهان این مردم خسته شدم، خدا چطور تحمل می‌کند؟» در توبه واقعی گناهکار مانند خدا به گناه نگاه می‌کند. بدین طریق همان نظری را نسبت به خود خواهد داشت که خدا دارد.

ب- جنبه احساساتی. این جنبه شامل احساسات و غم الهی برای گناه است که به وسیله کار روح‌القدس در قلب انسان به وجود می‌آید. معنی آن خیلی بیشتر است از خجالت برای گناه و ترس از نتایج آن خیلی بیشتر است از پشیمانی و ناامیدی. عبارتست از غم الهی که منجر به توبه می‌شود: «الحال شادمانم نه از آنکه غم خورید بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زبانی از ما به شما نرسد زیرا غمی که برای خداست منشاء توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشأ موت است» (دوم قرنتیان ۷: ۹ و ۱۰).

ج- جنبه ارادی. این جنبه شامل تغییر هدف و روگردان شدن از گناه برای پیروی خدا و عدالت است و بر پایه جنبه عقلی و احساساتی توبه قرار دارد. این جنبه توبه مانند ایوب می‌گوید: «از خویشتن کراحت دارم و

در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم» (ایوب ۶:۴۲). و مثل پسر گمشده می‌گوید: «برخاسته نزد پدر خود می‌رویم» (لوقا ۱۵:۱۸) و داود می‌گوید: «ای خدا دل ظاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز» (مزمور ۱۰:۵۱).

درک واقعی مفهوم توبه، برای فهمیدن نجات به طور کلی خیلی لازم است. توبه چیزی است باطنی و نباید با نتایج آن یعنی اعتراف و تسلیم و جبران کردن اشتباه شود. توبه به خودی خود نجات نمی‌دهد بلکه راه را برای نجات باز می‌کند. اسقف هال می‌گوید: «مسیح به قلب شخصی وارد نمی‌شود مگر اینکه قبلاً توبه داخل شده باشد.»

دوم - ایمان

ایمان نجات‌بخش عبارت است از پاسخ عقلی و احساساتی و ارادی گناهکار به مسیح. این جوابی است فعال و ایمانی است زنده که به وسیله روح القدس ایجاد شده است. عبارتست از ایمان به حقیقت کلام خدا و حاضر شدن برای اعتماد به این حقیقت و استفاده از مزایای آن. ایمان به خدا باعث می‌شود که ما به مسیح متکی باشیم و به حقایقی که درباره او ظاهر شده تکیه کنیم. عبارتست از اعتماد به مسیح به عنوان نجات‌دهنده و قبول او به عنوان خداوند. روح القدس با کمک کلام خدا به گناهکار توانایی می‌بخشد که چنین ایمانی به مسیح داشته باشد، زیرا روح القدس و کلام خدا مسیح را ظاهر می‌سازند، به مسیح شهادت می‌دهند و به سوی مسیح رهبری می‌کنند.

الف - جنبه عقلی. این جنبه ایمان عبارتست از قبول حقایقی که در کلام خدا مکشوف شده مخصوصاً آنچه مربوط است به مسیح و کار نجات بخش او برای گناهکار. عبارتست از قبول حقیقت خدا به طوری که در مسیح مکشوف گردیده و علاقه به شناختن او. همچنین شامل این است که مسیح را به عنوان وجودی تاریخی قبول کنیم زیرا دیوها هم این را می‌دانند و قبول می‌کنند (یعقوب ۱۹:۲) عبارتست از ایمان به مسیح به عنوان نجات‌دهنده شخصی.

ب - جنبه احساساتی. این جنبه ایمان عبارتست از ابراز شادی برای کشف حقیقتی که شاید سالها در جستجوی آن بوده‌ایم. خودش دارای ارزشی نیست ولی طبیعتاً وقتی حقیقت را قبول می‌کنیم ایجاد می‌شود. عده زیادی وقتی حقیقت را قبول کردند این شادی را هم ابراز نمودند، ولی وقتی وسوسه شروع شد و مشکلات آغاز گردید، این شادی از بین رفت. مثل این است که دانه در سنگلاخ افتاده باشد (متی ۱۳:۲۰ و ۲۱). این ایمانی است که فقط متکی بر احساسات است. اینگونه ایمان باید با جنبه عقلی و ارادی ایمان همراه باشد: «پس عیسی به یهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من خواهید شد» (یوحنا ۸:۳۱).

ج - جنبه ارادی. این جنبه ایمان شامل تسلیم روح به مسیح به عنوان خداوند و قبول او به عنوان نجات‌دهنده است. بدون این جنبه، ایمان بی‌ثمر خواهد بود. اراده باید کار کند. این است ایمان نجات‌بخش، ایمانی که منجر به تسلیم به مسیح و تولد تازه می‌شود. مسیح همه مردم را دعوت کرد که او

را به عنوان خداوند و استاد قبول کنند: «بیاید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید» (متی ۱۱: ۲۸ و ۲۹). یوحنا دعوت همگانی مسیح را برای قبول او به عنوان نجات‌دهنده چنین بیان می‌کند: «به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد (حق داد) تا فرزندان خدا گردند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد» (یوحنا ۱: ۸).

ایمان شامل تمام وجود انسان می‌گردد و هدفش عبارتست از ظاهر ساختن تمام حقایق الهی. ایمان بر کلام خدا اتکاء دارد و به وسیله روح القدس کار می‌کند (رومیان ۹: ۱۰). این ایمان رشد خواهد کرد و میوه خواهد آورد به شرطی که کلام خدا و روح القدس کار خود را در ایماندار ادامه بدهند.

دختر کوچکی که مطابق حرف پدرش خود از یک بلندی را به آغوش او انداخت، ایمان داشت. او به پدر خود اعتماد داشت و می‌دانست او را خواهد گرفت. به همین طریق هم شخص گناهکار دعوت خدا را می‌شنود و به خدا ایمان می‌آورد و به خدا اعتماد دارد و «می‌پرد»!

۵- روح القدس نجات را انجام می‌دهد

«نجات کامل» عملی است واحد که شامل کارهای متعدد روح القدس است. نمی‌توان به‌طور قطع تعیین کرد که کدام اول واقع می‌شود: عوض شدن یا تولد تازه، عادل شدن یا تولد تازه، عادل شدن یا تقدیس. همه با هم کار می‌کنند و در یک زمان واقع می‌شوند. عوض شدن که شامل توبه و ایمان است سهم انسان می‌باشد هرچند آن هم در اثر محبت خداست و نجاتی که تهیه کرده و دعوتی که در کلام خود و به وسیله روح القدس

فرموده امکان‌پذیر گشته است. عادل شدن، تولد تازه و تقدیس سهم خداست البته منوط به قبول دعوت خدا توسط انسان می‌باشد. عوض شدن مربوط است به طرز فکر انسان نسبت به گناه و خودش و خدا، عادل شدن به مقام انسان مربوط می‌گردد، تولد تازه مربوط به وضع اوست و تقدیس شدن عبارتست از جدا شدن انسان از زندگی پرگناه و رفتن بسوی زندگی در روح القدس.

وقتی انسان از گناه بسوی خدا برمی‌گردد (عوض می‌شود)، روح القدس است که این کار را در قلب او انجام می‌دهد: «آنچه از روح مولود گشت روح است» «نه به سبب اعمال ... بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است» (تیطس ۳:۵).

اتحاد با مسیح این فواید را برای ما ایجاد می‌کند. ایماندار با مسیح متحد و شریک زندگی او می‌گردد (عبرانیان ۱۴:۳). مسیح به این اتحاد اشاره فرمود: «من تاک هستم و شما شاخه‌ها، آنکه در من می‌ماند و من در او میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵:۵). ایماندار در مسیح است و مسیح در ایماندار: «و شما در من و من در شما» (یوحنا ۱۴:۲۰). «اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه ایست» (دوم قرنتیان ۱۷:۵). دکتر استرانگ می‌گوید: «روح مسیح در روح انسان نفوذ می‌کند و به آن قدرت می‌بخشد.» به وسیله اتحاد با مسیح است که ایماندار عادل می‌شود، تولد تازه می‌یابد و تقدیس می‌گردد و «همه چیز تازه شده است.»

اول - عادل شدن

عادل شدن مربوط به مقام انسان است. پرل من می‌گوید: «عادل شدن در مرحله اول مربوط به مقام گناهکار است. او یک زمان محکوم بود ولی

اکنون تیرئه شده است، یک زمان در زیر محکومیت الهی بود ولی حالا مورد تمجید خدا قرار گرفته است.» لازمه عدالت خدا این است که گناه و گناهکار مجازات شود. در دادگاه الهی، عادل شدن از راه قضایی صورت می‌گیرد. خدا به‌عنوان قاضی جلوس فرموده، مسیح با قدرت جلجتا از ایماندار دفاع می‌کند، روح‌القدس به نفع ایماندار شهادت می‌دهد. در آن موقع خدا ایماندار را عادل می‌شمارد (اعلام برائت می‌نماید و عادل می‌خواند) و ایماندار در حضور خدا مقام جدیدی پیدا می‌کند: «مثل اینکه اصلاً گناه نکرده است.» عادل شدن بیش از بخشیده شدن است، و عبارتست از دعوت به مقام بیگناهی. شامل از بین رفتن مجازات و تجدید محبوبیت است. بنابراین عادل شدن این است که توسط مسیح شهرت تازه‌ای پیدا کنیم و در حضور خدا عادل محسوب شویم.

انسان نمی‌تواند به‌وسیله شریعت عادل شمرده شود: «از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است» (رومیان ۲:۳، به غلاطیان ۲:۱۶ نیز مراجعه شود).

اولاً - ایماندار به‌وسیله فیض (محبت بلاعوض) عادل می‌شود. نجات یک نوع بخشش است «و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شود به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است» (رومیان ۳:۲۴).

ثانیاً - ایماندار به‌وسیله کفاره مسیح عادل می‌شود: «پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم به‌وسیله او از غضب نجات خواهیم یافت» (رومیان ۵:۹). «زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما

در وی عدالت خدا شویم» (دوم قرنتیان ۵:۲۱ به رومیان ۴:۲۵ هم مراجعه شود).

ثالثاً - ایماندار به وسیله ایمان عادل می‌شود: «پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان ۵:۱). «برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد» (رومیان ۳:۲۶). یکی از حوادث مهم زندگی مارتین لوتر این بود که کشف کرد به وسیله ایمان عادل شمرده می‌شویم. اصلاحات کلیسا نتیجه همین کشف بود هرچند عده زیادی در آن شرکت داشتند و مدتی طول کشید تا به مرحله نهایی برسد.

دوم - تولد تازه

تولد تازه مربوط به وضع انسان است. خدا به عنوان پدر، ایماندار را قبول می‌کند زیرا به وسیله کلام خدا تولد تازه یافته (اول پطرس ۱:۲۳) و به عنوان فرزند «از روح مولود شده» است. خدا ایماندار را به فرزندخواندگی خود می‌پذیرد: «اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند» (یوحنا ۱:۲۱). «ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم.» بدین طریق ایماندار، که در مسیح است، فرزند خوانده و هم ارث با مسیح می‌گردد (رومیان ۸:۱۵ و ۱۷).

«باید شما از سر نو مولود گردید.» این فرمایش عیسی به نیکو دیموس بود. عیسی نه فقط درباره لزوم تولد تازه سخن گفت بلکه در طی این بحث ماهیت و چگونگی تولد تازه را بیان می‌کند: «آنچه از روح مولود گشت

روح است» (یوحنا ۳:۶). عبارتست از تولد تازه روحانی. عیسی برای تأکید این حقیقت آن را دوبار بیان می‌کند و برای روشن ساختن آن مثال می‌آورد و برای اینکه هیچکس خود را مستثنی نداند آن را شامل حال همه می‌سازد.

اولاً - به وسیله تولد تازه ایماندار خلقت تازه‌ای می‌شود. «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ایست. چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنیتیان ۵:۱۷). «زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیز نیست و نه نامختونی بلکه خلقت تازه» (غلاطیان ۶:۱۵).

ثانیاً - به وسیله تولد تازه ایماندار زندگی جدیدی پیدا می‌کند. «ما می‌دانیم که از موت گذشته داخل حیات گشته‌ایم از اینکه برادران را محبت می‌نماییم» (اول یوحنا ۳:۱۴). «و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید» (افسیان ۲:۱).

ثالثاً - به وسیله تولد تازه ایماندار فکر تازه‌ای پیدا می‌کند: «و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۲:۱۲). «نه بسبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است» (تیطس ۳:۵).

رابعاً - به وسیله تولد تازه ایماندار طبیعت تازه‌ای پیدا می‌کند. «که به وساطت آنها وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گرانبها به ما داده شد تا شما به

اینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان است خلاصی یابید» (اول پطرس ۱:۴ و حزقیال ۳۶:۲۶ و ۲۷ ملاحظه فرمایید).
در تولد تازه روح القدس در قلب ایماندار کار می‌کند و قلب ایماندار هم با روح القدس کار می‌کند. خدا طبیعت و سیرت او را عوض می‌کند و سیرت جدید را بکار می‌اندازد. قلب ایماندار نه فقط از خدا دریافت می‌کند آن را مورد استفاده قرار می‌دهد. ایلعازر زنده شد و بعد بیرون آمد و این نمونه خوبی است از ماهیت دو جنبه‌ای تولد تازه.

این عقیده غلط که می‌توان با مراسم مذهبی نجات یافت، حقیقت تولد تازه را از نظر عده زیادی پنهان کرده است. چون رسوم کلیسایی را انجام می‌دهند، خود را مسیحی می‌دانند در حالیکه اثری از تولد تازه در آنها دیده نمی‌شود. پس متوجه می‌شویم که چقدر مهم است از شخصی نجات نیافته بپرسیم: «آیا تولد تازه پیدا کرده‌اید؟» نه اینکه «آیا مسیحی هستید؟»

سوم - تقدیس

تقدیس مربوط است به جدا شدن انسان از زندگی گناه‌آلود و رفتن بسوی زندگی در روح القدس یعنی آنگونه که دارای میوه نیکو و قدوسیت است.

اولاً - تقدیس یعنی چه؟ تقدیس یعنی «جدا شدن» یا «کنار گذاشتن» مقصود جدا شدن از گناه و رفتن بسوی خداست که هم جنبه منفی دارد و هم مثبت. جدا شدن از گناه یعنی اینکه «دیگر گناه را بندگی نکنیم» (رومیان ۶:۶). جدا شدن برای خدا به قصد خدمت به این معنی است که خود را

برای کار خداوند وقف کنیم. پولس می‌فرماید: «از آن او هستم و خدمت او را می‌کنم» (اعمال ۲۷:۲۳).

ثانیاً - مردم چگونه تقدیس می‌شوند؟

الف - به وسیله خون مسیح: «بنابراین عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید» (عبرانیان ۱۳:۱۲).

ب - به وسیله روح القدس: «و بعضی از شما چنین می‌بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید بنام عیسی خداوند و به روح خدای ما» (اول قرنتیان ۶:۱۱).

ج - به وسیله کلام خدا: «ایشان را براستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷:۱۷).

ثالثاً - مردم چه وقتی تقدیس می‌شوند؟

الف - از نظر مقام در حضور خدا به طور آنی و ناگهان تقدیس می‌شوند: «از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدیس خوانده شده‌اند با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند که خداوند ما و خداوند ایشان است» (اول قرنتیان ۱:۲). «از آنرو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالابد» (عبرانیان ۱۰:۱۴).

ب - عملاً به تدریج و پیوسته تقدیس می‌شوند: «و در پی سلامتی با همه بکشید و تقدیسی که به غیر از هیچ کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲:۱۴). «پس ای عزیزان چون این وعده‌ها را داریم خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانیم» (دوم قرنتیان ۷:۱).

تقدیس، ریشه‌کن ساختن گناه و عادل شمرده شدن با کارهای نیکو و ریاضت بدنی نیست. تقدیس عبارتست از اولاً یک کار آنی که به وسیله جانبازی مسیح در جلجتا ایماندار «مقدس می‌شود» و ثانیاً عملی است که در زندگی ایماندار ادامه پیدا می‌کند به شرطی که با روح القدس همکاری و از دستوراتش پیروی نماید.

برای شخص گناهکار مرگ عبارتست از جدا شدن روح از بدن یعنی باید از زندگی پر گناه به داوری و محکومیت ابدی برود. به همین سبب گناهکار از مرگ و وضع خود در آینده بیمناک است. برای او مرگ بسیار سهمگین و وحشتناک است. مسیحی در همین دنیا از زندگی پر گناه جدا شده و به سوی خدا رفته است. بنابراین از مرگ باکی ندارد. او می‌داند که وقتی از بدن جدا شد در حضور خداوند خواهد بود (دوم قرنتیان ۵:۸) در این موقع است که کاملاً تقدیس خواهد شد (جدا خواهد شد). به نظر مسیحی تقدیس فعلی نمونه‌ای است از وعده‌ای که در آینده عملی خواهد شد!

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

صید جانها

«او اول برادر خود شمعون را یافته به او گفت مسیح را که ترجمه آن کرسٹس است یافتم و... او را نزد عیسی آورد» (یوحنا ۱: ۴۲).

«نتنائیل بدو گفت مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟ فیلیپس بدو گفت بیا و ببین» (یوحنا ۱: ۴۶).

«و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم» (یوحنا ۱۰: ۱۶).

«و کسی که جانها را صید کند حکیم است» (امثال ۱۱: ۳۰).

«بامدادان تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را باز مدار» (جامعه ۶: ۱۱).

اموری که تاکنون مورد بحث واقع شده عبارتست از: روش کلیسای رسولان، کاری که در پیش داریم، صیاد جانها و آمادگی و برخورد او. دیدیم که صیاد جانها چگونه باید ایرادها را رفع کند و چطور با گروه‌های مختلف مردم تماس بگیرد. فهمیدیم که عوض شدن و نجات یافتن چیست. حالا می‌رسیم به این موضوع که برای راهنمایی یک نفر به سوی مسیح و به اصطلاح صید او چه قدم‌هایی باید برداشت و بعد از ایمان آوردن او را چگونه باید راهنمایی کرد و وقتی مردم در کلیسا جلو می‌آیند که نجات پیدا کنند، چه باید کرد؟ خیلی مفید خواهد بود که صیاد جانها

قدم‌هایی را که در این باب ذکر شده چندین بار دوره کند و آیات را حفظ نماید تا بتواند در راهنمایی حق جویان به کار ببرد.

۱- راهنمایی حق جو به سوی مسیح

وقتی شخص نجات نیافته، علاقه‌ای به نجات یافتن نشان داد و اظهار تمایل کرد که مسیح را جستجو کند، کار صیاد جان‌ها نسبتاً آسان خواهد بود. کلام خدا دو قدم ساده نشان می‌دهد که با برداشتن آنها شخص حق جو می‌تواند نجات بیابد. صیاد جان‌ها فقط باید این قدم‌ها را به او نشان دهد و به وسیله کلام خدا و دعا به او کمک کند که این قدم‌ها را بردارد.

بحث عمیق درباره تعلیمات کتاب مقدس لازم نیست. در واقع چنین بحث‌هایی ممکن است شخص حق جو را دچار سرگردانی کند زیرا هنوز برای درک مطالب عمیق روحانی حاضر نیست. وقتی زندانبان فیلیپی پرسید: «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» پولس فوراً جواب داد: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت» (اعمال ۳۱:۱۶). پولس بحث مفصلی شروع نکرد که زندانبان برای نجات چه باید بکند، بلکه تا آنجا که ممکن بود به طرزی ساده، راه برگشت بسوی خدا را بیان کرد. زندانبان احتیاج خود را می‌دانست و توبه کرده بود و با «لرزیدن» آن را نشان می‌داد. پولس به زبان ساده برای او شرح داد که چگونه مسیح می‌تواند احتیاج او را برآورده کند. صیاد جان‌ها باید به قدری حکیم باشد که با حق جو به ساده‌ترین نحو سخن گوید.

برای اینکه دعای شخص گناهکار مؤثر باشد، باید طبق کلام خدا دعا کند: «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۰:۱۷). توبه حق جو نباید فقط از روی احساسات باشد. باید متکی به حقیقت باشد و

حقیقت این است که انسان به وسیله مسیح نجات پیدا می‌کند. گناهکار باید بداند که کلام خدا درباره او چه می‌گوید و چطور باید به سوی خدا برود. برای اینکه گناهکار نجات پیدا کند باید دو چیز بداند و دو کار انجام دهد. بعد از آن باید از روی کلام خدا در مورد نجات خود اطمینان پیدا کند.

این دو چیز را باید بداند:

باید بداند که خودش گناهکار است.

باید بداند که فقط عیسی می‌تواند او را نجات بدهد.

این دو کار را باید انجام دهد:

باید گناهان خود را اقرار کند.

باید عیسی مسیح را قبول نماید.

بہتر است کہ صیاد جان‌ها شخص حق جو را بہ طرز فوق بہ سوی مسیح و تولد تازه رہبری کند. چون اشخاص با ہم فرق دارند و کسانی کہ برای نجات جلو می‌آیند، اطلاعشان از کلام خدا متفاوت است صیاد جان‌ها باید روش خود را تغییر دهد و مطابق احتیاج آن شخص آیات مختلفی بکار ببرد. باید محل این آیات مهم و اهمیت آنها را بداند و بتواند در موقع احتیاج آنها را پیدا کند.

اول - بہ گناهکار نشان دهید کہ طبق کلام خدا وضعیت قلب او

چیست

ممکن است متوجه گناه خود شده باشد و بداند کہ ہر روز گناه کردہ است ولی باید بداند کہ اشکال او دو علت دارد: اول اینکہ خودش طبیعتاً

گناهکار است و دوم اینکه مرتکب گناهانی شده است. اول یوحنا ۸:۱ و ۱۰ را نقل کنید:

«اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست.»
«اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست.»

باید گناهکار را متوجه ساخت که مشکل او دو جنبه دارد و احتیاجش بسیار شدید است. گناه در او وجود دارد (مزمور ۵:۵۱) و او هر روز گناه می‌کند. چاره‌ای ندارد و طبیعتاً گناه می‌کند زیرا در زندگی او میل به گناه هست و خودش پرگناه هست (مرقس ۷:۲۳-۲۱). رومیان ۳:۲۳ را نقل کنید:

«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.»
همچنین اول یوحنا ۴:۳ و غلاطیان ۳:۱۰ را مورد استفاده قرار دهید.
اکنون به او کمک کنید که طرز فکر خدا را در مورد گناه بفهمد و بداند که خدا در این مورد چه حکمی کرده است.
اشعیا ۲:۵۹ و حزقیال ۴:۱۸ را بکار ببرید:
«لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.»
«هر کسی که گناه ورزد، او خواهد مرد.»
رومیان ۱۲:۱۴ و دوم قرنتیان ۵:۱۰ هم مفید است:
«پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.»
«زیرا لازمست که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه کرده باشد چه نیک، چه بد.»

حالا به حق جو نشان بدهید که از نجات خودش عاجز است. این آیات را بکار ببرید: افسسیان ۸:۲ و دوم تیموتاوس ۹:۱:
«زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست.»
«که ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه بحسب اعمال ما بلکه به بحسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد.»

دوم - به او نشان دهید که فقط یک راه خلاصی وجود دارد

این موضوع را می‌توان به وسیله فرمایش مسیح به سادگی بیان کرد. او آمد که مردم را از گناه و لعنت آن آزاد سازد و پیوسته تأکید می‌کرد که باید به او ایمان بیاورند: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را بسوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲:۳۲).

یوحنا ۱۴:۶ و یوحنا ۹:۱۰ را هم نقل کنید:

«عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.»

«من در هستم. هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون

خرامد و علوفه یابد.»

عبرانیان ۳:۲ را هم مورد استفاده قرار دهید:

«پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که

در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند بر ما ثابت

گردانیدند.»

برای اینکه به او نشان دهید که عیسی می‌تواند او را نجات دهد و برای همین کار هم آمد، اول پطرس ۲:۲۴ و اول یوحنا ۲:۲ را نقل کنید: «که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نماییم که به ضرب‌های او شفا یافته‌اید.» «و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز.»

سوم - به او نشان دهید که باید توبه کند

توبه یعنی غم عمیق برای گناه و تصمیم برای ترک آن. بنابراین توبه دو قسمت دارد: اقرار گناهان و حاضر بودن برای ترک آن.

اولاً - کلام خدا به‌طور وضوح تعلیم می‌دهد که انسان باید گناهان خود را اقرار کند. این اولین قدم برای نزدیکی به خداست. شخص حق جو باید بفهمد که گناه توهین به خداست و کاری جز فساد او انجام نمی‌دهد. باید به جایی برسد که از گناه تنفر داشته و تصمیم بگیرد که دیگر کاری با آن نداشته باشد. به عبارت دیگر باید از گناه سیر و متنفر شده باشد. در این حالت است که حاضر خواهد بود اقرار کند و مسیح را پیروی نماید. گاهی برای حق جو مفید خواهد بود که در دعای خود گناهانش را نام ببرد. اقرار به یک‌یک گناهان حاکی از علاقه شدید به عوض شدن است و گناهکار را متوجه مشکلات خود خواهد کرد.

اول یوحنا ۱:۹ را نقل کنید:

«اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بپامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.»

همچنین اعمال ۳۸:۲ را نقل کنید:

«توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان
تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.»

ثانیاً - کلام خدا همچنین تعلیم می‌دهد که برای نجات انسان باید گناه
را ترک کند. برای نزدیکی به خدا باید از گناه روگردان شویم. انسان
نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند. باید بین خدا و شیطان یکی را انتخاب کند.
یا باید تصمیم به پیروی خدا و عدالت بگیرد و یا باید پیرو شیطان باشد
(یوحنا ۳:۱۸). حالت سوم یا حالت بی‌طرفی وجود ندارد. اگر گناهکار
مایل نباشد گناه را ترک کند، راه او بسوی خدا بسته خواهد شد. اگر کنار
بکشد و یا گناهی در زندگی او باشد که حاضر به ترک آنها نباشد، مسیح
نمی‌تواند برای او کاری انجام دهد. ولی اگر تصمیم به ترک آنها بگیرد،
مسیح به او قدرت اینکار را خواهد داد.

امثال ۱۳:۲۸ و اشعیا ۷:۵۵ را نقل کنید:

«هر که گناه خود را بپوشاند برخوردار نخواهد شد اما هر که آن را
اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.»
«شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خدا
بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای ما که مغفرت
عظیم خواهد کرد.»

حزقیال ۱۱:۳۳ را هم ذکر کنید:

«به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه
خوش هستم که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده ماند. ای خاندان

اسرائیل بازگشت نمایید، از طریق‌های بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرید؟»

چهارم - به او نشان دهید که باید عیسی مسیح را قبول کند

بیاد داشته باشید که موضوع مهم همانا مسیح است! گناهکار بعد از اینکه از گناهانش توبه کرد، باید عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود قبول کند. «با عیسی چه کنم» تمام مردم باید با این سؤال روبرو شوند. دکتر کارنگی سیمپسون چنین می‌گوید: «حقیقت مسیح فقط حقیقتی تاریخی نیست بلکه حقیقت وجدان نیز هست. وجود اخلاقی ما را متهم و محکوم ساخته و مورد بازجویی قرار داده. بازرس زندگی و افکار و احساسات و اراده ما گشته است ... ما فکر می‌کردیم که با عقل خود او را مورد آزمایش قرار داده‌ایم ولی متوجه می‌شویم که او روحاً ما را می‌آزماید.»

اولاً - قبول مسیح ایمان لازم دارد.

عبرانیان ۱۱:۶ و رومیان ۹:۱۰ را ذکر کنید:

«لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.»

«زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان بر خیزانید نجات خواهی یافت.»

ثانیاً - قبول مسیح شامل ایمان به این حقیقت است که او پسر خداست،

این آیات را نقل کنید: اول یوحنا ۵:۱۳ و اول یوحنا ۴:۱۵:

«این را نوشتم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.»
«هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خدا است خدا در وی ساکن است و او در خدا.» یوحنا ۳:۱۶ را هم ذکر کنید:
«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»

ثالثاً - قبول مسیح شامل اطلاع از کار نجات بخش او است، این آیات را مورد استفاده قرار دهید: یوحنا ۱:۱۲ و اول قرن‌تین ۱۵:۳ و ۴:
«و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد.»
«زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سیم برحسب کتب برخاست.»

همچنین اشعیا ۵۳:۶، غلاطیان ۳:۱۳ و دوم قرن‌تین ۵:۲۱ را نقل کنید:
«جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد.»
«مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوبست ملعونست هر که بردار آویخته شود.»
«زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.»

پنجم - به او نشان دهید که از روی کتاب مقدس می‌تواند در مورد

نجات خود اطمینان داشته باشد

انسان نه فقط باید نجات پیدا کند، بلکه باید بداند که نجات یافته است. اطمینان و اعتماد داخلی را می‌توان در ایماندار جدید به‌وسیله آیات مخصوص و به‌وسیله شهادت روح و به‌وسیله زندگی پیروزمند و تغییر یافته ایجاد کرد. آیات را علامت‌گذاری کنید و به او بگویید که وقتی به خانه می‌رود آنها را دوباره بخواند اگر ایمان خود را بجای احساسات برپایه کلام خدا بنا کند استوار خواهد ماند.

این آیات را بکار ببرید: یوحنا ۳:۳ و ۱۲:۱ و ۳۷:۶، رومیان ۱۰:۱۳:

«آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر

ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او می‌ماند.»

«و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا

گردند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد.»

«هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود.»

«زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.»

از این آیات نیز استفاده کنید: مزمو ۱۰۳:۱۲، رومیان ۸:۱۶:

«به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است به همان اندازه گناهان ما را

از ما دور کرده است.»

«همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم.»

۲- راهنمایی بعد از ایمان آوردن

کار صیاد جان‌ها، وقتی ایماندار جدید مسیح را قبول می‌کند، هنوز تمام نشده است. او باید باز هم دنبال ایماندار جدید برود زیرا او که «کودکی در مسیح» است باز هم احتیاج به کمک و راهنمایی و تعلیم دارد. اغلب خادمین مسیح فکر می‌کنند که بعد از اینکه شخصی مسیح را قبول کرد دیگر وظیفه‌ای ندارند و او را بحال خود می‌گذارند. در نتیجه ایماندار جدید بعد از اینکه تصمیم گرفت مسیح را پیروی کند بزودی به عقب می‌لغزد. دیگران هم آنطور که لازمست رشد نمی‌کنند و در مسیحیت و خدمت مسیح قوی نمی‌گردند. خوراک روحانی مناسب و تعلیم و راهنمایی می‌تواند این وضع را عوض کند و پیشرفت این ایمانداران جدید را تأمین نماید. اگر ایماندار جدید علائمی از عقب‌ماندگی و لغزش نشان داد، باید او را ملاقات و در زندگی مسیحی تشویق کرد. در صید جان‌ها راهنمایی بعد از ایمان آوردن به همان اندازه مهم است که برخورد و تسلیم شدن به مسیح اهمیت دارد.

اول - تعلیمات برای ایماندار جدید

راهنمایی بعد از ایمان آوردن باید بلافاصله بعد از تسلیم او به مسیح حتی موقعی که هنوز زانو زده و دعا می‌کند شروع شود. تعلیماتی که در آن موقع به او داده می‌شود معلوم خواهد کرد که آیا خواهد توانست خوب پیشرفت کند و با وسوسه‌ها روبرو گردد یا نه. عاقلانه نیست که چند هفته صبر کنیم تا ببینیم پایدار می‌ماند و بعد او را تعلیم دهیم. پیش از اینکه ایماندار جدید از کلیسا (و یا محلی که در آنجا خود را به مسیح سپرده)

خارج شود باید به وسیله توضیح درباره زندگی جدیدش و با نشان دادن کارهایی که باید انجام دهد، او را از عقب ماندگی و لغزش احتمالی حفظ کنیم. صیاد جانها باید درباره زندگی جدید توضیحاتی بدهد و سپس باز با او دعا کند. پیشنهادهای که در اینجا ذکر خواهد شد و آیاتی که نقل خواهد گردید می تواند راهنمای خوبی باشد. بهتر است بعضی از آیات را بنویسیم و به ایماندار جدید بدهیم که در خانه دوباره بخواند.

لازم نیست که صیاد جانها همیشه از این دستورات پیروی کند. گاهی می تواند ترتیب را بهم بزند. گاهی فقط بعضی از نکات را بکار خواهد برد. هر وضعی با سایر اوضاع فرق دارد و او باید طبق هدایت روح القدس عمل نماید معهدا، معمولاً خوبست که نکات ذیل را رعایت نماید تا بتواند ایماندار جدید را به زندگی پرثمر مسیحی هدایت کند.

اولاً - به او کمک کنید که هدف جدیدی در زندگی خود تعیین کند. آیه مناسب برای این کار متی ۳۳:۶ است: «اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.» به او بفهمانید که زندگی اش عوض خواهد شد، زیرا خود را به مسیح تسلیم کرده است. به او کمک کنید بفهمد که اکنون در زندگی مقصود تازه ای دارد که عبارتست از زندگی برای مسیح و راضی ساختن او. به او بگویید که اگر خدا را در درجه اول قرار دهد سایر موضوعات جای خود را پیدا خواهند کرد.

بهترین مثال در این مورد ایمان آوردن پولس رسول و تغییر کامل هدف زندگی اش است. اگر مناسب دانستید زندگی سولس را که بعد پولس شد به آرامی بخوانید (اعمال ۱:۹). بعد آیه ۹ را بخوانید و درباره ایمان آوردن پولس توضیح بدهید. آنگاه فیلیپان ۲۱:۱ را بخوانید و نشان بدهید که

چگونه پولس بعد از تسلیم شدن به مسیح هدف زندگی خود را کاملاً تغییر داد. نشان بدهید که بعد از ایمان آوردن تنها مقصود پولس این بود که مسیح را راضی کند.

ثانیاً - کمک کنید که رابطه جدید خود را با خدا بفهمد.

الف - حال خدا پدر او است.

این آیات را ذکر کنید یوحنا ۱:۱۲، رومیان ۸:۱۴ و دوم قرنتیان ۶:۱۸. «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد.»

«زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند.»

«و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود خداوند قادر مطلق می‌گوید.» توجه کنید که در باب ششم دوم قرنتیان آیات ۱۶ و ۱۷ چه شرایطی برای ایجاد این رابطه جدید ذکر می‌کند.

ب - او با مسیح هم‌ارث است. به او بگویید که تمام وعده‌های الهی در مسیح مال او است. غلاطیان ۴:۷ را بخوانید:

«لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی وارث خدا نیز به وسیله مسیح»

آیه مناسب دیگر رومیان ۸:۱۷ است:

«و هرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.»

انتشارات ایلام
نسخه الکترونیک

ج - مسیح نجات‌دهنده و خداوند اوست. به او بگویید که باید نسبت به مسیح جان خود را برای او داد وفادار بماند. رومیان ۹:۱۴ را بخوانید.
«زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند.»

ثالثاً - به او کمک کنید تا مشکلاتی را که با آنها روبرو خواهد شد درک کند. به ایماندار جدید بگویید که ممکن است با این مشکلات روبرو شود ولی بقدری تأکید نکنید که از آنها بترسد.

الف - مشکل شک و تردید. به ایماندار جدید بگویید که شیطان به او خواهد گفت که نجات نیافته است بلکه فقط خیال می‌کند که نجات دارد او را متوجه سازید که شک و تردید برای انسان پیش می‌آید ولی می‌توان با مراجعه به کلام خدا بر آن غالب شد. توجه او را به این موضوع جلب کنید که شیطان دروغ‌گوست (یوحنا ۸:۴۴).

آیاتی نظیر اینها بکار ببرید: رومیان ۱۰:۱۳، یوحنا ۶:۳۷، اول یوحنا ۱:۹:

«زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.»

«هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود.»

«اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را

بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.»

به او بفهمانید که چون این شرایط را انجام داده پس خدا هم وعده‌های خود را عملی ساخته است. به او بگویید که این آیات را بیاد داشته و کاملاً مطمئن باشد.

ب - مشکل وسوسه. ایماندار جدید وسوسه خواهد شد که همان

کارهای قبل از نجات را دوباره انجام دهد. وسوسه خواهد شد که دوباره

بدنبال اصول فقیر دنیوی برود. شیطان تمام وسایل را بکار خواهد برد که وادار کند ایماندار جدید زندگی تازه خود را رها سازد. دوستان قدیمی او را تمسخر خواهند کرد و عادت‌های سابق او را وسوسه خواهند نمود. او باید مانند مسیح برای مقابله با این وسوسه‌ها، خود را به وسیله کلام خدا تقویت کند.

۱- برای اینکه او را متوجه سازید که باید از گناه دوری کند، توجه او را به چنین آیاتی جلب نمایید.

«در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید»
(افسیان ۱۱:۵).

«هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا به یکی می‌چسبد و دیگری را حقیر می‌شمارد» (متی ۲۴:۶).

همچنین دوم قرنتیان ۱۴:۶ و ۱۷ و ۱۸، اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ و یعقوب ۴:۴ را ذکر کنید.

«زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟»

«پس خداوند می‌گوید از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم.»

«و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود خداوند قادر مطلق می‌گوید.»

«دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد محبت پدر در وی نیست زیرا که آنچه در دنیاست از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است و دنیا و

شهوآت آن درگذر است لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند تا به ابد باقی می‌ماند.»

«ای زانیات آیا نمی‌دانید که دوستی دنیا دشمنی خداست؟ پس هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد.»

۲- برای اینکه او را برای مقابله با وسوسه قوی سازید توجهش را به این آیات جلب کنید. دوم تیموتاؤس ۱:۱۲، اول قرنتیان ۱۰:۱۳، یعقوب ۱:۱۲: «و از این جهت این زحمات را می‌کشم بلکه عار ندارم چون می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.»

«هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرونگرفت اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفری نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید.»

«خوشابحال کسی که متحمل تجربه شود زیرا که چون آزموده شد آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود وعده فرموده است خواهد یافت. ج - مشکل گناه. با خواندن و بحث درباره رومیان ۶:۱۱ و ۱۴ ایماندار جدید را مطمئن سازید که گناه بر او استیلا نخواهد داشت:

«همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید اما برای خدا در مسیح عیسی زنده.»

«زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.»

سپس توجه او را به این نکته جلب کنید که اگر در خطر وسوسه و گناه باشد خدا به او کمک خواهد کرد. کمک کنید که ایماندار جدید بفهمد که گناه نمی‌تواند او را شکست بدهد بشرطی که به مسیح اعتماد داشته باشد و

مشکلات خود را به وسیله دعا بحضور خدا ببرد. اول یوحنا ۱:۲ را نقل کنید.

«اگر کسی گناهی کند شفیعاً داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل.»
د - مشکل ناپایداری. ایماندار جدید ممکن است در زندگی جدید خود با حوادث گیج‌کننده‌ای روبرو شود. ممکن است در زندگی دیگران ناپایداری و بی‌وفایی ببیند. به او کمک کنید بفهمد که او پیرو مردم نیست بلکه پیرو مسیح است، پس باید به مسیح اعتماد و اطمینان داشته و بدون توجه به کارهای دیگران، مسیح را پیروی کند.

رابعاً - به او کمک کنید بفهمد که چه کارهای متعددی وجود دارد که ایماندار جدید باید انجام دهد تا در زندگی مسیحی و فیض خدا پیشرفت کند. به‌طور خلاصه آنها را با او در میان بگذارید. پنج موضوع اول را باید فوراً بعد از ایمان آوردن انجام دهد. بحث درباره دو موضوع آخری را گاهی می‌توان به بعد موکول کرد. تجربه مسیحی خودتان در این موارد باعث خواهد شد که بتوانید برای او بخوبی توضیح بدهید.

الف - مطالعه کتاب مقدس. از تجربه خودتان به ایماندار جدید بگویید که کلام خدا چه نقشی می‌تواند در زندگی او داشته باشد. تأکید کنید که باید کتاب مقدس را مرتب و با نظم خواند. متی ۴:۴ را بخوانید.
«انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه بهر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.»

ب - دعا. به ایماندار جدید بگویید که دعا در زندگی شما چه کرده است. دعا به او قوت خواهد داد که برای مسیح زندگی کند و او را با خدا نزدیک نگاه خواهد داشت. او را متوجه این حقیقت سازید که وقتی حنانیا

نزد پولس که تازه ایمان آورده بود فرستاده شد، خداوند به او گفت که پولس «اینک دعا می کند».

۱- به او کمک کنید که بفهمد خدا احتیاجات ما را توسط دعا رفع می کند.

«و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم ما را می شنود و اگر هر چه سؤال کنیم ما را می شنود پس می دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می یابیم» (اول یوحنا ۵: ۱۴ و ۱۵).

۲- به او کمک کنید که بفهمد باید در دعاهاى خود از خدا سپاسگزاری و تشکر کند.

«و پیوسته به جهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید» (افسیسیان ۵: ۲۰).

۳- به او کمک کنید بفهمد که خدا سپاسگزاری او را دوست دارد. «چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است، پس لبهای من تو را حمد خواهد گفت» (مزمور ۶۳: ۳).

ج - شهادت درباره مسیح. ایماندار جدید باید در مسیح بماند. او متوجه خواهد شد که وقتی درباره مسیح شهادت می دهد زندگی روحانی اش قویتر می شود. اقرار و شهادت درباره مسیح احتیاج به جرأت دارد ولی بسیار مفید است.

توجه او را به آیات زیر جلب کنید: رومیان ۹: ۱۰، متی ۱۰: ۳۲: «اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت.» «پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است او را اقرار خواهم کرد.»

او را تشویق کنید که هر چه زودتر با اولین دوستی که می‌بیند درباره مسیح صحبت کند. اولین بار مشکل است ولی بعد آسان خواهد شد.

د - تسلیم روزانه قلب و اراده. ایماندار جدید باید متوجه باشد که مسیحیت عبارت است از تصمیم دائمی برای خدمت به مسیح و زندگی به‌خاطر او. هر روز تجارب جدیدی پیش می‌آید. برای روبرو شدن با هر تجربه‌ای باید کاملاً به مسیح تسلیم شد: «مرا زیستن مسیح است» (فیلیپان ۲۱:۱).

توجه او را به رومیان ۱۳:۶ و ۱:۱۲ جلب کنید. کمک کنید که اهمیت تسلیم به اراده خدا را بفهمد.

ه - شرکت در کلیسا و مدرسه یکشنبه. اهمیت شرکت در یک کلیسای محلی را برای او تذکر دهید. مسیحیان باید «از با هم آمدن در جماعت غافل» نباشند (عبرانیان ۱۰:۲۵). تشویق کنید که به‌طور مرتب در جلسات کلیسای و مدرسه یکشنبه شرکت کند. به او نشان دهید که احتیاج به کمک و تعلیم و مشارکت مسیحی دارد که از شرکت مرتب در جلسات بدست می‌آید.

مزمور ۱:۱۲۲ را هم ذکر کنید:

«شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند به خانه خداوند برویم.»

و - تعمید در آب. تمام ایمانداران جدید باید در آب تعمید بگیرند. گاهی صیاد جان‌ها لزوم برداشتن این قدم را برای ایماندار جدید در موقع تسلیم شدن به مسیح ذکر می‌کند. در موارد دیگر صیاد جان‌ها چند هفته صبر می‌کند و بعد درباره این موضوع با ایماندار جدید صحبت می‌نماید.

هنگام صحبت درباره تعمید در آب، این آیات را بکار ببرید: متی

۱۹:۲۸، اعمال ۲:۳۸، رومیان ۴:۶:

«پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»

«توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.»
 «پس چون که در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.»

ز - تعمید با روح القدس. ایماندار جدید را تشویق کنیم که باز در طلب خداوند باشد. او را متوجه سازید که برکات و تعلیمات عالی روحانی نصیب کسانی می‌شود که به خدا نزدیکتر می‌شوند. به او بگویید که باید پر از روح القدس بشود.

آیاتی نظیر اینها بکار ببرید: افسسیان ۸:۵، اعمال ۸:۱:

«زیرا که بیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور می‌باشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید.»

«لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.»
 از زندگی خود شهادت بدهید که پر شدن از روح القدس چه برکات و قدرتی به انسان می‌دهد. او را تشویق کنید که با تمام قلب در طلب پری روح القدس باشد.

دوم - کمک‌های اضافی به ایماندار جدید.

اولاً - به او کمک کنید که از میان مسیحیان دوستان جدیدی بیابد. او به دوستان جدید احتیاج دارد. عده زیادی از دوستان قدیمی‌اش او را ترک

خواهند کرد. او را به شبان کلیسا و در صورت امکان به معلم مدرسه یکشنبه و سایر کارکنان مسیحی معرفی کنید. در زندگی جدیدی که شروع کرده است، دوستان جدید باعث کمک او خواهند شد.

ثانیاً- به او کمک کنید که کتاب مقدس را مطالعه نماید. در غالب کلیساها کلاس‌های مخصوصی برای ایمانداران جدید تشکیل گردیده و بسیار مفید بوده است. در این کلاس‌ها معمولاً شبان کلیسا یک سری درس‌های مخصوص برای تعلیم و تقویت ایمانداران جدید می‌دهد. این کلاس‌ها برای راهنمایی آنها در راه مسیحیت و ایجاد رابطه با کلیسا بسیار سودمند هستند. غالب نکاتی که ما ذکر کردیم در این کلاس‌ها مورد دقت و بررسی قرار می‌گیرد. این بهترین روشی است که می‌تواند مشکلات ایماندار جدید را حل کند و او را به کلیسا معرفی نماید و فواید عضویت آن را به او نشان دهد.

سوم - ملاقات با ایمانداران جدید.

بران تقویت رابطه‌ای که با ایماندار جدید ایجاد شده هیچ چیز مفیدتر از ملاقات او در خانه خودش نیست. اگر دو نفر از کارکنان مسیحی در خانه‌اش او را ملاقات کنند، در زندگی جدید کمک بزرگی به او کرده‌اند. ملاقات، کارهایی انجام می‌دهد که هیچ چیز دیگری قادر به انجام آن نیست. غالباً می‌بینیم که ملاقات درست به موقع بوده است. خداوند خادمین خود را در این مورد هدایت می‌فرماید: «خداوند قدم‌های انسان را مستحکم می‌سازد» (مزمور ۳۷:۲۳).

بہتر است کہ عده‌ای از خادمین کلیسا برنامه‌ای منظم برای ملاقات ایمانداران جدید در خانه‌ها ترتیب دهند. ملاقات‌های مرتب باعث می‌شود کہ بدانیم کدام یک از ایمانداران جدید سهل‌انگار شده و می‌توانیم دوباره آنها را به کلیسا نزدیک کنیم. اگر کارت‌های ایمانداران جدید را مرتب پر کنیم و ملاقات‌کنندگان یا کمیته ملاقات کلیسا آنها را بررسی نماید، معلوم خواهد شد چه کسانی غایب می‌شوند. باید به ملاقات آنها رفت.

۳- پیشنهاداتی برای کارکنان محراب کلیسا

پایان جلسات بشارتی بهترین وقت برای راهنمایی مردم بسوی مسیح است. وقتی واعظ مردم را برای توبه به محراب می‌خواند، عده‌ای از گناهکاران برای توبه به محراب و یا اتاق می‌روند. عده‌ای هم به نظرشان مشکل می‌آید کہ تصمیم بگیرند و بایستند و درباره موضوعاتی کہ شنیده‌اند فکر می‌کنند. موعظه قلب آنها را تحت‌تأثیر قرار داده ولی دچار تردید شده‌اند و آرزو می‌کنند کہ جرأت جلو رفتن را می‌داشتند ولی نمی‌توانند. در این مواقع غالباً یک کلام محبت‌آمیز به وسیله صیاد جان‌ها، گناهکار را تشویق می‌کند کہ برای مسیح تصمیم بگیرد. صیادان زیرک با انجام کار شخصی در اینگونه مواقع و با قرار گرفتن در جاهای مناسب در میان جمعیت، به واعظ کمک می‌کنند کہ جلسه را با موفقیت به پایان برسانند. برای کسانی کہ مایلند در پایان جلسه با اشخاص تماس بگیرند قدم‌های زیر مفید است:

اول - پیش از جلسه با کارکنان ملاقات کنید

غالب شبانان مفید تشخیص داده‌اند که عده‌ای از صیادان جان‌ها را تعیین کنند که در آخر جلسه بشارتی با حق جویان تماس بگیرند. این افراد پیش از جلسه برای دعا و مشورت یکدیگر را ملاقات می‌کنند. دستورات لازمه در این موقع داده می‌شود مثل: برنامه جلسه، محلی که برای نشستن مناسب است، اوراقی که می‌توان توزیع کرد، طرز پرکردن کارت‌ها در محراب. صیاد جان‌ها باید همیشه مطیع پیشنهادات شبان خود باشد.

دوم - در موقع جلسه دعا کنید

شما باید برای واعظ دعا کنید. برای تمام حاضرین خصوصاً کسانی که هنوز نجات نیافته‌اند دعا کنید. باید در موقع جلسه بیدار و برای خدمت حاضر باشید. طرز رفتار و کمک شما باعث خواهد شد که سطح روحانی جلسه بالا برود. باید مواظب کسانی باشید که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و اگر روح خدا هدایت کرد با آنها صحبت کنید.

سوم - در آخر جلسه با دعا کار کنید.

اولاً - حاضر باشید که وقتی واعظ برای توبه دعوت می‌کند با یک نفر صحبت کنید.

ثانیاً - دعا کنید که روح‌القدس شما را نزد شخصی که می‌خواهد هدایت نماید و شما سخنان مناسب را بگویید. بدون نقشه از نزد این به نزد آن نروید، زیرا با این کار بجای فایده باعث زیان خواهید بود. به خداوند چشم بدوزید و با هر کس که هدایت شدید، صحبت کنید.

ثالثاً - گناهکار را دعوت کنید که با شما به محراب بیاید تا در آنجا با او صحبت و دعا کنید. وقتی با حق جو صحبت می‌کنید و حس می‌نمایید احتیاج به کمک دارید از شبان یا یکی از کارکنان مسیحی کمک بخواهید. حق جو را به او معرفی کنید و به‌طور خلاصه توضیح دهید که تا آن موقع چه کرده‌اید و بعد مشکل او را مطرح کنید.

رابعاً - خیلی اصرار نکنید. اگر گناهکار تمایلی نشان نمی‌دهد، از او تشکر نمایید که به جلسه آمده و دعوت کنید که دوباره بیاید. به او تذکر دهید که برایش دعا می‌کنید.

۴- صفات لازم برای کارکنان محراب

صمیمی باشید. فقط کسانی باید با حق جویان تماس بگیرند که علاقه عمیقی به نجات مردم دارند.

ساده باشید. حقایق ساده انجیل را بگویید. مشکل اصلی عبارتست از گناه که مسیح علاج آن است. هدف شما عبارتست از توبه و قبول مسیح. از بحث درباره عقاید خصوصی خود دست بردارید و چیزی غیر از حقایق اصولی نجات به زبان نیاورید. اولین قدم این است که شخص را نزد مسیح راهنمایی کنیم.

واضح صحبت کنید. اصطلاحات مشکل و فنی روحانی بکار نبرید. به‌خاطر داشته باشید که شخص حق جو در جستجوی رضایت خاطر و آرامش روح است. باید در این مورد به او کمک کنید. از بکار بردن جملات مشکل و توخالی مثل «خود را آزاد بگذار»، «ترک کن»، «محکم بگیر»

بیرهیزید زیرا باعث سرگردانی حق‌جو می‌شوند. بجای اینها جملاتی مطابق کلام بکار ببرید مثل «به خدا ایمان داشته باشید»، «به خداوند اعتماد کنید». مؤدب باشید. نسبت به حق‌جو رفتار مؤدبانه‌ای در پیش گیرید. خشونت و خشکی مردم را بسوی مسیح نخواهد آورد. محبت مسیحی صلح‌آمیز است و با فروتنی مردم را بسوی خود می‌کشد. نسبت به سایر کارکنان مسیحی هم مؤدب باشید، بدون اینکه از شما خواهش کنند در کار سایر کارکنان دخالت نکنید. دخالت شما ممکن است خیلی بیجا باشد.

ملایم و پرمهر و محبت باشید. علاقه واقعی به رفع مشکل حق‌جو باعث کمک زیادی خواهد شد. می‌توانید برای او مفید باشید بشرطی که مشکل او را بدقت گوش بدهید. به او نشان دهید که مسیح می‌تواند او را کمک کند.

تمیز و مرتب باشید. مواظب عادت‌های شخصی خود باشید آراسته و تمیز باشید. چقدر تأسف‌آور خواهد بود که یک نفر را در محراب از دست بدهیم فقط به این علت که صیاد جان‌ها توجهی به تمیز بودن خود نداشته است. نظایر این وقایع خیلی دیده شده. بوهای نامطبوع و قیافه نامرتب برای راهنمایی مردم بسوی مسیح مفید نیستند. بگذارید وضع ظاهری شما نمونه‌ای از وضع داخلی باشد.

صبر داشته باشید. از شدت عجله گناهکار را دستپاچه نکنید. او از صرف وقت بیشتر در حضور خداوند استفاده خواهد کرد. مطالب زیادی برای دعا دارد. ممکن است قبل از آن هیچ دعا نکرده باشد. احتیاج به کمک دارد و این کار وقت می‌خواهد.

حکیم باشید. بیاد داشته باشید که دشمن روح‌های انسانی مشغول کار است: «ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان‌داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی» (افسیان ۱۲:۶).

۵- وسایل لازم برای کارکنان محراب

اول - کتاب مقدس

کلام خدا شمشیر روح است. بدون کلام خدا نمی‌توانید کسی را نزد مسیح بیاورید. گاهی لازم است آیات را برای حق‌جو از حفظ بگوییم. ولی خیلی مؤثر خواهد بود که آیات را بخوانید یا بگذارید او بخواند. دیدن کلام خدا در شخص حق‌جو خیلی مؤثرتر از شنیدن آن خواهد بود.

وقتی در محراب با حق‌جو صحبت می‌کنید، مفیدتر است که کتاب مقدس علامت‌گذاری شده خود را همراه داشته باشید زیرا در همین موقع است که باید از کتاب مقدس علامت‌گذاری شده استفاده کنید و برای همین وقت این همه مطالعه نموده و خود را حاضر کرده‌اید. از فرصت حداکثر استفاده را بنمایید و با استفاده از مطالعات و تجربیات خود شخص حق‌جو را به سوی مسیح رهبری کنید و انتظار داشته باشید که روح القدس شما را در این کار یاری کند. اگر بخواهید که حق‌جو ایمان خود را بر پایه کلام خدا استوار نماید، پس باید به وسیله کلام خدا او را نزد مسیح بیاورید.

غالب کارکنان مسیحی در موقع صحبت با حق‌جویان از کتاب مقدس خود استفاده نمی‌کنند. فراموش نکنید که حق‌جو باید ایمان خود را بر پایه کلام خدا بنا کند.

دوم - مطبوعات برای ایمانداران جدید

یک گیاه جوان را می‌توان به آسانی خرد کرد. ولی بعد از مدتی درخت تنومندی می‌شود و می‌تواند بر پا بایستد و در مقابل طوفان مقاومت کند. ایماندار جدید هم که با حملات شیطان آشنایی ندارد و از جنگ روحانی بی‌خبر است، احتیاج به کمک و راهنمایی دارد. بعد از اینکه ایماندار جوان «در فیض» رشد کرد و «ستون عدالت» گردید، خواهد توانست محکم بایستد و با حملات شیطان مقابله کند. همان‌طور که یک کودک نوزاد احتیاج به کمک دارد یک ایماندار جدید هم احتیاج به کمک و مواظبت و خوراک دارد.

اگر پیش از اینکه ایماندار جدید کلیسا را ترک کند، مطبوعات مفید مسیحی در اختیار او بگذاریم، کمک خوبی خواهد بود. خیلی علاقمند خواهد بود که درباره زندگی جدیدش مطالبی بخواند. قلب او باز خواهد بود و هر چه بخواند مدت‌ها در خاطرش باقی خواهد ماند. هر چه بیشتر که مقالات و کتاب‌های مناسب بخواند بیشتر باعث تقویت او می‌گردد. باید او را تشویق کرد که کتاب مقدس بخواند مخصوصاً آن قسمت‌ها را مطالعه کند که برای ایمانداران جدید مفید است. می‌توانید او را در انتخاب قسمت‌های مناسب کمک کنید. حتماً از این راهنمایی شما خیلی خوشحال خواهد شد.

برای دریافت کتاب‌های مناسب برای ایمانداران جدید، با کلیساها یا مؤسسات مطبوعاتی مسیحی تماس بگیرید.

سوم - کارت مخصوص برای ایمانداران جدید

بکار بردن کارت در محراب مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. ولی چون مقصود ما این است که اطلاعاتی از ایمانداران جدید در دست داشته باشیم تا بتوانیم او را دنبال کنیم، این انتقادات چندان به جا نیست. هدف اصلی این نیست که به وسیله کارت‌ها بفهمیم چند نفر به کلیسا اضافه شده، هر چند این اطلاع هم خوب است، بلکه هدف عمده این است که او را بشناسیم و محل او را بدانیم، سایر اطلاعات از قبیل شغل و شماره تلفن و سن و غیره را می‌توان در ملاقات‌های بعدی کسب کرد. کیساها می‌توانند به آسانی این کارت‌ها را چاپ و در اختیار کارکنان خود بگذارند.

استاد صیادان جانها در عمل

«از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم» (متی ۱۹:۴).
«شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آرید»
(یوحنا ۱۴:۱۵).

«زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا
به وسیله او جهان نجات یابد» (یوحنا ۱۷:۳).

«مادامی که روز است مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم.
شب می‌آید که در آن هیچ کس نمی‌تواند کاری کند» (یوحنا ۴:۹).
«خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که
بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۱۶:۳).

در فداکاری، در محبت، در زندگی، در مرگ، در بخشیدن و در خدمت
نمونه و سرمشق ما مسیح است. از همه خواسته نمی‌شود که مانند او
فداکاری کنند، از همه این انتظار نمی‌رود که مانند او جان بدهند ولی همه
دعوت شده‌اند که مانند او خدمت کنند. اگر شما می‌خواهید مانند او
خدمت کنید، باید خود را انکار نمایید و صلیب خود را بردارید و او را
پیروی کنید.

پیروی کردن مسیح و مانند او به دیگران خدمت کردن این معنی را دارد
که اراده و محبت و مقصود او را داشته باشیم. اراده او این بود که اراده پدر
خود را انجام دهد، محبت او به قدری زیاد بود که می‌خواست بشر را از

پرتگاه گناه بیرون بکشد و مقصودش این بود که مردم را به حیات ابدی رهبری کند. این هدفی بود که تمام وجود او را لازم داشت و او تمام هستی خود را داد!

به وسیله یک کلام بجا، یک نگاه پرشفقت، یک سؤال مفید، یک بیان جالب و لحظه‌ای سکوت، عیسی به مردم اعتماد و شادی و آرامش جدیدی می‌بخشید. هیچ‌کس بعد از ملاقات با عیسی مثل سابق باقی نمی‌ماند. نفوذ مسیح بسیار عمیق بود. پیش از عیسی و بعد از او هم کسی نتوانسته تا این حد در مردم تأثیر کند و سیر حوادث جهان را تغییر دهد. سخنان او در مردم تأثیر می‌کرد و رفتار و عقاید روحانی‌اش در فکر مردم نفوذ می‌نمود. عیسی سرمشق ما در صید جان‌ها است. وقتی که هنوز چندان معرفتی نداشت شاگردان را به سوی خود جلب کرد (آنها حتی در موقع محکومیت و مرگ او هم پیرو وی بودند). برای اینکه بتوانیم شهادت بدهیم مفید خواهد بود که روش‌های مسیح را مورد مطالعه قرار داده و طرز رفتار او را با مردم بررسی نماییم. روش‌های او چه بود؟ چه قوانینی را پیروی می‌کرد؟ طرز برخورد او چه بود؟ چه چیزی باعث می‌شد که این طور موفقیت پیدا کند؟

۱ - عیسی با افراد تماس می‌گرفت

او به جهان آمد تا بشر را نجات دهد. او به بشر علاقه داشت. او به قدری انسان را دوست داشت که جان خود را فدا کرد تا او را از سیاهچال گناه آزاد سازد. او حاضر شد که بشر را در کشمکش‌ها و مسائل زندگی کمک کند. او وسوسه شد و متأثر گردید. خسته شد و خوابید، گرسنه شد و خوراک خورد، تشنه شد و آشامید تا بتواند به بشر نزدیک شود، تا بتواند در

جایی که انسان زندگی می‌کند او هم زندگی کند، تا بتواند به او کمک کند. تمام این کارها را انجام داد تا بتواند با افراد تماس بگیرد و به مشکلات آنها رسیدگی کند.

عیسی به شاگردان خود تعلیم داد که با افراد تماس بگیرند. آنها تعجب می‌کردند که چرا مسیح وقت خود را برای یک نفر تلف می‌کند، ولی مسیح به ارزش یک فرد واقف بود. او به شاگردان خود فرمود که باید انجیل را به تمام مردم برسانند. لازم بود با افراد تماس بگیرند و شاگردان این درس را، هر چند مدتی طول کشید، به خوبی فرا گرفتند و علاوه بر اینکه به جماعات شهادت می‌دادند با افراد به تنهایی و یا دو نفری تماس گرفتند. جماعات مردم به دور او ازدحام می‌کردند زیرا او به افراد علاقه داشت. (تشکیل جماعت بدون افراد ممکن نیست!) گناهکاران او را «طلب» می‌کردند و وقتی او می‌گذشت خود را به او می‌چسبانند آنها می‌دانستند که او برایشان فکر می‌کند و می‌دانستند که می‌تواند کمک نماید. او شخصاً با افراد تماس می‌گرفت زیرا نجات موضوعی است فردی.

۲ - عیسی شاگردان خود را یک به یک پیدا کرد

هدف مسیح رسانیدن بشارت به تمام جهان بود. نقشه‌اش این نبود که شخصاً انجیل را به تمام جهان برساند بلکه می‌خواست شاگردان و پیروان خود را مأمور سازد که به تمام جهان بروند و انجیل را موعظه کنند. مسئولیت بزرگی بر دوش پیروانش قرار می‌گرفت. لازم بود که در انتخاب آنها عاقلانه و با دقت رفتار کند. وقتی آنها را ملاقات می‌کرد لازم بود جداً به آنها شهادت دهد. بهترین راه این بود آنها را یک به یک دعوت کند.

او به محل کار آنها رفت و آنها را در جایی که بودند پیدا کرد. معنی دعوت او ساده و مقصودش واضح بود «از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم» (متی ۱۹:۴).

«اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید» (متی ۲۴:۱۶). آیا می‌توانست واضحتر از این هدف و مفهوم دعوت خود را بیان کند؟ عیسی هفت نفر از شاگردان خود را شخصاً دعوت و راهنمایی کرد. هر چند اشاره‌ای وجود ندارد که در مورد بقیه چه کرد ولی مسلم به نظر می‌رسد که همان روش را بکار برد. عیسی با افراد کار می‌کرد.

وقتی که عیسی شاگردان خود را انتخاب می‌کرد، برای صید جان‌ها قواعد بسیار مفیدی بکار برد. به انجیل لوقا ۵:۱-۱۱ و انجیل یوحنا ۱:۳۵-۵۱ مراجعه شود.

اول - عیسی مردم را انتخاب می‌کرد

او کسی را که می‌خواست جدا می‌کرد. برای انتخاب، یک دنیا انسان وجود داشت و انبوه جمعیت به دور او جمع بود. از بین این انبوه مردم، عیسی همان‌هایی را که مایل بود برای شاگردی انتخاب کرد. از جلیل می‌گذشت و گذارش به پطرس و سایرین که مشغول ماهیگیری بودند افتاد. این ملاقات اتفاقی و تصادفی نبود بلکه قسمتی از نقشه او بود. او به موقع به آنجا رسید. این ماهیگیران تمام شب را زحمت کشیده و نتیجه‌ای نگرفته و مأیوس شده بودند. در اثر همین شکست حاضر بودند که سخنان شخص دیگری را گوش بدهند.

وقتی که فیلیس نتنائیل را نزد عیسی آورد، نتنائیل از این که مسیح او را می‌شناخت تعجب کرد و گفت «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی جواب داد «قبل از آن که فیلیس تو را دعوت کند در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم» (یوحنا ۱: ۴۷ و ۴۸). عیسی او را تعیین کرده بود.

عده‌ای تصمیم گرفتند که یک نفر فروشنده اتومبیل را به سوی مسیح رهبری کنند. موافقت کردند که هر کدام به نوبت او را ببینند و با او دوست شوند. دوستی آنها صمیمی‌تر شد و آنها او را به وسیله دعوت به شام و خرید و گردش مشغول کردند. بعد از مدتی نفوذ مسیحی آنها آشکار شد. بالاخره یکی از آنها او را به یک جلسه مخصوص کلیسایی دعوت کرد. فروشنده اتومبیل از آن جلسه خیلی خوشش آمد و چون دوستانش هم آنجا بودند خیلی خودمانی حس کرد. بعد در جلسه دیگری شرکت کرد و طولی نکشید که برای قبول مسیح به محراب کلیسا رفت.

دوم - عیسی شاگردان خود را گلچین می‌کرد

ما دیدیم که عیسی شاگردان را یک به یک دعوت می‌کرد. وقتی دو نفر از شاگردان یحیی تعمیددهنده از او پرسیدند «در کجا منزل می‌نمایی؟» او فهمید که فرصت خوبی پیش آمده که آنها را تنها ببیند و به نحو بهتری در آنها نفوذ کند. به آنها جواب داد «بیایید و ببینید» (یوحنا ۱: ۳۷-۳۹). آنها با او رفتند و آن روز با او بودند.

صحبت با اشخاص وقتی تنها و دور از جمعیت باشند خیلی آسان‌تر است. عوامل حواس‌پرتی کمتر است، مزاحمتی وجود ندارد و ناراحتی از بین می‌رود. وقتی شخصی تنها باشد درباره احتیاجات خود آزادانه‌تر

صحبت می‌کند. وقتی شخص تنها باشد آسان‌تر می‌توان در او نفوذ کرد. عیسی شاگردان خود را گلچین کرد.

سوم - از آنها کمک می‌خواست

وقتی که عیسی در کنار دریا با جماعت صحبت می‌کرد، داخل کشتی پطرس شد و از او درخواست کرد که «کمی از خشکی دور شود» و بعد در کشتی نشست و شروع به تعلیم مردم کرد. این کار که ظاهراً خیلی بی‌اهمیت بود، باعث شد که پطرس به سوی مسیح جلب شود. پطرس نه فقط مفتون سخنان عیسی شده بود بلکه از این متعجب بود که مسیح چه لطفی کرده که از بین تمام مردم او را انتخاب کرده و از او خواسته تا از کشتی‌اش برای تعلیم استفاده کند. رشته محبت قلبی بین او و مسیح مستحکم شد. مسیح با تقاضای کمک از پطرس با او دوست شد.

اغلب مردم به همین طریق به سوی مسیح رهبری شده‌اند. در اثر خواهش برای کمک کاملاً خلع سلاح شده و برای رهبری به سوی مسیح آماده می‌شوند. ممکن است از شخصی درخواست شود که در یک نقشه ساختمانی کمک کند یا صندلی‌ها را مرتب نماید یا یک پیک‌نیک را اداره کند و یا لوله خراب کلیسا را تعمیر نماید.

بدون اینکه خودش متوجه باشد که تغییری در قلبش بوجود می‌آید، به زودی دوست مسیح خواهد شد. بدین طریق به وسیله درخواست کمک، به سوی مسیح رهبری می‌شود.

چهارم - از آنها تعریف می‌کرد

نتنائیل از تعریف بجای مسیح به هیجان آمد. خیلی راضی و در عین حال متعجب گردید و قلبش برای شنیدن سخنان مسیح باز شد. در او علاقه ایجاد شده بود «مرا از کجا می‌شناسی؟» سوالات زیادی در فکرش پدید آمد: «مرا چطور می‌شناسد؟» «مرا چه موقعی دیده است؟» «از کجا درباره زندگی من اطلاع پیدا کرده است؟» حس کنجکاوی او تحریک شد و می‌خواست بفهمد. برای راهنمایی کاملاً حاضر شده بود. عیسی بدون اتلاف وقت از فرصتی که به وسیله تعریف پیش آورده بود استفاده کرد. به زودی از نتنائیل اقرار گرفت: «ای استاد، تو پسر خدایی. تو پادشاه اسرائیل هستی.» عیسی به وسیله تعریف بجا، راه قلب نتنائیل را باز کرد.

طعمه‌ای بهتر از تعریف بجا وجود ندارد. سی.جی. ترامبول آن را «بهترین طعمه جهان» می‌خواند. طرف را خلع سلاح می‌نماید و او را یارای مخالفت نیست. دیوارهای مخالفت را منهدم می‌سازد و در قلب را می‌گشاید. تعریف بجا و صمیمانه یکی از بهترین وسایل صید جان‌ها است. عیسی آن را به نحو مؤثری بکار برد!

پنجم - از علایق آنها استفاده می‌کرد

پطرس و دوستانش ماهیگیر بودند. شباهت بین کاری که آنها داشتند و کاری که مسیح می‌خواست آنها را به آن دعوت کند شایان توجه است. موضوع قابل توجهی که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم این است که عیسی از علاقه آنها به ماهیگیری استفاده کرده و درباره کاری که خودش می‌خواست آنها انجام دهند توضیح داد. وقتی عیسی آنها را دید، آنها مشغول تعمیر

تورهای خود بودند و در حال یأس و ناامیدی بسر می بردند. تنها چیز مورد علاقه آنها ماهی بود - ماهی که نگرفته بودند.

چون به ماهیگیری علاقه داشتند، عیسی اول درسی درباره ماهیگیری داد. اول به وسیله انجام معجزه‌ای توجه آنها را جلب کرد. ماهی فراوانی که در تور آنها جمع شد باعث جلب علاقه آنها شد. عیسی از راه علایق آنها به قلبشان داخل شد تا بتواند آنها را صید کند.

پولس رسول از این روش به خوبی اطلاع داشت و آن را همیشه به کار می برد. فرمود: «همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم» (اول قرنیتان ۹:۲۲). پولس هنر استفاده از علایق مردم را برای راه یافتن به قلبشان می دانست. در طی مسافرت‌های بشارتی خود برای تماس با مردم مکرراً از این روش استفاده کرد. در کنیسه‌های یهود از کتاب مقدس آنها صحبت می کرد و در کوه مریخ درباره خدای ناشناخته سخن گفت. در حضور اغریباس پادشاه، برای ملوانان کشتی و برای ایمانداران افسس «همه کس را همه چیز» شد. در میان رومی‌ها رومی بود، برای یهودی‌ها یهودی و برای فریسیان فریسی. از راه خودشان به قلبشان داخل می شد. مانند عیسی او هم از علایق مردم استفاده می کرد تا بتواند به قلبشان وارد شود.

ششم - هدف‌های تازه‌ای به آنها نشان می داد

نتناییل که اول خیلی متعجب شده بود که مسیح اطلاعاتی از زندگی او دارد، بیشتر تعجب کرد از اینکه مسیح فرمود: «بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید ... از اکنون آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را که به پسر انسان صعود و نزول می کنند خواهید دید» (یوحنا ۱: ۵۰ و ۵۱). عیسی می خواست به او بفهماند «اگر مرا پیروی کنی، کارهای بزرگتری خواهی

دید. نزدیک من بمان. حتی یک لحظه از زندگی من غافل نباش. چیزهایی خواهی دید که از تمام امیدهایت بالاتر است».

عیسی باعث شد که پطرس نسبت به آینده خود خیلی امیدوار باشد: «تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون کیفا (یعنی صخره) خوانده خواهی شد». عیسی به او وعده‌های بزرگی داد مشروط بر اینکه او را پیروی کند. وقتی پطرس فکر می‌کرد که در آینده چه خواهد شد، از شادی چشمانش برق می‌زد. همیشه در این مورد فکر می‌کرد ولی حالا مطمئن شده بود عیسی این‌طور وعده داده بود. اکنون پطرس دارای هدفی شده بود و مقصودی داشت! می‌توانست «صخره» بشود.

اینها وعده‌های پوچ و توخالی نبود. این وعده‌ها عملی می‌شد و مانند تمام وعده‌هایی بود که عیسی به هر که او را مطابعت کند می‌دهد. (وقتی با مردم صحبت می‌کنید، در باره بهشت آسمانی و اجر مسیحی سخن بگویید مردم را با تعیین هدف‌های پرارزش جلب کنید). عیسی با تعیین هدف‌های جدید و تشویق شاگردان برای رسیدن به آنها قلبشان را شاد می‌ساخت.

هفتم - برخورد او با آنها مثبت بود

عیسی مردم را سرزنش نمی‌کرد و محکوم نمی‌نمود، بلکه نشان می‌داد که می‌تواند آنها را به چه جاهایی برساند. او از آنها اقرار مثبت می‌گرفت: «تویی مسیح». وقتی ناراحت بودند، آنها را مأیوس نمی‌ساخت بلکه به ملایمت به آنها می‌نگریست و آنها را قوی‌دل می‌ساخت و راه بهتری نشان می‌داد.

هرچند ممکن است این سخن ما بدیهی جلوه کند ولی باید گفت که نمی‌توان مردم را به وسیله مأیوس کردن قوی‌دل ساخت. عیسی این

حقیقت را نشان داد و شاگردان هم او را پیروی کردند. البته می‌دانیم که گناه را باید محکوم کرد. شریعت گناه را آشکار و محکوم می‌کند ولی عیسی آمد «نه تا محکوم کند» بلکه «نجات دهد». صحبت عیسی همیشه مثبت بود.

۳- عیسی مردم را به تنهایی صید و راهنمایی می‌کرد

با مطالعه طرز برخورد مسیح با افراد، درس‌های بسیار مهم دیگری نیز می‌توان آموخت. در مورد غالب مردم، عیسی همان روشی را بکار می‌برد که درباره رسولان پیش گرفته بود. ولی در عین حال هر موردی با سایرین فرق داشت. شرایط متفاوت در هر موردی ایجاب می‌کرد که روش دیگری در پیش گرفته شود. هیچ روشی وجود ندارد که شامل تمام حالات باشد. مسیح در هر مورد صحیح‌ترین روش را بکار می‌برد.

اول- عیسی و زن سامری (یوحنا ۴)

این بهترین نمونه صید جان‌ها در تمام عهد جدید است. این نه فقط برای مسیح فرصتی بود که روش صید مردم را نشان دهد بلکه به ما می‌فهماند که هدفش عبارتست از نجات تمام مردم از هر رنگ و نژاد و ملت. عیسی خود را به عنوان مسیح موعود به این زن معرفی کرد و او هم ایمان آورد! قدم‌هایی که باعث شد این زن به مسیح عیسی ایمان بیاورد، کاملاً مشخص و از روی نقشه بود.

اولاً- به وسیله صحبت در زمینه مشترک و جلب علاقه با او تماس گرفت. عیسی بر سر چاه نشسته بود و زن آمد که از چاه آب بکشد. در آن لحظه آب مورد علاقه او بود. عیسی بعداً علاقه او را مورد استفاده قرار داده درباره «آب زنده» صحبت کرد.

ثانیاً- از او درخواست کمک کرد. «جرعه‌ای آب به من بنوشان.» این اصل، همانطور که در مورد پطرس توضیح دادیم، در اینجا هم مؤثر شد. ثالثاً- حس کنجکاوی او را جلب کرد و وقتی کمی نزدیک شد حس کنجکاوی او را بیشتر تحریک کرد و وقتی صحبت را با نقشه ادامه داد زن پرسید «از کجا؟» و «چه کسی؟»

رابعاً- با توجه به اینکه همه مردم به آرامش قلب علاقه دارند، از علایق او سخن گفت. در باره حیات ابدی و چاه داخلی آب زنده صحبت کرد. خامساً- گناه او را آشکار کرد ولی فرصت داد که وجدان خودش آن را محکوم کند. زن می‌دانست که عیسی تمام اسرار او را می‌داند بنابراین کوشش نکرد که گناه خود را بپوشاند بنابراین گفت «شوهر ندارم.» خوبست که مشکلات و گناه را واضح سازیم و در باره آن بحث کنیم. گناه را نمی‌توان با پوشانیدن پاک کرد.

سادساً- از انحراف موضوع جلوگیری کرد و صحبت را به همان مقصود اصلی برگردانید. زن با عوض کردن موضوع و شاید به مقصود کوشش برای مباحثه، مسئله‌ای را که مورد مناقشه یهودیان و سامریان بود پیش کشانید «کجا باید عبادت کنیم؟» عیسی فوراً به موضوع اصلی یعنی عبادت قلبی اشاره کرد و دوباره صحبت را به موضوع مورد بحث هدایت کرد. از مباحثه و انحراف خودداری نمود.

سابعاً- بعد به زن اجازه داد که به دلخواه خود سخن بگوید. وقتی عیسی موضوع محل عبادت را شرح داد و او را راضی ساخت و زن فهمید که عیسی همه چیز را می‌داند، این بار زن رشته صحبت را به دست گرفت. یگانه امید خود را که آمدن مسیح موعود بود به او باز گفت. علاقه قلبی او باعث شد که او را به عنوان مسیح بشناسد.

در این مورد تمام شرایط برای نجات این زن فراهم نبود. عیسی به دلیل سفری طولانی خسته و گرسنه بود. بین سامریان و یهودیان اختلاف نژادی وجود داشت. زن، اول مقصود عیسی را درک نمی کرد، ولی او صحبت را ادامه داد. با وجود شرایط نامساعد، عیسی این فرصت را برای شهادت مغتنم شمرد. پولس، تیموتاوس را تشویق می کرد که «در فرصت و غیرفرصت» (دوم تیموتاوس ۲:۴) شهادت بدهد. صیاد جانها باید بتواند در تحت هر نوع شرایطی شهادت بدهد. او می داند که شرایط کاملاً مساعد کمتر پیش می آید و باید آنها را ایجاد کرد.

قابل توجه است که خود این زن شاهد مسیح گردید و دیگران را نزد او آورد. قلبش کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته بود.

وقتی شاگردان برگشتند خیلی تعجب کردند که مسیح وقت خود را صرف صحبت با یک زن سامری کرده بود. ولی عیسی که ناراحتی آنها را حس می کرد، از فرصت استفاده کرد تا تعلیمی به آنها بدهد: «چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه ها را ببینید... دروگر اجرت می گیرد.» وقتی به او خوراک دادند، عیسی از این موضوع استفاده کرد و یک تعلیم مهم دیگر هم به آنها داد «من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی دانید.» عیسی توجه آنها را به شادی حاصله از صید جانها جلب کرد.

دوم- عیسی و نیکودیموس (یوحنا ۱:۳-۲۱)

این هم یکی دیگر از نمونه های برجسته استاد صیادان جانها است. این واقعه نشان می دهد که عیسی چقدر مورد احترام بوده است. البته صحیح است که نیکودیموس در شب به ملاقات عیسی آمد معهداً صمیمانه علاقمند بود که حقیقت را بفهمد و می دانست که عیسی می تواند حقیقت

را به او نشان دهد. عیسی دارای مقامی بود که تمام صیادان جان‌ها باید در پی آن باشند. گناهکاران و مردم معمولی همیشه در جستجوی او بودند. آنها مایل بودند بشنوند که او چه می‌گوید: «گروهی کثیر در جستجوی او آمده نزدش رسیدند» (لوقا ۴:۴۲).

این نمونه‌ای است از طرز صید جان‌ها و همچنین تعلیم. هر چند نیکودیموس یکی از رهبران و معلمین قوم یهود بود، ولی احتیاج به تعلیم داشت. ایمان و اعتقاد بر روی تعلیم و فهمیدن بنا شده «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومان ۱۰:۱۷). صحبت کردن به تنهایی کافی نبود. لازم بود که عیسی حقایقی را که بیان می‌کرد تشریح نماید. در اینجا هم می‌بینیم که عیسی صحبت را هدایت کرد و قدم‌هایی برداشت تا بتواند نیکودیموس را به شناسایی حقیقت برساند.

اولاً- به اصل موضوع پرداخت. نیکودیموس دارای مقام و منزلت مهمی بود و حتماً خود را شایسته حیات ابدی می‌دانست. عیسی که می‌دانست «در انسان چه هست» سخن را به اصل مطلب و اشکال او کشانید و فرمود: «باید شما از سرنو مولود گردید.» عیسی فوراً ابتکار صحبت را به دست گرفت و پیشرفت نمود.

ثالثاً- نیکودیموس را به تفکر واداشت. عیسی ابتکار صحبت را در دست گرفت. عده زیادی از صیاد جان‌ها شهادت داده‌اند که اگر نتوانند ابتکار صحبت را در دست بگیرند فرصت شهادت دادن از بین خواهد رفت چون عیسی می‌دانست که نیکودیموس مرد عاقلی است. از راه عقل به او نزدیک شد. این یک نوع برخورد به وسیله علایق مشترک است و نیکودیموس در مرحله اول متوجه قدرت مسیح شد. بعداً متوجه شد که

قدرت مسیح از خود او خیلی بیشتر است و از او درخواست نمود که مطلب را توضیح دهد.

ثالثاً- کنجکاوی او را برانگیخت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» نیکودیموس تمایل پیدا کرد که مطلب را بیشتر بررسی کند. لازم نبود به زور فکر کند. خودبه خود به صحبت مسیح علاقمند شد.

رابعاً- مسیح به تدریج عقیده خود را تشریح کرد: «اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» این اصل مطلب مسیح بود به تدریج معنی و مفهوم آن را توضیح داد.

خامساً- از نیکودیموس تعریف کرد و در عین حال او را توییح نمود: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» مقصودش این بود «تو باید این چیزها را بدانی. تو پیشوای قوم هستی. اگر تو این حقایق مهم را ندانی، چطور به مردم تعلیم خواهی داد؟»

سادساً- شهادت شخصی خود را داد. عیسی فرمود: «آنچه می‌دانیم می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم و شهادت ما را قبول نمی‌کنید.» در اینجا عیسی یک شاهد واقعی است همانطور که به شاگردان خود دستور فرمود شاهد باشند. او از حقایقی صحبت می‌کند که خودش اطلاع داشت. شهادت شخصی بسیار پرارزش و مؤثر است.

سابعاً- فرصت کافی صرف کرد تا مطلب را روشن سازد. عیسی برای نیکودیموس یک موعظه طولانی کرد. بعضی از جملات بسیار برجسته کتاب مقدس در همین قسمت یافت می‌شود. قسمتی که بیش از همه نقل می‌شود آیه شانزدهم است. قلب انجیل در همین آیه است. با مثال‌های ساده عیسی مطلب را بسط داد و تشریح نمود. برای توضیح کار روح القدس چه

مثال‌هایی بهتر از باد می‌توان پیدا کرد؟ عیسی وقت صرف می‌کرد تا حقایق را روشن سازد.

ثامناً- او حقایق را تکرار می‌کرد. عیسی چندین بار حقیقت اصلی را تکرار کرد. به وسیله تکرار عیسی سعی می‌کرد تأثیر حقیقت را در قلب نيقوديموس بیشتر کند. وقتی با کسانی که احتیاج شدید روحانی دارند صحبت می‌کنیم هرچه بیشتر کلام خدا را تکرار کنیم بهتر است.

تاسعاً- فرصت داد تا حقایق را هضم کند. عیسی به نيقوديموس فشار نیاورد که فوراً تصمیم بگیرد. به او فرصت داد که فکر کند و این کاری است لازم. بعضی می‌کارند، بعضی آب می‌دهند و بعضی می‌دروند. گاهی مدتی طول می‌کشد تا وقت درو کردن فرا رسد. ولی مسلم است که حقیقت، کار خود را انجام می‌دهد زیرا وقتی مأمورین برای دستگیری مسیح آمدند، همین نيقوديموس از مسیح دفاع کرد و گفت: «آیا شریعت ما بر کسی فتوی می‌دهد جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند؟» همین نيقوديموس بود که در پای صلیب مسیح حاضر شد و برای او عطریات آورد تا بدن او را دفن کنند. حقیقت کار خود را کرده بود.

سوم - عیسی وزکی باجگیر (لوقا ۱۹: ۱-۲۸)

مصلوب شدن عیسی نزدیک بود، ولی از توجه به حال یک باجگیر که مورد نفرت همه بود غفلت نکرد. «برای همین به جهان آمدم.» این نمونه‌ای است از اینکه وقتی مردم عیسی را ملاقات می‌کردند عوض می‌شدند. زکی که از دید مردم غارتگر فقرا بود بعد از اینکه عیسی با او تماس گرفت تبدیل به شخص خیرخواه و نیکوکاری گردید.

اولاً- به وسیله روح القدس هدایت شد. در این مورد و در موارد متعدد دیگر عیسی درست به موقع می‌رسید. تصادفی نبود که عیسی می‌توانست احتیاج محتاجان را درست به موقع برطرف سازد. این یکی از شرایط اساسی صید جان‌ها است که: از روح هدایت شویم!

ثانیاً- خبر عیسی پیش از خودش به زکی رسیده بود، «خواست عیسی را ببیند که کیست و از کثرت خلق نتوانست زیرا کوتاه‌قد بود.» به همین دلیل بالای درخت رفت. او درباره عیسی شنیده بود و تعلیمات او را می‌دانست. در این مورد احتیاجی به بحث طولانی در باره حقیقت وجود نداشت. چون معلوم بود که زکی حقیقت را می‌دانست، تنها چیزی که لازم داشت این بود که ایمان بیاورد و مایل باشد حقیقت را اطاعت کند.

ثالثاً- حضور مسیح باعث شد که او ایمان بیاورد. عیسی زکی را از درخت پایین خواند و وقتی زکی در حضور او ایستاد فوراً اعلام کرد که تصمیم گرفته است راه خود را عوض کند. حقیقت مسیح پیش از آمدن او برای زکی ثابت شده بود و حضور او باعث ایمان آوردن زکی گردید. رابعاً- عیسی از جماعت خارج شد تا با یک نفر تماس بگیرد. این کاری است که کارکنان مسیحی معمولاً انجام نمی‌دهند. در اینجا باز ارزشی که مسیح برای فرد قائل بود آشکار می‌گردد.

خامساً- او خود را دوست گناهکاران معرفی کرد. عیسی به منزل این شخص باجگیر داخل شد و با او غذا خورد. وقتی فریسیان شخص گناهکاری را می‌دیدند عبای خود را جمع می‌کردند و از طرف دیگر می‌رفتند تا با او برخورد نکنند. به همین دلیل بود که «مردم مسیح را طلب می‌کردند» و او را پیروی می‌نمودند. زکی از درخت بالا رفت تا آن شخصی را که ثابت کرده بود دوست گناهکاران است ببیند.

سادساً- او را به نجات قطعی رهبری کرد. زکی علناً علاقه خود را به عوض شدن ابراز کرد. عیسی فرمود: «امروز نجات در این خانه پیدا شد.» زکی اکنون با شخصی روبرو شده بود که روحش را به سوی خدا رهبری نمود. ساموئل زویمر می‌گوید «بشارت انفرادی برخوردار دو روح است.»

سابعاً- از فرصت برای تعلیم دیگران استفاده کرد. عیسی حس کرد که مردم از اینکه او با شخص گناهکاری غذا می‌خورد ناراحت شده‌اند بنابراین از فرصت استفاده کرده و آنها را تعلیم داد. مثل قنطارها را برای آنها گفت و اهمیت خدمت را شرح داد.

چهارم - عیسی و بارتیمائوس کور (مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲)

این واقعه نمونه دیگری است از اینکه عیسی حتی در مواقعی که مرگش نزدیک بود از جماعت کناره می‌گرفت تا بتواند با فردی تماس بگیرد. خبر او پیش از خودش رسیده بود زیرا وقتی بارتیمائوس شنید چه کسی از آنجا می‌گذرد به سوی عیسی فریاد کرد. او تا اندازه‌ای می‌دانست که عیسی چه می‌تواند بکند و می‌دانست که پسر داود است و البته این اطلاع او از روح خدا بود. عیسی از روح هدایت می‌شد زیرا نزدیک بارتیمائوس آمد و صدای او را شنید.

اولاً- او فریاد بارتیمائوس را شنید. این موضوع شخصیت مسیح را کاملاً نشان می‌دهد. البته مسیح به جهان آمده بود که محتاجان را کمک کند. متوجه شده بود که احتیاج مادی می‌تواند وسیله‌ای برای کمک به شخص باشد، پس فرمود تا بارتیمائوس را به نزدش بیاورند. همه صیادان جان‌ها باید اینطور باشند- باید بدانند کسانی که احتیاج جسمانی دارند برای شنیدن انجیل آماده‌تر هستند.

ثانیاً- او اهمیت ایمان و تأثیر پافشاری را تعلیم داد. لازم بود بارتیمائوس مدتی فریاد کند ولی مسیح او را فراموش نکرده بود. نباید خاموش شود. پافشاری باعث تقویت تصمیم می‌شود و ایمان شخصی که در جستجوی خداست قوی می‌گردد.

ثالثاً- او باعث شد که بارتیمائوس نزدش بیاید. آیا این خود درسی نیست؟ چه راه دیگری وجود داشت که بارتیمائوس احتیاجات روحانی و جسمانی خود را رفع کند مگر اینکه به سوی مسیح بیاید؟ پیغام صیاد جان‌ها همین است! عیسی می‌تواند تمام احتیاجات بشری را برآورده سازد.

رابعاً- او باعث شد که بارتیمائوس علناً به احتیاجش اعتراف کند. درست مثل مردی که دستش خشک بود، عیسی از بارتیمائوس خواست که جلو بیاید و به ایمان خود اعتراف کند. این قدم بسیار مهم بود. دیگر راه برگشت وجود نداشت. لازم بود که ایمان میوه بیاورد. اعتراف علنی ایمان را خیلی قوی می‌سازد.

خامساً- احتیاج بارتیمائوس را رفع کرد. به محض اینکه بارتیمائوس ایمان خود را علناً اعتراف کرد، عیسی مراد دلش را به او عطا فرمود: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» توجه کنید عیسی نگفت «اگر به ایمان خود اعتراف کنی، تو را شفا خواهم داد.» بلکه از او انتظار داشت که بدون گفتن این کار را بکند. عیسی چانه نمی‌زند و داد و ستد نمی‌کند و خادم او هم باید همینطور باشد. عیسی می‌تواند احتیاجات مردم را رفع نماید چونکه به این کار علاقه دارد. مردم نمی‌توانند به مسیح رشوه بدهند و او را علاقمند سازند.

سادساً- مسیح او را پیرو خود ساخت. عیسی به بارتیمائوس گفت که برود، ولی وقتی چشمان او باز شد «از عقب عیسی در راه روانه شد.» آیا انتظار دیگری می‌توان داشت؟ کسانی که فهمیده‌اند مسیح تمام آرزوهای آنها را برآورده می‌سازد، او را پیروی خواهند کرد!

۴- چند مثل دیگر

- عیسی با عده زیادی به طور انفرادی کار کرد. (قسمت‌های زیر را به دقت بخوانید. قدم‌هایی را که برای راهنمایی آنها برداشت بررسی کنید.)
- ۱- دزدی که با او مصلوب شد (لوقا ۲۳:۳۹-۴۳).
 - ۲- فقیه (لوقا ۱۰:۲۵-۳۸)
 - ۳- حاکم جوان ثروتمند (متی ۱۹:۱۶-۳۰).
 - ۴- زن زناکار (یوحنا ۸:۱-۱۱).
 - ۵- زنی که خونریزی داشت (مرقس ۵:۲۵-۳۴).
 - ۶- زن فیلیپی (مرقس ۷:۲۴-۳۰).
 - ۷- مرد مفلوج (مرقس ۲:۱-۱۲).

با مطالعه طرز برخورد مسیح با افراد، می‌توان درس‌های زیادی یاد گرفت. او در تمام موارد موفقیت پیدا نمی‌کرد و هیچ کدام از صیادان جان‌ها هم در تمام موارد موفق نخواهند شد. بعضی از گناهکاران راضی نمی‌شوند که «همه چیز خود را ترک کنند.» معهذاً اگر صیاد جان‌ها در شهادت جدی باشد و از مسیح پیروی نماید، عده زیادی به سوی مسیح رهبری خواهند شد.